فوز الکبیر فی اصول التفسیر

از تصنیفات

مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی والد
ماجد مولانا شاه عبد العزیز قدس سرهما

برای تفهیم معانی قرآن عظیم و اسلوب طریق نظم ونسق آن

بتصحیح خیرخواه خلق الله هیچمدان عبد الله ولد
سید بهادر علی مرحوم

در مطبع احمدی سنه ۱۲۹۰ هجری

مقام شهر چهره متعلقه ضلع مونگهیر

اما بعد می گوید فقیر ولی الله بن عبد الرحیم عاملهما الله تعالی بلطفه العظیم
چون برین فقیر دری از فهم کتاب الله گشادند خواست که
بعضی نکات نافعه که در تدبر کلام الله یاران را بکار آید در
رسالهٔ مختصری مضبوط نماید امیدواری از عنایت بی غایت
حضرت باری آن است که طالب علمان را به مجرد فهم این
قواعد راهی واسع در فهم معانی کتاب الله گشاده گردد که اگر
عمری در مطالعهٔ تفاسیر یا گذرانیدن آنها بر مفسران علی
انهم اقل قلیل فی هذا الزمان بسر برند بآن ضبط و ربط
دست نیابند وسمیتها بالفوز الکبیر فی اصول التفسیر
وما توفیقی الا بالله علیه توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل
ومقاصد این رساله منحصر است در پنج باب باب اول در
بیان علوم پنجگانه که قرآن عظیم بطریق تنصیص بر آنها دلالت
فرموده است وگویا نزول قرآن بالاصالة برای آن بوده است
باب دوم در بیان وجوه خفاء نظم قرآن به نسبت اذهان
اهل زمان و علاج آن وجوه باوضح بیان باب سوم لطائف
نظم قرآن و شرح اسلوب بدیع آن به قدر طاقت و امکان

بسم الله الرحمن الرحیم

نعم الهی در بارهٔ این بندهٔ ضعیف بی شمار اند و اجلّ آنها توفیق
فهم قرآن عظیم است و سنن حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة
والسلام بر کمترین امتیان بسیار اند و اعظم آنها تبلیغ فرقان
کریم است آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم قرآن را تلقین فرمود
بقرن اول تا ایشان بقرن ثانی رسانیدند و هکذا و هکذا تا
آنکه این درمانده را نیز از روایت و درایت آن حصه رسید
اللهم صل علی هذا النبي الکریم سیدنا ومولانا وشفیعنا
افضل صلواتك وايمن بركاتك وعلى آله واصحابه
وعلماء امته اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين

و جنت و نار و حفظ تفاصیل این علوم و الحاق احادیث و آثار
مناسبهٔ آن وظیفهٔ واعظ و مذکر است و بیان این علوم بر روش
تقریر عرب اول وقوع یافته نه بر روش تقریر متاخران پس
در آیات احکام اختصاری که قاعدهٔ متن نویسان است و تنقیح
قواعد از قیود غیر ضروریه که صناعت اصولیان است التزام
نفرمود و در آیات مخاصمه التزام به مشهورات مسلمه و خطابیات
نافعه اختیار نمود نه تنقیح براهین بر روش منطقیان مناسبت در
انتقال از مطلبی به مطلبی چنانکه قاعدهٔ ادبای متاخرین است
رعایت نکرد بلکه آنچه القاء آن بر عباد خود مهم دانست آنرا
نثر فرمود هر چه مقدم شود گو شود و هر چه موخر شود گو شود عامهٔ
مفسرین هر آیتی را از آیات مخاصمه و آیات احکام بقصهٔ مربوط
ساخته‌اند و آن قصه را سبب نزول آن انگاشته‌اند اما محقق آنست
که قصد اصلی از نزول قرآن تهذیب نفوس بشر است و
در هم شکستن عقاید باطله و اعمال فاسدهٔ ایشان پس وجود
عقاید باطله در مکلفین سبب نزول آیات مخاصمه است و وجود اعمال
فاسده و جریان مظالم در میان ایشان سبب نزول آیات احکام

باب چهارم در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف واقع
در تفسیر صحابه و تابعین * باب پنجم در ذکر جملهٔ صالحه از
شرح غریب قرآن و اسباب نزول آن که مفسر را حفظ آن
مقدار ضرور است و خوض در تفسیر بدون ضبط آن ممنوع
و محظور * باب اول در بیان علوم پنجگانه که قرآن عظیم
بطریق تنصیص بیان آن فرموده است باید دانست که معانی
منطوقهٔ قرآن خارج از پنج علم نیست علم احکام از واجب
و مندوب و مباح و مکروه و حرام خواه از قسم عبادات باشد
یا معاملات یا تدبیر منزل یا سیاست مدنیه و تفصیل این علم ذمهٔ
فقیه است * و علم مخاصمه با چهار فرقهٔ ضالهٔ یهود و نصاری و مشرکین
و منافقین و تفریع برین علم ذمهٔ متکلم است * و علم تذکیر بآلاء الله
از بیان خلق آسمان و زمین و الهام بندگان بانچه ایشان را
در می بایست و از بیان صفات کاملهٔ او تبارک و تعالی * و علم
تذکیر بایام الله یعنی بیان وقایعی که آنرا خدای تعالی ایجاد
فرموده است از جنس انعام مطیعین و تعذیب مجرمین *
و علم تذکیر بموت و مابعد آن از حشر و نشر و حساب و میزان

ولازم گیر دو شعار عبادات ابراهیمی حج خانه کعبه است و
استقبال آن در نماز و غسل از جنابت و اختتان و سایر خصال
فطرت و تحریم اشهر حرم و تعظیم مسجد حرام و تحریم محرمات
نسبیه و رضاعیه و ذبح در حلق و نحر در لبه و تقرب بذبح و نحر خصوصا
در ایام حج و در اصل ماهیت وضو و نماز و صوم از طلوع فجر تا غروب
و صدقه بر یتامی و مساکین و اعانت بر نوائب حق و صله ارحام
مشروع بود و ممدوح به فعل این اشیاء در میان ایشان جاری
بود اما جمهور مشرکین آنرا ترک نموده بودند و در میان ایشان
کان لم یکن شده بود و تحریم قتل و سرقه و زنا و ربا و غصب نیز
در اصل ماهیت ثابت بود و انکار بر فعل آنها فی الجمله جاری
اما جمهور مشرکین مرتکب آن بودند و بحکم نفس اماره میرفتند
و عقیده اثبات خدای تعالی و آنکه خدا خالق آسمان و زمین
است و مدبر حوادث عظام است و قادر بر ارسال رسل و
مجازی عباد بر اعمال ایشان و مقدر حوادث قبل از وقوع
آن و آنکه فرشتگان بندگان مقرب خدا اند و مستحق التعظیم اند
نیز در میان ایشان ثابت بود و اشعار ایشان بران دلالت

است و منبه نشدن ایشان بتذکیر آلاء الله و ایام الله و وقایع
موت و ما بعد آن سبب نزول آیات تذکیر است خصوصیات
قصص جزئیه که تصدیع روات آن کشیده اند چندان دخیل
نیست الا در بعض آیات که ایما بآن تعریض است بوقایعی که
در زمان آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم واقع شده
یا پیش از زمان آن حضرت بظهور پیوسته اند و انتظاری که
سامع را از شنیدن آن تعریض حاصل می شود بدون بسط
قصه زایل نمی گردد پس لازم آمد که این علوم را بوجهی
شرح کنیم که مؤنت ایراد قصص جزئیه لازم نیاید. فصل
در قرآن مجید با چهار فرقه ضاله مخاصمه واقع شده است
مشرکین و یهود و نصاری و منافقین و این مخاصمه بر دو قسم
است یکی آنکه آن عقیده باطله را بیان کنند و تصریح نمایند بر
شناعت او و بر آن انکار کنند پس و بس دیگر آنکه شبهات ایشان
تقریر نمایند و آنرا بادله برهانیه یا خطابیه حل نمایند اما مشرکین خود
را حنفا می گفتند و دعوی تدین بملت ابراهیمی می کردند و حنیف
کسی را گویند که بملت ابراهیمی متدین باشد و شعار آن ملت

آنکه بادشاه عظیم القدر بندگان خاص خود را باطراف ممالک
می فرستد و ایشان را در امور جزئیه تا وقتیکه حکم صریح بادشاه
نشده است مختار و متصرف می دارد و خود بتدبیر امور جزئیه
بندگان نمی پردازد و حواله مهام بندگان بتمامه می کند و شفاعت
ایشان در باب خادمان و متوسلان ایشان قبول می نماید همچنین
مالک علی الاطلاق جل مجده بعضی بندگان خود را خلعت الوهیت
داده است و رضا و سخط ایشان در سایر بندگان اثر می کند پس
واجب می دانستند تقرب بآن بندگان خاص تا شایستگی قبول
مالک مطلق حاصل شود و شفاعت برای ایشان در مجاری
امور درجه پذیرائی یابد و بملاحظه این امور سجده بسوی ایشان
و ذبح برای ایشان و حلف بنام ایشان و استعانت در امور
ضروریه بقدرت کن فیکون ایشان تجویز می نمودند و صورتها
از سنگ و صفر و رصاص و مثل آن تراشیده قبله توجه بآن
ارواح ساختند جاهلان رفته رفته آن سنگها را بالذات معبود
انگاشتند و خلط عظیم راه یافت و تشبیه عبارت از اثبات
صفات بشریه است خدا را تبارک و تعالی پس می گفتند

می‌کنند اما جمهور مشرکین در این عقاید شبهات بسیار ناشی از
استبعاد آن امور و عدم الفت با دراک آن بهم رسانیده
بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه و تحریف و انکار
معاد و استبعاد در رسالت آن حضرت صلی الله علیه و سلم و
فاش بودن اعمال قبیحه و مظالم در میان یکدیگر و ابتداع رسوم
فاسده و مندرس ساختن عبادات ۔ شرک آن است که غیر
خدا از صفات مختصه خدا اثبات نماید مثل تصرف در عالم بارادہ
که تعبیر از آن بکن فیکون می شود یا علم ذاتی از غیر اکتساب
بحواس و دلیل عقلی و منام و الهام و مانند آن یا ایجاد شفای
مریض یا لعنت کردن بر شخصی و ناخوش بودن از او تا بسبب آن
کراهیت تنگدست یا بیمار و شقی گردد یا رحمت فرستادن
بر شخصی تا بسبب آن رحمت فراخ معیشت و صحیح بدن و
سعید باشد و این مشرکان در خلق جواهر و تدبیر امور عظام هیچکس
را شریک نمی دانستند و چون خدای تعالی بر کاری ابرام
فرماید هیچ یک را قدرت ممانعت اثبات نمی کردند بلکه اشراک
ایشان در امور خاصه به بعضی بندگان بود گمان می کردند که مانند

یا آنکه به نبوت حضرت موسی علیهم السلام نیز اعتراف نموده بودند
اما صفات بشریه که حجاب جمال با کمال انبیا است ایشان
را تشویش می‌داد و حقیقت تدابیر الهی که مقتضی بعثت
انبیا است نشناخته چون مالوف بمانند رسول بمرسل بودند
آنرا استبعاد می‌نمودند و درین باب شبهات واهیه نامسموعه
در میان می‌آوردند مانند آنکه محتاج بشراب و طعام نبی چرا
باشد و خدای تعالی فرشته را چرا نفرستد و بهر آدمی جدا جدا
چرا وحی نازل نکند و علی هذا الاسلوب و اگر در تصویر حال
مشرکین و عقاید و اعمال ایشان توقف داری احوال
منحرفان اهل زمان خصوصاً آنانکه باطراف دار الاسلام
سکونت دارند ملاحظه کن که ولایت را چه خیال کرده اند و
با وجود اعتراف بولایت اولیای متقدمین درین زمانه وجود اولیا
محال می‌انگارند [illegible] است تا بکجاها می‌روند و انواع شرک
بعمل می‌آرند و [illegible] تحریف چگونه در ایشان راه یافته است و
بحکم حدیث صحیح لتتبعن سنن من قبلکم ازین آفات هیچ چیز
نیست که امروز [illegible] مرتکب آنند و معتقد مثل آن عافانا الله

که ملائکه دختران خدا اند و می گفتند شفاعت بندگان خود قبول
می کند اگرچه راضی نباشد چنانکه بادشاهان به نسبت امرای
کبار گاهی چنین می کنند و علم و سمع و بصر که لایق جناب الوهیت
است چون در ذهن ایشان جا نمی گرفت بر علم و سمع و بصر
خود قیاس می کردند و در تجسیم و تحیز می افتادند و بیان تحریف
آن است که اولاد حضرت اسمعیل علیه السلام بر شریعت جد
بزرگوار خود بودند تا آنکه عمرو بن لحی لعنة الله علیه پیدا شد و برای
ایشان اصنام وضع کرد و عبادت آنها مشروع ساخت و پاره
کردن بحایر و سوایب و حام و استقسام بازلام و مثل آن برای
ایشان اختراع نمود و این حادثه پیش از بعثت آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک سه صد سال وقوع یافت و آن
جماعه درین باب تمسک به آثار آبای خود می نمودند و آنرا ایمای از
حجج قاطعه خود می دانستند و اگرچه انبیای سابق حشر و نشر
بیان فرموده اند اما نه باین شرح و [illegible] قرآن عظیم مذکور
است لهذا جمهور مشرکین بر آن مطلع نبودند و [illegible] می انگاشتند
و این جماعه اگرچه به نبوت حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل

پیش خود خدا را تبارک و تعالی الربکم البنات ولکم البنون
و این جواب مسوق است برای قومی که به مشهورات و
متوهمات شعریه خو گرفته اند و اکثر ایشان به همین صفت بودند
وجواب تحریف بیان عدم نقل آن است از آئمه ثقات و
بیان آنکه این همه اختراع و ابتداع غیر معصوم است وجواب
استبعاد حشر و نشر او لا قیاس است بر احیاء ارض و
مانند آن و تنقیح مناط که شمول قدرت و امکان اعاده است
و ثانیا بیان موافقت اهل کتب الهیه است در اخبار بآن و
جواب استبعاد رسالت او لا بیان وجود آن است در
انبیای متقدمین وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحي اليهم
و یقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا
بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب و ثانیا دفع استبعاد
به بیان آنکه ایشان [illegible] رسالت عبارت از وحی است قل انما انا
بشر مثلكم [illegible] یوحی است و تفسیر وحی بآنچه محال بود و ماکان
لبشر ان یکلمه الله الا وحیا و ثالثا بیان آنکه عدم ظهور معجزاتی
که اقتراح آن می کنند و عدم موافقت حق با ایشان در تعیین

سبحانه عن ذلک بالجمله خدای تعالی برحمت خود آن حضرت
را صلی الله علیه و آله و سلم درمیان عرب مبعوث ساخت
و آن حضرت را باقامت ملت حنفیه امر فرمودند و قرآن عظیم
با ایشان مخاصمه نمود و در مخاصمه تمسک به مسلمات ایشان
از بقایای ملت حنفیه واقع شد تا الزام متحقق شود پس
جواب اشراک اولا طلب دلیل است و نقض تمسک به تقلید
آبا و ثانیا عدم مساوات این بندگان با خدای تبارک و تعالی
واختصاص خدا باستحقاق اقصی غایت تعظیم بخلاف این بندگان
و ثالثا بیان اجماع انبیا بر این مسئله وما ارسلنا من قبلک
من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون
و رابعا بیان شناعت عبادت اصنام و سقوط احجار از مراتب
کمالات انسانیه فکیف مرتبة الالوهیت و این جواب
مسوق است برای قومی که اصنام [illegible] انگاشتند و
جواب تشبیه اولا طلب دلیل است و نقض تمسک به تقلید آبا
و ثانیا بیان ضروری بودن مجانست درمیان والد و ولد و
آن مفقود است و ثالثا بیان شناعت اثبات آنچه خود مذموم

و هو قول ابن عباس و تحریف معنوی تاویل فاسد است تحمل
آیتی بر غیر معنی آن نسبه زوری و انحراف از راه مستقیم
از انجمله آن است که فرق میان متقین و فاسقین و کافر جاحد در بهر
ملتی بیان کرده اند و کافر را خلود و عذاب شدید اثبات نموده
اند و فاسق را خروج از نار بشفاعت انبیا درست کرده و در
تقریر این معنی در مرتبتی اظهار تمام مقتدین بآن مبالغت کرده اند
و در توریت یهودی و عبری را این منزلت اثبات نموده اند
و در انجیل نصرانی را درین مرتبه داشته اند و در قرآن عظیم
مسلمانان را این مزیت نهاده اند و مناط حکم ایمان است بخدا
و روز آخرت و انقیاد پیغامبری که بر ایشان مبعوث باشد
و عمل بشرایع ملت و اجتناب از منهیات آن نه خصوص هیچ
فرقه لذا اتهام پس یهود دانستند که هر که یهودی باشد یا عبری
البته بهشتی خواهد [illegible] شفاعت انبیا و در آخر خلاص خواهد یافت
و جز چند روز در [illegible] خواهد ماند اگرچه آن مناط حکم متحقق نشود
و ایمان بخدا بوجهی آورده باشد که صحیح نبود و از ایمان بآخرت
و برسالت پیغامبری مبعوث بایشان حظی اندک نکرده

شخصی که پیغامبری آن می خواند و یا فرشته را پیغامبر ساختن
یا بهر کس وحی نفرستادن بنابر مصلحت کاملہ است که علم
ایشان از ادراک آن قاصر است و چون اکثر مبعوث الیهم
مشرکین بودند این مضامین را در سورهای بسیار با اسالیب
متعدده وبتاکیدات بلیغه اثبات فرموده و از اعادهٔ آن مراتب
کثیره تحاشی نه نموده آری مخاطبه حکیم مطابق [illegible] این جاهلان
چنین باید و در مقابله این بی عقلان سخن گفتن همین تاکید شاید
ذلک تقدیر العزیز العلیم و یهود بود بعثت ایمان آورده
بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام توریت بود خواه تحریف
لفظی باشد خواه تحریف معنوی و کتمان آیات آن و اقرار
بالحاق آنچه از ان نیست بآن و تساهل در اقامت احکام آن
و مبالغه و تعصب مذهب خود و استبعاد نبوت حضرت پیغامبرما
صلی الله علیه و آله وسلم و بی ادبی و طعن [illegible] نسبت آنحضرت
بلکه به نسبت خدا تبارک و تعالی نیز و منسوب [illegible] به بخل و حرص
و غیر آن اما تحریف لفظی در ترجمه توریت و امثال آن بکار
می برند نه در اصل توریت پیش این فقیر این چنین محقق شد

هر ملتی انبیا و تابعان ایشان را به لقب مقرب و محبوب تشریف
داده است و منکران ملت را به صفت مبغوضیت نکوهیده است
و درین باب به لفظ شایع در هر قوم تکلم واقع شد اگر لفظ ابنا
بجای محبوبان ذکر شده باشد چه عجب یهود گمان کردند که آن
تشریف دایر بر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی است
و ندانستند که دایر بر صفت انقیاد و خضوع و تمشیه بر راه حق
است ببعثت انبیا لا غیر و ازین قبیل تاویلات فاسده بسیار
در خاطر ایشان مرکوز شده بود و آن را از آبا و اجداد خود
فرا گرفته قرآن ازاله این شبهات بر وجه اتم فرمود و کتمان
آیات آن است که بعضی احکام و آیات را برای محافظت
جاه شریفی یا برای طلب ریاستی اخفا می نمودند تا اعتقاد مردمان
نسبت بایشان متلاشی نشود و بترک عمل بآن آیات ملام
نشوند از انجمله آن است که رجم زانی در توریت مذکور است
و ایشان بنابر اجماع احبار خود بر ترک رجم و اقامت جلد
و تحمیم وجه بجای آن آن را ترک کرده بودند و از خوف
فضیحت آن را می پوشیدند و از انجمله آن است که آیاتی را

باشد و این غلط صریح است و جهل محض چون قرآن عظیم
مهیمن است بر کتب سابقه و مبین مواضع اشکال آن این شبهه
را بر وجه اتم کشف فرمود بلی من کسب سیئة و احاطت به
خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون و از انجمله
آن است که در هر ملتی احکام به حسب مصالح آن عصر بیان
نموده اند و در تشریع بر وفق عادات قوم سلوک [illegible] نموده اند
وبتاکید اخذ بآن و ادامت عمل و اعتقاد بر ان حصر حقیت
در ان امر فرموده اند و مراد آن است که در ان عصر و در ان زمان
حقیت در ان اعمال محصور است و ادامت ظاهری مراد است
نه ادامت حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پیدا شدن خفا از روی
نبوت وی اند اختتام نشود و ایشان آن را بر استحاله نسخ
یهودیت حمل کرده اند و وصیت اخذ آن ماست فی الحقیقت
معنیش وصیت اخذ بایمان و اعمال [illegible] است خصوصیت
آن ملت لذاتها مقتضی نیست ایشان حصر [illegible] را معتبر دانسته
گمان کرده که یعقوب علیه السلام اولاد خود را به یهودیت
وصیت کرده است و از انجمله آن است که خدای تعالی در

رواج دادن پس اتباع آنرا ملحق باصل ساختند و اتفاق
ساختند و در ایکی از حجج قاطعه گمان می کردند و در انکار نبوت
حضرت عیسی ع م هیچ مستند ایشان نیست مگر اقوال سلف و
همچنین در بسیاری از احکام و اما سابقا در اقامت احکام
آن و ارتکاب بخل و حرص خود ظاهر است که مقتضی نفس
اماره است و آن بر همه کس غالب است الا من شاء الله
ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي اما این دیانت
در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که تکلف می کردند برای
تصحیح آن بتاویل فاسد و آن را در رنگ شرع اظهار
می نمودند و اما استبعاد رسالت حضرت پیغامبر ما صلی الله
علیه و آله وسلم پس سبب آن اختلاف عادات انبیا و احوال
ایشان است در اکثار تزوج و تقلیل آن و آنچه بدان ماند و اختلاف
شرایع ایشان و اختلاف سنة الله در معامله با انبیا و بعثت پیغامبر از
قوم بنی اسمعیل بعد از انکه جمهور انبیا از بنی اسرائیل بودند و
امثال آن و اصل درین مسئله آن است که نبوت بمنزلهٔ اصلاح
نفوس عالم است و تسویه عادات و عبادات ایشان نه ایجاد

که دران بشارت هاجر و اسمعیل علیهما السلام است به بعثت نبی
درمیان اولاد ایشان و اشارت بوجودهائی که در شهر زمین
حجاز شیوع تمام پیدا کند و بسبب آن جبال عرفات به تلبیه
مملو گردد و از اطراف اقالیم قصد آن موضع کنند و آن آیات
تا حال در توریت ثابت است تاویل می کردند که اخبار است
بوجود این امت نه امر است باعد آن وحی کمسد [redacted]
علینا و چون این تاویل رکیک را هیچ کس نمی شنید و پیش
هیچ کس صحت نداشت بایکدیگر تواصی می کردند باخفاء آن و
تجویز اظهار آن بهر عام و خاص نمی کردند اتحدثونهم بما فتح
الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم * چه بالا جاهل بودند منت
نهادن خدا بر هاجر و اسمعیل باین مبالغه و ذکر این امت بدین
تشریف هیچ احتمال دارد که حمل بر امتی آن نبی باشد و
و تعریض بطهرین آن نبود سبحانک هذا افک عظیم * واما افترا
پس سبب آن دخول تعمق و تشدد داست بر احبار و رهبان
ایشان و استحسان یعنی استنباط بعض احکام بجا بر ادراک
مصالحت دران بدون نص شارع و استنباطات و اهیه را

. ہر عصر آن معالجہ مختلف شد بالجملہ اگر نمونہ یہود خواہی
ا ی شود کہ طالب دنیا باشند و خو گرفتہ بتقلید سنت
از نصوص کتاب و سنت و تعمق و تشدد در استحسان
مستند ساختہ از کلام شارع معصوم بی پروا شدہ
احادیث موضوعہ و تاویلات فاسدہ را مقتدای خود ساختہ
شانکہ فہم نصاری بہ حضرت عیسی علیہ السلام
ردہ بودند و ضلالت ایشان آن بود کہ خدای را تبارک
شبہ متغایر بوجہی من الوجوہ و متحد بوجہ آخر می دانستند و
را اقانیم ثلثہ می گفتند یکی اب و آن بازاء مبدأیت عالم
ی ابن و آن بازاء صادر اول است کہ معنی عام
مع موجودات است دیگر روح القدس و آن
ں مجردہ بود و اعتقاد می کردند کہ اقنوم ابن بروح عیسی
یعنی چنانکہ جبرئیل ع م بصورت آدمی ظاہر می شود
بن بہ صورت روح عیسی ع م ظہور نمود پس عیسی ہم
ہم ابن اللہ و ہم بشر و احکام بشریہ و الہیہ ہر دو

اصول بر دانم هر قومی در عبادات و تدبیر منزل و سیاست
مدنیه عادتی دارند اگر نبوت در ان قوم پیدا شود آن عادات
را بر انداخت نکند و از سر نو ایجاد عادات دیگر ننماید بلکه تمیز
نماید در میان عادات آنچه برقاعده باشد و موافق مرضی حق
بود باقی گذارد و آنچه خلاف آن باشد تغیر دهد بقدر ضرورت
و تذکیر بآلاء الله و بایام الله نیز بهمان اسلوب می شود که در میان
ایشان شایع باشد و بدان آشنا شده باشند پس بسبب
این نکته شرایع انبیا مختلف شد و مثل این اختلاف اختلاف حکم
طبیب است چون تدبیر دو بیمار کند یکی را دوای سرد دهد و غذای
بارد وصف کند و دیگری را دوا حار و غذا حار امر نماید و غرض
طبیب در هر دو جایکی است و آن اصلاح طبع و ازالهٔ مفسد لا غیر و
باشد که در هر اقلیمی دوا و غذا علاحده وصف کند بحسب عادات
آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر اختیار نماید بحسب طبع آن فصل
هم چنان حکیم حقیقی جل مجده چون خواست که آن بیماران مرض
نفسانی را معالجه نماید و تقویت طبع و قوت ملکه و ازالهٔ مفسد آن
ایجاد فرماید بر حسب اختلاف اقوام و عادات و مشهورات و

داشت. بالجمله اگر بالفرض خدا تبارک و تعالی در کسوت زوجی
که از جنس سایر ازواج است برآمده باشد تدریج به بشری
کرده بود چون این نسبت را اینک بشما فهم الفاظ اتحاد بر این معنی
جاری نباشد الا بتسامح و اقرب الفاظ باین معنی تقویم و مثل آن بود
تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا اگر خواهی که نمونه
آن ازین فریق ملاحظه کنی امروز اولاد مشایخ و اولیا را تماشا
کن که در حق آبای خود چه ظنون دارند و تا کجا کشیده برده اند
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و دیگر از ضلالت
ایشان یکی آن است که جزم میکنند که حضرت عیسی ع‍م مقتول شده
است و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود در رفع بر آسمان
را قتل گمان کردند و کابرا عن کابر همان غلط را روایت
نمودند خدای تعالی در قرآن شریف ازاله شبهه فرمود که
ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و در انجیل آنچه مقوله
حضرت عیسی ازین باب مذکور است مضمونش اخبار است
به جرأت یهود و اقدام ایشان به قتل هرچند خدای تعالی ازین
مهلکه نجاتی میسر کرد و آنچه مقوله حواریان است منشای آن

انجیل می نمودند که درانجا لفظ ابن واقع شده و بعض افعال الهیه را بخود نسبت داده اند جواب اشکال اول بر تقدیر تسلیم آنکه کلام حضرت عیسی ع‍م باشد نه محرّف آن است که لفظ ابن در زمان قدیم به معنی محبوب و مقرب و مختار بوده است چنانکه بسیاری از قراین در انجیل دلالت می کند و جواب اشکال ثانی آن است که آن بر سبیل حکایت است چنانکه ایلچی بادشاه می گوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان قلعه را برهم زدیم و در حقیقت این معنی راجع است بپادشاه و ایلچی بجز ترجمانی نیست و نیز می تواند بود که طریق وحی بر حضرت عیسی انطباع معانی بوده است در لوح نفس ایشان از قبل عالم اعلی بی تمثّل حضرت جبرئیل بصورت بشریّه و القاء کلام پس بسبب این انطباع کلامی از حضرت ایشان جاری می شد که مشعر نسبت آن افعال بخود باشد و الحقیقة غیر خفیة با حکام خدای تعالی ردّ این مذهب باطل فرموده و بیان نمود که عیسی بنده خدا است و روح پاکی که در رحم مریم صدیقه نفخ کرده او را بروح القدس تأیید داده و عنایت خاص در باره او مرعی

مسلم شوند و اگر کافر باشد ایشان نیز کافر و مثلاً اتباع لذات
دنیویه بر دل ایشان چندان هجوم کرده است که محبت خدا
و محبت رسول را جائی نگذاشته یا حرص مال و حسد و بغض و
مثل آن مالک قلب ایشان شده است که حلاوت مناجات و
برکات عبادات را از خاطر ایشان جای نگذاشته و مثلاً
اشتغال بامور معاش چندان مشغوف خود ساخت که
اهتمام بامر معاد و آنرا توقع داشتن و در فکر آن افتادن
فرصت نداد و مثلاً در رسالت حضرت پیغامبر ما ظنون واهیه
و شبهات رکیکه بخاطر ایشان می گذرد هرچند تا آنجا نمی رسند
که خلع ربقهٔ اسلام کنند و از ان باب بالکلی بر آیند و منشأ آن
شکوک جریان احکام بشریه است بر حضرت پیغامبر و ظهور
ماست اسلامیه و در صورت غلبهٔ ملوک بر اطراف ممالک و مانند
آن و مثلاً محبت قبایل و عشایر ایشان را بر آن داشت که
در نصرت ایشان و تقویت و تائید ایشان هرچند خلاف
اهل اسلام باشد سعی بلیغ به تقدیم رسانند و درین مقابله امر
اسلام را سست کنند و این قسم نفاق عمل و نفاق اخلاق

وقوع است بناءً است وعدم اطلاع برحقیقت رفع که مألوف اذهان
و اسماع نبود و نیز از ضلالت ایشان یکی آن است می گویند
که فارقلیط موعود همان عیسی است که بعد قتل پیش حواریان آمد
و ایشان را بتعلیمات انجیل وصیت کرد و می گویند عیسی وصیت
کرده است که متنبیان بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام
مرا گیرد سخن او قبول کنید و الا نه کنید قرآن عظیم بیان فرمود که بشارت
حضرت عیسی به پیغامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم منطبق است
نه بر صورت روحانیه حضرت عیسی ع م زیرا که در انجیل گفته
شده که فارقلیط امدی در میان شما شد و تعلیم علم کند و پاک سازد
مردمان را و این معنی جز بحضرت پیغامبر ما ظاهر نشد و نام عیسی ع م
گرفتن عبارت از آن است که اثبات نبوت ایشان کند
نه آنکه الله گوید یا ابن الله * اما منافقان دو قسم بودند گروهی
بزبان کلمه ایمان می گفتند و دل ایشان مطمئن بود بکفر و جحود
صرف بخاطر اظهار می کردند و در حق ایشان است فی الدرک
الاسفل من النار گروهی داخل شدند در اسلام بضعیف میلان
به عادات قوم خود معتاد اند اگر قوم مسلمان باشد ایشان نیز

مناظره اند نمونهٔ آن گروه‌ها اند بالجمله چون قرآن بخوانی گمان مکن
که مخاصمه با قومی بود که بودند و درگذشتند بلکه بحکم حدیث لتتبعن
سنن من قبلکم هیچ بلائی نبود مگر امروز نمونهٔ آن موجود است
پس مقصود اصلی بیان کلیات آن مقاصد است نه خصوصیات
آن حکایات این است آنچه درین کتاب از بیان عقاید این
فرق ضالّه و تقریر اجوبهٔ آنها میسر شد و آن در فهم معانی آیات مخاصمه
ان شاء الله تعالی کافی است * فصل * در بقیه مباحث علوم
پنجگانه باید دانست که نزول قرآن برای تهذیب طوایف ناس
است از عرب و عجم و حضری و بدوی پس حکمت الٰهی مقتضی آن
شد که در تذکیر بآلاء الله زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بنی آدم
بود خطاب نکرده و زیاده بحث و تفتیش بکار نیاورده و سخن در اسماء الله
و صفات الله بوجهی مسوق ساخت که بادراکی و فطانتی که افراد
انسان در اصل فطرت بر آن مخلوق اند بدون ممارست
حکمت الهیه و بدون مزاولت علم کلام آن را توانند احاطه نمود
و بفهم آن رسید پس اثبات ذات مبدأ اجمالاً فرمود که این
علم ساری است در افراد بنی آدم هیچ طایفه ازین جماعه در اقالیم

است و نفاق اول بعد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
نتوان دانست که از قبیل علم غیب است و بر مکنونات اطلاع
نتوان یافت و نفاق ثانی کثیر الوقوع لاسیما در زمان ما و اشاره
بهمین نفاق است آنچه در حدیث آمده ثلث من کن فیه کان
منافقا خالصا اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا
خاصم فجر • وهم المنافق بطنه وهم المومن فرسه الی
غیر ذلک من الاحادیث خدای تعالی اعمال و اخلاق ایشان
در قرآن عظیم آشکارا بتخصیص و از احوال این دو گروه خبری
بسیار بیان فرموده تا همه امت از ان احتراز نمایند و اگر خواهی
که از منافقان نمونه ببینی در مجالس امرا و مصاحبان ایشان را
ببین که مرضی ایشان را بر مرضی شارع ترجیح می دهند در انصاف هیچ
فرق نیست درمیان آنانکه کلام آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
بیواسطه شنیده نفاق ورزیدند و درمیان آنانکه الحال پیدا شده اند
و بطریق یقین حکم شارع معلوم کرده اند بعد از ان بر ایشان
خلاف آن اقدام می نمایند و علی هذا القیاس جماعه از معقولیان
که شکوک و شبهات بسیار بخاطر دارند و مدد از انبیا و سنیا

یکسان فهم کنند لهذا ذکر نعم نفسانیه که مخصوص اولیا و علما
باشد در میان نیامد و از نعمت های ارتفاقیه مخصوصه بملوک خبر
نداد پس آنچه ذکر آن می بایست گرد مثل خلق سموات و ارض
است و انزال ماء از سحاب و جاری ساختن آن از ارض و
برآوردن انواع اثمار و حبوب و ازهار بواسطه آب و الهام
صناعات ضروریه و اقدار بر فعل آنها است و در مواضع بسیار
تنبیه بر اختلاف احوال مردمان در وقت هجوم مصائب و
انکشاف آنها تقریر کرده آمد که از امراض نفسانیه کثیره
الوقوع است و از ایام الله یعنی وقایعی که آنرا احداث فرموده
است از مثل انعام مطیعین و تعذیب عصاة آنرا اختیار فرمود
که بگوش ایشان رسیده باشد و اجمالا ذکری از آن شنیده
باشند مثل قصص قوم نوح و عاد و ثمود که عرب آنرا اباعن
جد تلقی نموده بودند و مثل قصص حضرت ابراهیم و انبیاء بنی اسرائیل
که بسبب مخالطت یهود با عرب در قرون بسیار مانوس
اسماع ایشان شده بود نه قصص شاذه غیر مانوسه ایراد فرمود
و نه اخبار مجازات فارس و هنود را ذکر نمود و از قصص

صالحه و اکمنهٔ قریبه باعتدال نه بینی که منکر آن باشد و چون اثبات
صفات بطریق امعان و تحقیق حقایق به نسبت ایشان ممتنع بود و اگر
اصلا بر صفات الهی مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیاء
در تهذیب نفوس ہانانست نرسند حکمت الهی مقتضی آن شد که از
صفات کامله بشر که آن را می دانند و بوجود آن تمدح میان ایشان جاری
است چندی برگزید و آن را بازای معانی غامضه که عقول بشر را
بساحت جلال او راه نیست استعمال فرمود و کانه لیس کمثله
شیء تریاق داء عضال جهل مرکب ساخت و چندی از صفات
بشریه که در اثبات مثل آن توران اوهام بجانب عقاید
باطله حاصل می شد مثل اثبات ولد و بکاء و جزع منع فرمود اگر بیک
بشگافی جریان بر مسطر علوم نوعیهٔ انسان غیر مکتسبهٔ ایشان
و تمیز صفاتی که اثبات آن نمی توان کرد و در آنها خللی نمی آید از
صفاتی که توران اوهام باطله می نماید امری دقیق است که
اذهان عامه بآن نتوان رسید لاجرم این علم توقیفی آمد و
رخصت تکلم بآنچه خواهند داده نشد و از آلاء الله و آیات
قدرت او جل و علا آن را اختیار فرمود که حضر و بدو و عرب و عجم

او تعالی به نسبت انبیا و تابعان ایشان قصص حضرت موسی
با فرعون و فرعونیان و با سفهای بنی اسرائیل و مکابرهٔ این
جماعت با حضرت ایشان و قیام خدای تعالی بعقوبت آن اشقیا
و ظهور نصرت او مرة بعد مرة به نسبت این برگزیده جناب
اعلی و قصهٔ خلافت داؤد و سلیمان و آیات و کرامات ایشان و
محنت ایوب و یونس و ظهور رحمت الهی بر ایشان و
استجابت دعای ذکریا و قصص عجیبهٔ حضرت عیسی و تولد
ایشان بی پدر و تکلم ایشان در مهد و ظهور خوارق عادات از
ایشان پس این قصص باطوار مختلفه اجمالا و تفصیلا به حسب
مقتضای اسلوب سور مذکور شده و از آن قصص که در یک جا
یا دو جا فقط مذکور شد رفع حضرت ادریس است و مناظرهٔ
حضرت ابراهیم با نمرود و رؤیت احیاء طیر و ذبح فرزند و قصهٔ
حضرت یوسف و قصهٔ تولد حضرت موسی و القای ایشان در یم
و قتل ایشان قبطی را و گریختن بمدین و تزوج آنجا و دیدن نار
بر شجره و سخن شنیدن از آن و قصهٔ ذبح بقره و قصهٔ ملاقات
حضرت موسی با خضر و قصهٔ طالوت و جالوت و قصهٔ بلقیس و قصهٔ

مشهوره جمهور چند انتزاع فرمود که در تذکیر ایشان بکار آید :
سردِ تمام قصص به جمیع خصوصیات آن نکرد و حکمت درین جا
آن است که چون عوام قصه نادره بغایت ندرت شنوند یا
پیش ایشان استقصاء ذکر خصوصیات قصص کرده شود
به نفس آن قصص میل نمایند و از تذکیر که غرض اصلی همان
است ده مانند و این سخن بدان ماند که عارفی گفته است که از آن
باز که قواعد تجوید را مردمان یاد گرفتند از خشوع در تلاوت
باز ماندند و از آن باز که مفسران در وجوه بعیده تفسیر سخن
راندند علم تفسیر نادر کالمعدوم شد پس از آن قصص که مکرر
در قرآن می آید قصه خلق آدم از ارض است و سجده کردن
فرشتگان و سر باز زدن شیطان و ملعون شدن او و سعی
کردن او از آن باز در اغوای بنی آدم است و قصه مخاصمه
حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب با اقوام خود ها
در باب توحید و امر معروف و نهی منکر و سر باز زدن آن
اقوام و شبهات رکیکه آوردن ایشان و جواب دادن
حضرت انبیاء و عقوبت الهی آن اشقیاء را و ظهور نصرت

و انواع تنعیم از حور و قصور و انهار و مطاعم هنیئه و ملابس
ناعمه و زنان جمیله و صحبتهای و کاشای اهل جنت بایکدیگر پس
همین قصص را در سوره مختلفه باجمال و تفصیل بحسب اقتضای
اسلوب آن سور متفرق گردانیده شد و کلیه در مباحث احکام
آن است که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در ملت
حنفیه مبعوث شدند پس لازم آمد که شرایع آن ملت را باقی
گذارند و هیچ تغیری بامهات آن مسائل راه نیابد مگر تخصیص
عموم و زیادت توقیتات و تحدیدات و مانند آن و خدای تعالی
خواست که بدست آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم عرب
را پاک کند و بدست عرب سایر اقالیم را پس لازم آمد که
ماده شریعت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر رسوم و عادات
عرب باشد چون مجموع شرایع ملت حنفیه و رسوم و عادات عرب
را ملاحظه کنی و تشریع آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
که بمنزله اصلاح و تسویه آن است تامل نمائی هر حکمی را سببی
دانسته باشی و هر امر و نهی را مصلحتی فهم کرده باشی و تفصیل این
سخن دراز است بالجمله در عبادات از طهارت و صلاة و صوم

ذوالقرنین و قصهٔ اصحاب کهف و قصهٔ دو مرد که محاوره
کردند با یکدیگر و قصهٔ اصحاب جنت و قصهٔ رسل ثلثهٔ حضرت عیسی
و موسی که او را کفار شهید ساختند و قصهٔ اصحاب الفیل پس
مقصود ازین قصص نه معرفت انفس آنها است بلکه مقصود
انتقال ذهن سامع است بوخامت شرک و معاصی و عقوبت خدای
تعالی بر آنها و مطمئن شدن بنصرت خدای تعالی و ظهور
عنایت او و در باب مخاصمین و از ذکر موت و مابعد آن
کیفیت موت انسان و بیچارگی او در ان ساعت و عرض
جنت و نار بعد از موت و ظهور ملائکهٔ عذاب بیان
فرموده و اشراط قیامت از نزول حضرت عیسی و خروج دجال
و یاجوج و ماجوج و نفخهٔ صعق و نفخهٔ قیام و حشر و نشر و سوال
و جواب و میزان و یافتن نامهای اعمال به یمین و شمال و در
آمدن مومنین به بهشت و در آمدن کفار بدوزخ و اختصام اهل
نار تابعان و متبوعان با یکدیگر و منکر یکدیگر شدن و یکدیگر را
لعن کردن و اختصاص اهل ایمان برؤیت خدای تعالی و تعداد
انواع تعذیب از سلاسل و اغلال و حمیم و غساق و زقوم

که سوالی را که پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آورده
باشند جواب فرمود یا در حادثهٔ اهل ایمان بذل انفس و
اموال نمودند و منافقان خویشتن داری و امساک ورزیدند
پس خدای تعالی مدح مومنان و نکوهش و تهدید منافقان فرمود
یا حادثهٔ واقع شد از قبیل تقریر اعدای و کف شر ایشان
خدای تعالی منت بر مسلمانان نهاد و آن نعمتها را یاد ایشان
داد یا حالتی پیش آمد که در آنجا تنبیهی و زجری یا تعریضی و
ایمائی یا امری و نهی در کار می شود خدای تعالی در آن باب نازل
ساخت آنچه ازین قبیل است لابد ذکر آن قصص بطریق اجمال
مفسر را می باید کرد و تعریضات بقصهٔ بدر در انفال و احد در آل عمران
و خندق در احزاب و حدیبیه در فتح و بنی نضیر در حشر کرده شد
است و حث بر فتح مکه و غزوهٔ تبوک در برات و اشارت
به حجة الوداع در مائده و اشارت بقصهٔ نکاح زینب در احزاب
و تحریم سریه در سورهٔ تحریم و قصهٔ افک در سورهٔ نور و استماع
جن تلاوت آن حضرت را در سورهٔ جن و احقاف و قصهٔ مسجد ضرار
در سورهٔ برات و قصهٔ اسرا در اول بنی اسرائیل کرده آمد و

و زکوة و حج و ذکر قتال در قرآن عظیم راه یافته بود از جهت تساهل
در اقامت آن و اختلاط مردم دران بسبب عدم معرفت
بودن اکثر آن و دخول تحریفات اهل جاهلیت دران قرآن
عظیم آنهمه بی نسقی را بر انداخت. و امور مسنونی نمود و در
تدبیر منزل رسوم ضارّه و تعدیها و تیر کشیها بسیار راه یافته بود
و احکام سیاست مدینه نیز مختل شده بود قرآن عظیم ضبط اصول
آن و تحدید و توقیت آن فرمود ازین باب انواع کبایر و بسیاری
از صغایر مذکور شد و مسایل صلوة بطریق اجمال مذکور کرده شد و لفظ
اقامت صلوة گفته آمد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
اذان و بنای مساجد و جماعت و اوقات همه تفصیل آن کردند
و مسایل زکوة نیز باختصار فرموده شد آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم تفصیل آن فرمودند و صوم در سورهٔ بقره و حج درین
سوره و در سورهٔ حج نیز ذکر کرده شد و جهاد در سورهٔ بقره و انفال و
جاهای متفرق و حدود در مایده و نور و میراث در نساء و نکاح
و طلاق در سورهٔ بقره و طلاق و غیر آن چون ازین قسم که فایدهٔ
آن عام است جمیع است را گذاشتی قسمی دیگر است

اختلاف درین جا بی شمار معرفت ناسخ و منسوخ است و اقوی
وجوه صعوبت اختلاف اصطلاح متقدمین و متاخرین است درین
باب آنچه از استقراء کلام صحابه و تابعین معلوم می شود آن
است که ایشان نسخ را استعمال می کردند باز اء معنی لغوی
که ازاله چیزی است به چیزی نه بازای مصطلح اصولیان پس
معنی نسخ نزدیک ایشان ازاله بعض اوصاف آیتی است
بآیت دیگر خواه انتهای مدت عمل باشد یا صرف کلام از معنی
متبادر بغیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی یا تخصیص عامی یا
بیان فارق درمیان منصوص و آنچه قیس بران است ظاهرا
یا ازاله عادت جاهلیت یا شریعت سابقه پس باب نسخ نزدیک
ایشان باب واسع آمد و عقل را در آنجا جولانی شد و اختلاف
را گنجایش و لهذا اعداد آیات منسوخه پانصد رسانیده اند و اگر
نیک بشگافی غیر محصور است اما آنچه باصطلاح متاخرین منسوخ
است عدد قابل بیش نیست لاسیما به حسب توجیهی که ما
اختیار کرده ایم شیخ جلال الدین سیوطی در کتاب اتقان بعد
ازانکه از بعض علما آنچه مذکور شد به بسط لایق تقریر نمود و آنچه

۱

در صحیح خود غالبا بر همین طریق اعتماد کرده است وبعد ازان
طریق ضحاک عن ابن عباس وجواب ابن عباس از سوالات
نافع ابن الازرق وابن هر سه طریق را سیوطی در اتقان ذکر
کرده است بعد ازان شرح غریبی که بخاری از ائمهٔ تفسیر
نقل کرده است بعد ازان شرح غریبی که سائر مفسرین از
صحابه وتابعین وتبع تابعین روایت کرده اند ومرا مناسب می نماید
که در باب پنجم ازین رساله جملهٔ صالحه از شرح غریب قرآن
باشان نزول جمع کنم وآن را رسالهٔ مستقله سازم تا اگر
کسی خواهد داخل این رساله سازد واگر کسی خواهد جداگانه یاد
گیرد وللناس فیما یعشقون مذاهب درین جای باید دانست
که صحابه وتابعین گاهی تفسیری کردند لفظ را بلازم معنی او وگاهی
متاخران تعقب می کنند آن تفسیر قدیم را از جهت تتبع لغت
وتفحص موارد استعمال وغرضی درین رساله سرد آن تفسیر
سلف است بعینها وتنقیح ونقد آنها موضعی است غیر این موضع
* مصرع * هر سخن وقتی وهر نکته مکانی دارد * فصل دوم * از
مواضع صعبه در فن تفسیر که مباحث آن بسیار است

فيما كان عليهم من تحريم الاكل والوطي بعد النوم ذكره
ابن العربي وحكى قولا اخر انه نسخ لما كان بالسنة قلت
معنى كما كتب التشبيه في نفس الوجوب فلا نسخ انما هو
تغيير لما كان عندهم قبل الشرع ولم نجد دليلا على ان
النبي صلى الله عليه واله وسلم شرع لهم ذلك ولو سلم
فانما كان ذلك بالسنة • وقوله تعالى يسئلونك عن الشهر
الحرام الاية • منسوخة بقوله وقاتلوا المشركين كافة الآية
اخرجه ابن جرير عن عطا بن ميسرة قلت هذه الآية
لا تدل على تحريم القتال بل تدل على تجويزه وهي
من قبيل تسليم العلة واظهار المانع فالمعنى ان القتال
في الشهر الحرام كبير شديد ولكن الفتنة اشد منه فجاز
في مقابلتها وهذا التوجيه ظاهر من سياقها كما لا يخفى
وقوله تعالى والذين يتوفون الى قوله متاعا الى الحول •
منسوخة بآية اربعة اشهر وعشرا والوصية منسوخة
بالميراث والسكنى باقية عند قوم منسوخة عند آخرين
بحديث ولا سكنى • قلت هي كما قال منسوخة عند جمهور

برای متاخرین منسوخ است بر وفق شیخ ابن العربی تحریر کرده قریب بست آیت شمرده فقیر را در اکثر آن بسط نظر است فلذو رد کلامه مع التعقب * فمن البقرة * کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت * الآیة منسوخة قیل بآیة مواریث وقیل بحدیث لا وصیة لوارث وقیل بالاجماع حکاه ابن العربی * قلت بل منسوخة بآیة یوصیکم الله فی اولادکم * وحدیث لا وصیة مبین للنسخ قوله تعالی وعلی الذین یطیقونه فدیة * قیل منسوخة بقوله * فمن شهد منکم الشهر فلیصمه * وقیل محکمة ولا مقدرة * قلت عندی وجه آخر وهو ان المعنی وعلی الذین یطیقون الطعام فدیة هی طعام مسکین فاضمر قبل الذکر لانه متقدم رتبة وذکر الضمیر لان المراد من الفدیة هو الطعام والمراد منه صدقة الفطر عقب الله تعالی الامر بالصیام فی هذه الآیة بصدقة الفطر کما عقب الآیة الثانیة بتکبیرات العید * قوله تعالی احل لکم لیلة الصیام الرفث * ناسخة بقوله کما کتب علی الذین من قبلکم * لان مقتضاه الموافقة

نصيبهم * منسوخة بقوله واولوا الارحام بعضهم اولى
ببعض * قلت ظاهر الآية ان الميراث للموالي والبر والصلة
للموالى الموالاة فلا نسخ وقوله تعالى * واذا حضر القسمة
الآية * قيل منسوخة وقيل لا ولكن تهاون الناس في
العمل بها قلت قال ابن عباس هي محكمة والامر للاستحباب
وهذا اظهر وقوله تعالى واللاتي ياتين الفاحشة الآية *
منسوخة بآية النور قلت لانسخ في ذلك بل هو ممتد الى
الغاية فلما جاءت الغاية بين النبي صلى الله عليه وسلم
ان السبيل الموعود كذا وكذا فلا نسخ ※ ومن المائدة ※
ولا الشهر الحرام * منسوخة باباحة القتال فيه قلت لا نجد
في القرآن ناسخه ولا في السنة الصحيحة ولكن المعنى
ان القتال المحرم يكون في الشهر الحرام اشد تغليظا
كما قال النبي صلى الله عليه وسلم في الخطبة ان دماءكم و
اموالكم حرام عليكم كحرمة يومكم هذا في شهركم في
بلدكم هذا وقوله تعالى فان جاءوك فاحكم بينهم او
اعرض عنهم * منسوخة بقوله وان احكم بينهم بما انزل

المفسرين ويمكن ان يقال يستحب او يجوز للميت الوصية ولا يجب على المراة أن تسكن في وصية وعليه ابن عباس وهذا التوجيه ظاهر من الآية • وقوله تعالى وان تبدوا ما في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله • منسوخة بقوله لا يكلف الله نفسا الا وسعها قلت هو من باب تخصيص العام بينت الآية المتاخرة ان المراد ما في انفسكم من الاخلاص والنفاق لا من احاديث النفس التي لا اختيار فيها فان التكليف لا يكون الا في ما هو في وسع الانسان ﴿ من آل عمران ﴾ اتقوا الله حق تقاته • قيل انه منسوخة بقوله فاتقوا الله ما استطعتم وقيل لا بل هو محكم وليس فيها آية يصح فيها دعوى النسخ غير هذه الآية قلت حق تقاته في الشرك والكفر وما يرجع الى الاعتقاد وما استطعتم في الاعمال من لم يستطع الوضوء يتيمم ومن لم يستطع القيام يصلي قاعدا وهذا التوجيه ظاهر من سياق الآية وهو قوله ولا تموتن الا وانتم مسلمون ﴿ ومن النساء ﴾ • والذين عقدت ايمانكم فآتوهم

غيره ان مرتكب الكبيرة ليس بكفو الا الزانية او
يستحب اختيار الزانية * وقوله تعالي حرم ذلك اشارة
الي الزنا والشرك فلا نسخ * واما قوله فانكحوا الايامى
فعام لاينسخ الخاص * وقوله تعالي ليستاذنكم الذين ملكت
ايمانكم الآية * قيل منسوخة وقيل لا ولكن تهاون الناس
في العمل بها قلت مذهب ابن عباس انها ليست بمنسوخة
وهذا الوجه اولي بالاعتماد * من سورة الاحزاب * لاتحل
لك النساء من بعد الآية منسوخة * بقوله انا احللنا لك
ازواجك اللاتي قلت يحتمل ان يكون الناسخ مقدما في
التلاوة وهو الاظهر عندي * من سورة المجادلة * اذا
ناجيتم الرسول فقدموا الآية * منسوخة بالآية بعدها
قلت هذا كما قال * من سورة الممتحنة * فاتوا الذين ذهبت
ازواجهم مثل ما انفقوا * قيل منسوخ بآية السيف وقيل
بآية الغنيمة وقيل محكم قلت الاظهر محكم ولكن الحكم
في المداراة وعند قوة الكفار * من سورة المزمل * قم
الليل الاقليلا * منسوخ بآخر السورة ثم نسخ الآخر بالصلوات

الله قلت معناه ان اخترت الحكم فاحكم بما انزل الله و
لا تتبع اهوائهم فالحاصل انه لنا ان نترك اهل الذمة
ان يرفعوا القصة الي زعمائهم فيحكموا بما عندهم ولنا
ان نحكم بما انزل الله عليها وقوله تعالي او آخران من
غيركم • منسوخ بقوله واشهدوا ذوي عدل منكم • قلت
قال احمد بظاهر الاية ومعناها عنده غيره او آخران من
غير اقاربكم فيكونون من سائر المسلمين ۞ من الانفال ۞
ان يكن منكم عشرون صابرون الآية ۞ منسوخة بالآية
بعدها قلت كما قال منسوخة ۞ من البراة ۞ انفروا خفافا
وثقالا • منسوخة بايات العذر وهو قوله ليس علي الاعمي
حرج الآية • وقوله ليس علي الضعفاء الآيتين قلت خفافا
اي مع اقل ما يتاتي به الجهاد من مركوب وعبد للخدمة
و نفقة يقنع بها و ثقالا اي مع الخدم الكثير والمراكب
الكثيرة فلا نسخ او يقول ليس النسخ متعينا ۞ من سورة النور ۞
الزاني لا ينكح الا زانية الآية ۞ منسوخة بقوله وانكحوا
الايامي منكم ۞ قلت قال احمد بظاهر الآية ومعناها عنده

صلی الله علیه و آله وسلم آورده باشند یا حادثهٔ که در ان ایام
بیک فرجام متحقق نشده باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم
حکم آنرا از آیتی استنباط کرده باشند و آن آیت را در ان
باب تلاوت نموده باشند تقریر نمایند و گویند نزلت فی کذا و گاهی
درین صورت ها گویند فانزل الله تعالی قوله کذا یا فنزلت
گویند و گویا این اشارات بآن است که استنباط آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم ازان آیت و القاء آن آیت دران
ساعت بخاطر مبارک آن حضرت نیز نوعی از وحی و نفث
فی الروع است ازین جهت می توان گفت فانزلت و اگر
کسی درین جا بتکرار نزول تعبیر کند نیز می تواند شد و محدثین
در ذیل آیات قرآن چیزهای بسیار تقریر می کنند که به حقیقت
نه از قسم سبب نزول باشد مثل استشهاد صحابه در مناظرات
خود بآیت یا تمثل ایشان بآیت یا تلاوت آن حضرت صلی
الله علیه و آله وسلم آیت را برای استشهاد کلام خود در
روایت حدیثی که موافق آیت باشد در اصل غرض یا تعیین
موضع نزول یا تعیین اسمای مذکورین بطریق ابهام یا طریق تلفظ بکلمه

الخمس قلت دعوى النسخ بالصلواة الخمس غير متجه بل الحق ان اول السورة في تاكيد الندب الى قيام الليل واخرها نسخ التاكيد الى مجرد الندب قال السيوطي هوا فقال ابن العربي فهذه احدى وعشرون اية منسوخة على خلاف في بعضها ولا يصح دعوي النسخ في غيرها والاصح في آية الاستيذان والقسمة الاحكام عدم النسخ فصارت تسعة عشر قلت وعلى ما حررنا لا يتعين النسخ الا في خمس آيات ديگر از مواضع صعبه معرفت اسباب نزول است و وجه صعوبت دران باب نيز اختلاف متقدمين و متاخرين است آنچه از استقراء كلام صحابه و تابعين معلوم مى شود آن نيست كه نزلت في كذا محض براى قصه كه در زمان آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم بوده و سبب نزول آيت گشته استعمال كنند بلكه گاهى پاى از ما صدق عليه الايه را كه در زمان آنحضرت صلى الله عليه وسلم بوده است يا بعد از ان حضرت ذكر كنند و گويند نزلت في كذا و درين جا انطباق جميع قيود لازم نيست بلكه اصل حكم مى بايد كه منطبق باشد پس بس و گاهى سوالى كه پيش آنحضرت

و یا از ذکر آن باین و اظهار آن صورت نه مقصد خصوص آن صورت
می کردند بلکه بنابر آنکه تصویر صالح است آن امور کنایه را و امثا
بسیار است که اقوال ایشان مختلف شود و هر یکی بجانبی
شده و فی التحقیق مطلب یکی باشد ابو درداء رض همانا بهمین نکته
اشارت کرده است آنجا که گفته کسی فقیه نمی شود تا آنکه یک
آیه را بر محامل متعدده نه نهد و علی هذا الاسلوب. بسیار است که
در قرآن عظیم دو صورت مبین شود یکی صورت سعید و در انجا
بعض اوصاف سعادت بیان کرده شود و دیگر صورت شقی
و در انجا بعض اوصاف شقاوت اظهار نموده آید و غرض ازین
بیان احکام آن اوصاف و اعمال باشد نه تعریض شخصی معین چنانکه
فرمود س۲۶ ر ۲ ووصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته
امه کرها ووضعته کرها بعد ازان دو صورت ذکر نمود صورت سعید
و صورت شقی و مانند این دو آیت س۱۴ ر۳ واذا قیل لهم ماذا انزل
ربکم قالوا اساطیر الاولین و س ۱۴ ر ۱۰ وقیل للذین اتقوا
ماذا انزل ربکم قالوا خیرا و بر همین طور حمل باید کرد آیت ضرب
الله مثلا قریة کانت امنة مطمئنة و آیت س۹ ر ۱۴ هو الذی

قرائنه یا فصل سور و آیات قرآن یا صورت امتثال آن
حضرت باری از اوامر قرآن و مانند آن و این همه در حقیقت
از اسباب نزول نیست و شرط مفسر احاطه بآن نیست شرط
مفسر معرفت دو چیز است یکی قصصی که آیات تعریض بآن
می کنند پس فهم ایمای این آیات بغیر معرفت آن قصص
میسر نمی شود و دیگر قصه که تخصیص عام یا مثل آن از وجوه صرف
از ظاهر می نماید پس فهم مقصد آیات بدون آن قصص میسر
نشود و درینجا می باید دانست که قصص انبیای سابقین در
حدیث کم مذکور شده اند این قصص طویله عریضه که مفسرین
دمبدم روایت آن می کشند همه منقول از علماء اهل کتاب
است الا ماشاء الله تعالی و در صحیح بخاری آمده مرفوعاً ﴿ لا
تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم و نیز باید دانست
که صحابه و تابعین برای مذاهب مشرکین و یهود و عادات
جهالات ایشان قصص جزئیه ذکر می کردند تا آن عقاید و آن
عادات روشن تر شود و می گفتند نزلت الآیة فی کذا و اراده
ایشان آن بود که درین قبیل نازل شده این باشد یا مانند این

والذین یکنزون الذهب والفضة گفته است هذا قبل
ان تنزل الزکوة فلما انزلت جعلها الله تعالی طهرا للاموال
معلوم است که سورهٔ براءة آخرین سور است و این آیه در
تضاعیف قصص متأخره است و فرضیت زکوة پیش از این
مبهما بود لیکن مراد ابن عمر تقدم اجمال است بر تتمه از تفصیل
بالجمله آنچه شرط مفسر است ازین انواع دو نوع بیش نیست یکی
قصص غزوات و غیر آن که در آیات ایما بخصوصیات آن
قصص واقع می شود تا آن قصص نداند بفهم حقیقت آن نرسند
دیگر فواید بعض قیود و سبب تشدد در بعض مواضع که موقوف
بر معرفت حال نزول باشد و این بحث اخیر بحقیقت فنی است
از فنون توجیه و معنی توجیه بیان وجه کلام است و حاصل
این کلمه آن است که گاهی در آیتی شبهه ظاهره می آید از
استبعاد آن صورت که مدلول آیت است یا تناقض دو
آیت باهم یا تصور ماصدق آیت بر ذهن مبتدی مشکل می شود
یا فایدهٔ قیدی بذهن او نمی نشیند چون مفسر حل این اشکال نماید
آن حل را توجیه خوانند چنانکه در آیت یا اخت هارون سوال

خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها لیسکن الیها فلما
تغشیها الایة * قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم
خاشعون * ولا تطع کل حلاف مهین و درین صورت لازم
نیست که آن خصوصیات بعینها در شخصی یافته شود چنانکه در آیة
کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة لازم
نیست که حبه بدین صفت یافته شود و مقصود تصویر زیادت اجر
است لاغیر اگر صورتی موافق آن در اکثر خصوصیات یا کل
آن یافته شود از قبیل لزوم ما لم یلتزم خواهد بود و گاهی شبهه
ظاهر الورود را دفع کرده شود یا سوالی قریب الفهم را جواب گفته
آید بقصد ایضاح کلام سابق نه آنکه کسی در آن عصر سوال کرده
باشد و شبهه بهمرسانیده بود بسیار است که صحابه در تقریر آن
مقام سوالی فرض کنند و مطلب را در صورت جواب و سوال
تقریر نمایند و اگر بنظر تحقیق تفحص نمائیم آن همه یک کلام است
نسق نزول بعضی بعد بعضی گنجایش ندارد یک جمله است
منتظم گشته قیود آن بر واقعه نباشد و گاهی صحابه ذکر تقدم و تاخر
کنند و مراد ایشان تقدم و تاخر رتبی باشد چنانکه ابن عمر در آیت

هم چنین خدای تعالی این قید برای مضایقه ذکر نه فرموده است
قید اتفاقی است ومثالهای این توجیه بسیار است و مقصود تنبیه
است بر معنی آن و ما را مناسب می‌نماید که در باب پنجم آنچه
بخاری و ترمذی و حاکم در تفسیرهای خود از اسباب
نزول و توجیه مشکل ذکر کرده‌اند بسند درست تا صحابه یا تا
حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم بطریق تنقیح و اختصار
نقل کنیم برای دو فائده یکی آنکه حفظ این قدر آثار مفسر را ضروری
است چنانکه شرح غریب قرآن قدری که ذکر کردیم ضروری
است دیگر آنکه دانسته شود که اکثر اسباب نزول در فهم
معانی آیات دخل ندارد اللهم الا شیء قلیل از قصص مذکوره
می‌شود و درین تفاسیر نشد که اصح تفاسیر است نزدیک محدثین
و آنچه محمد بن اسحق و واقدی و کلبی درین باب افراط کرده‌اند
در زیر هر آیتی قصه آورده‌اند نزدیک محدثین اکثر آن غیر صحیح
است و در اسناد آن نظر است آن را شرط تفسیر دانستن
خطای بین است و بر حفظ آن تدبیر کتاب الله را موقوف
داشتن خط خود را از کتاب الله فوت کردن است وما توفیقی

کردند که میان حضرت موسی و حضرت عیسی مدت بسیار بود
پس هارون چگونه برادر مریم باشد گویا سائل در خاطر مضمر
کرده بود که این هارون همان هارون برادر حضرت موسی است
پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جواب دادند که
بنی اسرائیل تسمیه می کردند باسماء صالحین که پیش از ایشان
گذشته بودند و چنانکه سوال می کردند که آدمی روز محشر بر
روی خود چگونه مشی کند فرمودند ان الذی امشاه فی الدنیا
علی رجلیه لقادر ان یمشیه علی وجهه و چنانکه از ابن
عباس سوال کردند در یک آیت آمده لا یتساءلون و در
آیت دیگر واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون آمده چه تطبیق چه باشد
ایشان گفتند عدم تساءل در روز حشر است و تساءل بعد دخول
در جنت و از حضرت عائشه سوال کردند که سعی بین الصفا والمروة
اگر واجب است چرا لا جناح گفته شد ایشان جواب دادند که قومی
از اهل جاهلیت می کردند باین سبب لا جناح گفته شد و حضرت عمر از آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم سوال کردند که قید ان خفتم چه معنی دارد
فرمودند صدقة تصدق الله بها یعنی کرم داده صدقه مضایقه نمی کنند

ضعف عذاب الحيوة وضعف عذاب الممات س ١٣ ٭ ر ٣
واسال القرية اي اهل القريه س ١٣ • ر ١٧ بدلوا
نعمت الله كفرا اي فعلوا مكان شكر نعمت الله كفرا س ١٥ ٭ ر ا
يهدي للتي هي اقوم اي للخصلة التي هي اقوم س ١٥ ٭ ر ٢٢
بالتي هي احسن اي بالخصلة التي هي احسن س ١٧ ٭ ر ٧
سبقت لهم منا الحسنى اي الكلمة الحسنى والعدة الحسنى
س ١٧ ٭ ر ١٢ على ملك سليمان اي على عهد ملك سليمان
س ٢ • ر ١١ وعدتنا على رسلك اي على السنة رسلك ١٠ انا
انزلناه في ليلة القدر اي انزلنا القران وان لم يسبق له
ذكر س ٣٢ • ر ١٢ حتى توارت بالحجاب اي توارت الشمس
س ٢٠ ر ١١ وما يلقها اي خصلة الصبر س ٢٠ ر ١٣ وعبد الطاغوت
فيمن قرأ بالنصب اي جعل منهم من عبد الطاغوت
س ١٩ • ر ٣ فجعله نسبا وصهرا اي جعل له نسبا وصهرا
س ٩ • ر ٩ واختار موسى قومه اي من قومه س ١٢ ٭ ر ٥ الا
ان عادا كفروا ربهم اي كفروا نعمة ربهم او كفروا
بربهم بنزع الخافض س ١٣ ر ٣ تفتؤ اي لا تفتؤ ومعناه

الا بالله علیه توکلت وهو رب العرش العظیم • فصل
در بقیه مباحث این باب حذف بعضی اجزاء یا ادوات کلام
که خفائی آورد وهم چنین ابدال چیزی از چیزی در تقدیم ما حقه
التاخیر و تاخیر ما حقه التقدیم و استعمال متشابهات و تعریضات
و کنایات خصوص تصویر معنی مراد بصورت محسوسه که لازم آن
معنی باشد در عادة و استعاره مکنیه و مجاز عقلی است پس بطریق
اختصار به بعضی امثله این اشیا مطلع سازیم تا بصیرتی حاصل
شود اما حذف پس آن چند قسم است حذف مضاف
و موصوف و متعلق وغیر آن س ۲ ر ۹ ولکن البر من آمن
ای بر من آمن س ۱۵ ر ۶ واتینا ثمود الناقة مبصرة
ای آیة مبصرة لا انها مبصرة غیر عمیا س ۱ ر ۱۱ واشربوا
فی قلوبهم العجل ای حب العجل • س ۱۵ ر ۲۲ اقتلت
نفسا زکیة بغیر نفس ای بغیر قتل نفس او فسادا ای
بغیر فساد * من فی السموات والارض ای من فی السموات
ومن فی الارض لان شیئا واحدا هو فی السموات
والارض س ۱۵ ر ۸ ضعف الحیوة وضعف الممات ای

اتقوا ما بين ايديكم وما خلفكم لعلكم ترحمون وما
تاتيهم من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين اي
اذا قيل لهم اتقوا ما بين ايديكم وما خلفكم اعرضوا • نيز
بايد دانست كه اصل در مثل واذ قال ربك للملائكة و
اذ قال موسى آن است كه اذ ظرف فعلى باشد ليكن اين
را نقل كردند به معنى تهويل وتخويف پس مانند آن است كه كسى
مواضع ايام را يا وقايع عامه را تعداد مى كند بغير تركيب جمله و بى وقوع
در حيز اعراب بلكه مقصود ذكر آنها است تا صورت آن در
ذهن مخاطب مرتسم شود واز اين حادثه خوفى بر ضمير او مستولى
گردد پس تحقيق آن است كه در امثال اين مواضع تفتيش
عامل او ضرور نيست والله اعلم • ونيز بايد دانست كه حذف
جار از سر ان مصدريه در كلام عرب مطرد است ومعنى لان باشد
يا بان يا وقت ان ونيز بايد دانست كه در مثل ولو ترى اذ
الظالمون في غمرات الموت • ولو يرى الذين ظلموا
اذ يرون العذاب اصل آن است كه جواب شرط محذوف
باشد اما اين تركيب را نقل كرده اند به معنى تعجب پس حاجت

لا تزال س ٢٣ • ر ١٥ ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى
اي يقولون ما نعبدهم • س ٩ ر ٩ • ان الذين اتخذوا العجل
اي اتخذوا العجل الها س ٢٣ • ر ٩ تاتوننا عن اليمين اي
وعن الشمال • س ٢٧ ر ١٥ • فظلتم تفكهون انا لمغرمون اي
تقولون انا لمغرمون • س ٢٥ ر ١٢ • لو نشاء لجعلنا منكم
ملائكة اي بدلا منكم • س ٩ • ر ١٥ • كما اخرجك ربك اي
امض بايد دانست كه حذف خبران يا جزاى شرط يا مفعول
فعل يا مبتدا اى جمله و مانند آن و قرينه مابعد دلالت مى كند بر حذف
آن در قران مطرد است • س ٨ ر ٥ • فلو شاء لهدىكم
اجمعين اى لو شاء هدايتكم لهدىكم • س ١١ • ر ١٥ •
الحق من ربك اي هذا الحق من ربك • س ٢٧ • ر ١٧ • لا
يستوي منكم من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئك
اعظم درجة من الذين انفقوا من بعد وقاتلوا اي لا
يستوي من انفق من قبل الفتح ومن انفق من بعد الفتح
فحذف الثاني لدلالة قوله اولئك اعظم درجة من
الذين انفقوا من بعد • س ٢٣ • ر ٢ • واذا قيل لهم

وكانى اسمى بجابى اسمى • س ١٩ • ر ٥ فظلت اعناقهم لها
خاضعين * اي خاضعة • فكانت من القانتين اي من القانتات
س ٣ • ر ١٣ وما لهم من ناصرين • اى من ناصر * س ٢٩ * ر ٦
فما منكم من احد عنه حاجزين • اى من حاجز * والعصر
ان الانسان لفي خسر * اى افراد بني ادم افرد اللفظ لانه اسم
جنس * يا ايها الانسان انك كادح الى ربك كدحا • المعنى
يا بنى آدم انكم افرد اللفظ لانه اسم جنس * وجملها الانسان *
يعنى افراد الناس • كذبت قوم نوح المرسلين • اى
نوحا وحده * انا فتحنا لك س ٢٦ * ر ٨ انا لقادرون * اي
انى لقادر * س ٢٨ • ر ٣ ولكن الله يسلط رسله * اي
يسلط محمدا صلى الله عليه واله وسلم * س ٣ • ر ٩ الذين
قال لهم الناس * اي عروة الثقفي وحده • س ٣١ • ر ٢١
فاذاقها الله لباس الجوع * اي طعم الجوع • ابدل الطعم
با للباس ايذانا بان الجوع له اثر من النحول والذبول
يعم البدن ويشمله كا للباس * س ١ • ر ١٦ صبغة الله
اي دين الله اي ابدل بالصبغة ايذانا بانه كالصبغ يتلون

تفتیش محذوف نمانده است والله اعلم • واما ابدال تصرفی است
کثیر الفنون گاهی باشد که فعلی را بجای فعلی ذکر نمایند برای
اغراض شتی که استقصا در ذکر آن اغراض وظیفهٔ این کتاب
نیست س ۱۷ • ر ۱۳ اهذا الذي يذكر آلهتكم • اي يسب آلهتكم
اصل کلام آن بود که اهذا الذی یسب لیکن ذکر سب مکروه داشتند
و آنرا بدل کردند بذکر و ازین قبیل است آنچه در عرف می گویند
که بدشمنان فلان کس عارض شده است و مراد آن است که
بفلان عارض شده است و می گویند که بندگان حضرت درین جا
تشریف آورده اند یا بندگان جناب عالی این مقدمه را می داشتند
و مراد آن است که جناب عالی آمده اند و جناب عالی این را
می داشتند • س ۱۷ • ر ۴ منا لا يصحبون • اي منا لا ينصرون
چون نصرت بدون اجتماع و صحبت صورت نمی بندد یصحبون
بدل آن آوردند • س ۹ ر ۱۳ ثقلت في السموات والارض •
اي خفيت لان الشيء اذا [illegible] علمه ثقل على اهل
السموات والارض • س ۴ • ر ۱۲ فان طبن لكم عن شيء
منه نفسا • اي عفون لكم من شيء من طيبة من نفوسهن

جمله دلالت می کند بر حاصل مضمون جمله ثانیه وسبب وجود آن
پس بدل کرده می شود بآن جمله * س ۴ • ر ۱۲ و ان
تخالطوهم فاخوانكم * اي ان تخالطوهم لا باس
بذلك لانهم اخوانكم وشان الاخ ان يخالط الاخاه * س ۱ ۞ ر ۱۲
لمثوبة من عند الله خير * اي لوجد وا ثوابا ومثوبة
من عند الله خير * س ۱۳ • ر ۱۳ ان يسرق فقد سرق
اخ له من قبل * اي ان سرق فلا عجب لانه سرق اخ له
من قبل * س ۱ • ر ۱۲ من كان عدوا لجبرئيل فانه
نزله على قلبك باذن الله * اي من كان عدوا لجبرئيل
فان الله عدو له فانه نزله على قلبك باذنه فعدوه يستحق
ان يعاديه الله تعالى فحذف فان الله عدو له بدليل
الاية التالية وابدل منه فانه نزله على قلبك و گاهی
اصل کلام مقتضی تنکیر است و در آن کلام با دخال لام و
اضافت تصرف کنند و معنی بر همان تنکیر اولی باشد
* س ۲۵ • ر ۱۳ وقيله يا رب * اي رب قيل له يا رب
فابدل بقيله لانه اخصر في اللفظ * حق اليقين * اي حق

به النفس او مشاكلة بقول النصاري في العمودية * و
طور سينين اي طور سينا * سلام على الياسين اي على
الياس قلب الاسمان للازدواج وگاهی حرفی بجای حرفی
دیگر آرند * س ٩ ر ٧ فلما تجلي ربه للجبل اي على
الجبل كما تجلي في المرة الاولى على الشجرة * هم لها سابقون
اي اليها سابقون * س ١٩ ر ١٦ لا يخاف لدي المرسلون
الا من ظلم * اي لكن من ظلم استينا ف * لاصلبنكم في جزوع
النخل * اي على جزوع النخل * س ٢٧ ر ٥ ام لهم سلم يستمعون
فيه * اي يستمعون عليه * السماء منفطر به * اي منفطر فيه *
مستكبرين به اي عنه * س ٢ ر ٩ اخذته العزة بالاثم *
اي حملته العزة على الاثم * س ١٩ ر ٣ فاسال به
خبيرا * اي فاسال عنه * لا تاكلوا اموالهم الي اموالكم *
اي مع اموالكم * الي المرافق اي مع المرافق * س ٩ ر ٢ ١٩
يشرب بها عباد الله * اي يشرب منها * س ٧ ر ١٧ و
ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله على
بشر من شي * اي ان قالوا وگاهی جمله بجای جمله ایراد کنند مثلا یک

فالمدبرات امرا يوم ترجف الراجفه • المعنى البعث و
الحشر حق يدل عليه يوم ترجف ۞ والسماء ذات البروج
واليوم الموعود وشاهد ومشهود قتل اصحاب الاخدود ۞
المعني المجازاة على الاعمال حق • اذا السماء انشقت
واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فيها
وتخلت واذنت لربها وحقت يا ايها الانسان انك كادح •
المعني الحساب والجزاء كائن وگاهی تاب در اسلوب کلام کنند
که اسلوب کلام مقتضی خطاب باشد وغایب آرند س ۱۱ ۞ ر ۸
حتی اذا کنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة وگاهی انشا
رابجای اخبار گیرند واخبار رابجای انشا • س ۲۹ • ر ۲ فامشوا فی
منا كبها • اي لتمشوا • ان كنتم مؤمنين ۞ اى ايمانكم يقتضى
هذا • من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل ۞ المعني على
قياس حال ابن آدم كتبنا او على مثال حال ابن آدم
فابدل منه من اجل ذلك لان القياس لا يكون الا
بملاحظة العلة فكان القياس نوع من التعليل ۞ ارايت
در اصل بمعنی استفهام از رویت است واین جا نقل کرده

یقین ۰ا ضعیف لیکون الیسر فی اللفظ و گاہی سنن طبعی
کلام تذکیر ضمیر است یا تانیث آن یا افراد آن پس از سنن
طبعی بر آرند و مذکر را مونث کنند و مونث را مذکر سازند و
مفرد را جمع نمایند بسبب میل معنی • س ۷ • ر ۱۹ فلما را ی
الشمس بازغة قال ھذا ربی ھذا اکبر ٭ القوم الظالمین
مثلہ س ۱ ٭ ر ۲ کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت
ما حولہ ذھب اللہ بنورھم و گاہی بجای تثنیہ مفرد ذکر کنند س ۱۰ ٭ ر ۱۶
الا ان اغنٰھم اللہ و رسولہ من فضلہ س ۱۲ ٭ ر ۳ ان کنت علی
بینة من ربی واتانی رحمة من عندہ فعمیت علیکم ٭ والاصل
فعمیتا فافرد لانھما کشی واحد • ومثلہ اللہ و رسولہ اعلم
و گاہی مقتضای طبیعت کلام آن است کہ جزا را در صورت
جزا آرند و شرط را در صورت شرط و جواب قسم را در صورت
جواب قسم پس در کلام تصرف کنند و آن جزء جملہ را جملہ
مستقلہ مستانفہ سازند تا میل کنند بہ معنی و اقامت چیزی نمایند
کہ دلالت دارد بر آن بوجہ من الوجوہ والنازعات غرقا و
الناشطات نشطا و السابحات سبحا فالسابقات سبقا

اي يسئلونك عنها كانك حفی وزیادہ از سن طبیعی نیز اقسام
است گاہی بصفت باشد ٭ س ٧ ر ١٠ ولا طائر يطير بجناحيه
س ٢٩ ٭ ر ٧ خلق الانسان هلوعا اذا مسه الشر جزوعا
واذا مسه الخير منوعا وگاہی باند ال س ٨ ر ١٧ الذين
استضعفوا لمن آمن منهم وگاہی بعطف تفسیری س ٢٦
ر ٢ حتی اذا بلغ اشده وبلغ اربعين سنة وگاہی بتکرار س ١١
ر ١٢ وما يتبع الذين يدعون من دون الله شركاء ان
يتبعون الا الظن ٭ اصل الكلام وما يتبع الذين يدعون من
دون الله شركاء الا الظن س ١ ٭ ر ١١ ولما جاءهم
كتاب من عند الله مصدق لما معهم وكانوا من قبل
يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به
س ٤ ٭ ر ١٢ وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا
خافوا عليهم فليتقوا الله س ٢ ٭ ر ٨ يسئلونك عن
الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج ٭ اي هي مواقيت
للناس باعتبار ان الله شرع لهم التوقيت بها و الحج
باعتبار ان التوقيت بها حاصل للحج و لو قيل هي

اندتا تنبیهی باشد بر استماع کلام آینده چنانکه در عرف
گویند هیچ می بینی و هیچ می شنوی و تقدیم او تاخیر نیز صعوبت
فهم مرا دبهم می رساند چنانکه در شعر مشهور رابشیعة شانها سلبن
فوادی • بلا جرم اتیت به سلاما • و تعلی به بعید نیز صعوبت
می آرد و آنچه از من قبیل باشد * س ۱۴ ر ۱۰ الا آل لوط انا
لمنجوهم اجمعین الا امرأته • ادخل الاستثنا علی الاستثناء
فصعب • فما یکذبک بعد بالدین • متصل بقوله لقد خلقنا
الانسان فی احسن تقویم * س ۷ ا * ر ۹ یدعو لمن ضره
اقرب من نفعه • ای یدعو من ضره • س ۲۰ * ر ۱۱ لتنوء
بالعصبة اولی القوة * ای لتنوء العصبة بها • س ۶ • ر ۹
وامسحوا برؤسکم وارجلکم • ای اغسلوا ارجلکم • س ۱۶
ر ۷ ا ولولا کلمة سبقت من ربک لکان لزاما واجل مسمی •
ای لولا کلمة سبقت واجل مسمی لکان لزاما • س ۱۰ • ر ۹
ان لا تفعلوه تکن فتنة • متصل بقوله فعلیکم النصر * س ۲۸
ر ۷ الا قول ابراهیم • متصل بقوله کانت لکم اسوة حسنة
فی ابراهیم • س ۹ * ر ۱۳ یسئلونک کانک حفی عنها

توکید وصلت س ۱۸ ور ۱۱ یوم تبدل الارض ای بیته هی۔
س ۲۰ ر ۱۱ وقفینا علی اثارهم بعیسی ابن مریم ای قفیناهم
بعیسی ابن مریم و درین مقام نکتہ باید دانست کہ واو در مواضع
بسیار برای توکید وصلت باشد برای عطف اذا وقعت
الواقعة وکنتم ازواجا ثلثة وفتحت ابوابها ولہ مصص
ایضا و ہم چنین فائدہ را باشد قسطلانی در شرح کتاب الحج
در باب المعتمر اذا طاف طواف العمرة ثم خرج هل
یجزیہ من طواف الوداع کفہ و یجوز توسط العاطف بین
الصفة والموصوف لتاکید لصوقها بالموصوف نحو س ۱۰ ر ۳
اذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض قال
سیبویہ ہو مثل مررت بزید وصاحبک اذا اردت بصاحبک
زیدا وقال الزمخشری فی س ۱۴ ر ۱ قوله تعالی وما
اهلکنا من قریة الا ولها کتاب معلوم جملة واقعة صفة لقریة
والقیاس ان لا تتوسط الواو بینهما کما فی قوله تعالی
وما اهلکنا من قریة الا لها منذرون وانما توسطت لتاکید
لصوق الصفة بالموصوف کما یقال فی الحال جاءنی

مواقيت للناس في حجهم كان اخصر ولكن اطنب ص ٧٠ ر ٧٢
لتنذر ام القرى ومن حولها وتنذر يوم الجمع ، اي
تنذر ام القرى يوم الجمع ص ٢٠٠ ر ٣ وترى الجبال تحسبها
جامدة ، اي ترى الجبال جامدة ادخل الحسبان لان الرؤية
يجيء لمعان والمراد ههنا معنى الحسبان ص ٢ ر ٠٠ ا كان
الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين
وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما
اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما
جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا
لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدي من يشاء الى
صراط مستقيم ، ادخل وما اختلف فيه الا الذين اوتوه
في تضاعيف الكلام المنتظم بعضه ببعض بيانا لضمير
اختلفوا وايذانا بان المراد من الاختلاف ههنا هو
الاختلاف الواقع في امة الدعوة بعد نزول الكتاب
بان آمن بعض وكفر بعض ، ماءی بر سر فاعل یا مفعول حرف جر
زیادہ کنند و آنرا با واسطہ حرف جر مفعول فعل سازند بہ جهت

نبی و اتی عن شئی مما یتوقف فیه من امری از امر و لباء
خطاب گاهی مخبر عنه را اراده کنند هو نبأ عظیم ای قصة
عجیبة و همچنین خبر و شر و آنچه بآن معنی آید در هر محل تحقیقات شود
زین قبیل است انتشار در آیات آیتی که مقام اصلی آن بعد
پر او قصه است گاهی مبادرت کنند و آنرا قبل از تمام قصه
بیارند یا عود کنند بقصه و آنرا اتمام فرمایند و گاهی در نزول
متقدم باشد و در تلاوت متاخر باشد س ۲ ع ۱۸ قد نری تقلب
وجهک در نزول مقدم است و سیقول السفهاء متاخر و در
تلاوت بالعکس و گاهی جواب ۹ از درمیان قول کفار درج
کنند س ۳ ع ۸ و لا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان
الهدی هدی الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم
این مباحث تفصیل بسیار می طلبد اما در آنچه گفتم کفایت است
خواننده معنی و همچنین چون این امور را بخاطر مستحضر داشته باشد
و در اثناء خواندن بیابد که تا مدعای غرض سخن دریابد و نیز مد گو را
بزند کو را قیاس بکند و از یک مثال با مثله دیگر انتقال نماید
مفصل با بیانات است که محکم آن است که خواننده لغت از آن

زید علیه ثوب وجاءنی وعلیه ثوب اخری وگاہی بسبب
استتار ضمیر وارادہ دو معنی از یک کلمہ صعوبت فہم مراد بہم
رسد س ۲۵ ر ۱۰ وانہم لیصدونہم عن السبیل ویحسبون
انہم مہتدون * یعنی ان الشیاطین لیصدون الناس عن
السبیل ویحسب الناس انہم مہتدون * قال قرینہ فی
موضع واحد * المراد بہ الشیطان وفی الموضع الاخر
الملک س ۲ ر ۱۰ یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من
خیر س ۲ ر ۱۱ ویسئلونک ماذا ینفقون قل العفو فالاول
معناہ ای انفاق ینفقون وای نوع من الانفاق وهو
صادق بالسوال عن المصرف لان الانفاق یصیر
باعتبار المصارف انواعا والثانی معناہ ایما ل ینفقون
و ازین قبیل است آمدن لفظ جعل و شئ وما نند آن برای معانی
شتی گاہی بمعنی خلق جعل الظلمات والنور گاہی بمعنی
اعتقدوا س ۸ ر ۳ وجعلوا للہ مما ذرأ * وشئ گاہی فاعل آید و
بجای مفعول بہ و گاہی مفعول مطلق و غیر آن س ۲۷ ر ۴ ام
خلقوا من غیر شئ * ای من غیر خالق س ۱۵ ر ۱۲ فلا تسالنی عن ـ

شیء ای عن شیء مما یتوقف فیه من امری و از امر و نبأ
و خطاب گاهی مخبر عنه اراده کنند هو نبأ عظیم ای قصة
عجیبة و همچنین خیر و شر و آنچه بآن معنی آید در محل تحمات شود و
ازین قبیل است انتشار در آیات آیتی که مقام اصلی آن بعد
ایراد قصه است گاهی مبادرت کنند و آنرا قبل از تمام قصه
لهم آورده نمایند باز عود کنند بقصه و آنرا اتمام فرمایند و گاهی در نزول
متقدم باشد و در تلاوت متاخر باشد مثل ۲۰ قد نری تقلب
وجهک در نزول مقدم است و سیقول السفهاء متاخر و در
تلاوت بالعکس و گاهی جواب را در میان قول کفار درج
کنند مثل ۳ ۶۴ ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان
الهدی هدی الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم
این مباحث تفصیل بسیار می طلبد اما در آنچه گفتیم کفایت است
خواننده سعادتمند چون این امور را بخاطر مستحضر داشته باشد
در اثنای [illegible] بماند که تا معنی غرض سخن دریابد و [illegible] را
[illegible] بکند و از یک مثال با مثال دیگر انتقال نماید
مفصل [illegible] که محکم آن است که دانندهٔ لغت از آن

قوله عليه ثوب وجاه نی و عليه ثوب اثری وگاہی بسبب
استتار ضمیر وارادہ دو معنی از یک کلمہ صورت فہم مرادبہم
رسید س ۲۵ ع ر ۱۰ وانہم ليصدونهم عن السبيل و يحسبون
انهم مهتدون * يعنی ان الشياطين ليصدون الناس عن
السبيل ويحسب الناس انهم مهتدون * قال قرينه في
موضع واحد * المراد به الشيطان و في الموضع الاخر
الملك س ۲ ع ر ۱۰ يسئلونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من
خير س ۲ ع ر ۱۱ و يسئلونك ماذا ينفقون قل العفو فالاول
معناه ای انفاق ينفقونه و ای نوع من الانفاق وهو
مطابق بالسوال عن المصرف لان الانفاق يصير
باعتبار المصارف انواعا والثانی معناه اي مال ينفقون
واز ين قبيل است آمدن لفظ جعل و شیء وامثال آن برای معانی
شتی گاہی بمعنی خلق جعل الظلمات والنور گاہی بمعنی
اعتقد وس ۸ ع ر ۳ وجعلوا لله مما ذرا * وشیء بجای فاعل آید
بجای مفعول به و گاہی مفعول مطلق و غیر آن س ۲۷ ر ۳ ام
خلقوا من غير شیء * ای من غير خالق س ۵ ر ۱۲ فلا تسالني عن

بآن مشحون است واجلب علیهم بخیلک ورجلک تشبیه
داده شده بر کسی دزدان چون یاران خود را آواز دهد
که ازین سو حمله کن و از آن سو در آ و جعلنا من بین ایدیهم
سدا و من خلفهم سدا و جعلنا فی اعناقهم اغلالا تشبیه
داده شد اعراض ایشان را از تدبر آیات بکسی که او را
مغلول کرده باشند یا بر هر جهت او سدی بنا کرده باشند
پس اصلا نمی تواند دید واضمم الیک جناحک من الرهب
یعنی مجموع خاطر شو و پراکندگی نفس بگذار و نظیر این باب
و عرف آن است که چون شجاعت کسی را تقریر کنند
به شمشیر اشاره کنند که این طرف میزند و آن طرف میزند و
مقصود خبر غلبه او و بر اهل آفاق به صفت شجاعت نباشد گو در
تمام عمر شمشیر بدست نگرفته باشد یا گویند فلان می گوید که در
درزمین کسی را نمی بینم که با من مبارزت تواند کرد یا گویند
که فلان خود چنین می کند و اشاره کنند بهیئتی که اهل مبارزت
در وقت غلبه بر خصم می کند گو که این شخص گاهی این کلمه نگفته
باشد و این فعل نکرده باشد یا گویند فلان حلق مرا خفا کرده است

کلام بجز یک معنی ادراک نکند و اعتبار دانستن عرب
اول است نه موشکافان زمان ما را که موشکافی بیجا وائی است
حاصل که محکم را متشابه می سازند و معلوم را مجهول و متشابه
آن است که محتمل دو معنی باشد بسبب احتمال رجوع ضمیر بدو
مرجع چنانکه شخصی گفت اما ان الامیر امرنی ان العن
فلانا لعنه الله یا اشتراک کلمه در دو معنی مانند لامستم
در جماع و لمس بید و احتمال عطف بر قریب و بعید مانند
وامسحوا برؤسکم وارجلکم فی قراءة الکسر و احتمال
عطف و استیناف مانند لا یعلم تاویله الا الله والراسخون
فی العلم و کنایت آن است که معنی اثبات کند و قصد
ثبوت عین آن باشد بلکه قصد آن است که انتقال کند ذهن
مخاطب بلازم آن یا لازم عادی یا عقلی چنانکه از عظیم الرماد
معنی کثرت ضیافت و از یداه مبسوطتان معنی سخاوت ادراک
می شود و تصویر معنی مراد بصورت محسوسه از همین قبیل است
و آن باب است واسع در اشعار عرب و خطب ایشان
و قرآن عظیم و سنت حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم

أنبت الربيع البقل حال آنكه منبت حضرت حق است ود
موسم ربيع والله اعلم بالصواب * باب سوم * در بيان
اسلوب بديع قرآن و اين مبحث در سه فصل مبين مى شود
فصل اول قرآن را بر روش متون مبوب و مفصل ساخته
نشده است تا هر مطلبى از ان در بابى يا در فصلى مذكور شود
بلكه قرآن را مانند مجموعه مكتوبات فرض كن چنانكه بادشاهان
بر رعاياى خود بحسب اقتضاى حال مثالى مى نويسند و بعد زمانى
مثالى ديگر وعلى هذا القياس تا آنكه امثله بسيار جمع شود و شخصى
آن امثله را تدوين كند و مجموعه مرتب سازد هم چنين مالك
على الاطلاق بر پيغامبر خود صلى الله عليه و آله و سلم براى
هدايت بندگان بحسب اقتضاى حال سوره بعد سوره نازل
فرمود و در زمان آن حضرت صلى الله عليه و آله و سلم هر سورتى
علاحده محفوظ و مضبوط بود اما سورتها را تدوين نفرموده بودند و
در زمان حضرت ابو بكر و عمر رضى الله عنهما همه سوره ها را در
يك مجلد بترتيب خاص جمع نمودند و اين مجموع به مصحف
مسمى شد و در ميان اصحاب سوره ها را به چهار قسم منقسم

و دوست در گلوی من انداخته لقمه را برکشیده است و تعریض
آن است که حکم عام یا منکر گویند و بمقصود تقریر حال شخص
خاص باشد یا تنبیه بر حال شخص معین و بعض خصوصیات آن
شخص در کلام در آید و مخاطب را بر آن شخص مطلع سازد
و در مثل این موضع خوانندهٔ قرآن بگران خاطر شود و محتاج
آن قصه گردد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون
می خواستند که بر شخصی انکار کنند می فرمودند ما بال اقوام
یفعلون کذا و کذا چنانکه و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا
قضی الله و رسوله امرا الآیه تعریض است بزینب و برادر
او را و لا یأتل اولو الفضل منکم و السعة تعریض بحضرت
ابوبکر صدیق در این صورتها تا آن قصه ندانند فهم مطالب بر سند
و مجاز عقلی آن است که اسناد کنند فعلی را بآنچه فاعل آن
نیست و مفعول به سازند چیزی را که مفعول به آن نیست بعلاقه
آن که میان این هر دو مشابهتی هست و متکلم ادعای آن کرده
است که داخل در افراد آن است دیگری از جنس آن مانند
آنکه گویند بنی الامیر القصر حال آنکه بانی معماران بوده باشند مراد

وفوضناها و این قسم بدان ماند هذا ما صالح فلان
و فلان و هذا ما اوصى به فلان آن حضرت صلی الله علیه
وسلم در واقعهٔ حدیبیه نوشته بودند هذا ما قاضى عليه محمد
صلى الله عليه وسلم و بعضى را بذکر مرسل و مرسل اليه چنانکه
فرمود تنزيل من الله العزيز الحكيم * كتاب احكمت آياته
ثم فصلت من لدن حكيم خبير و این قسم بدان ماند که
نویسندگان حضرت خلافت صادر شد یا نوشته‌اند فلان شهر
را از حضرت خلافت اعلام کنند و آن حضرت صلی الله علیه
وسلم نوشته بودند من محمد رسول الله الى هرقل عظيم
الروم و بعضى را بر دستور رقعها و شقها بغير عنوان چنانکه
فرمود اذا جاءك المنافقون * قد سمع الله قول التي تجادلك
في زوجها * يا ايها النبي لم تحرم و چون اشهر فصاحت
عرب قصاید بوده است و در مبادی قصاید تشبیب بذکر مواضع
عجیبه و وقایع هایله رسم قدیم ایشان بود این اسلوب را در
بعضی سورها اختیار فرمود والصافات صفا فالزاجرات
زجرا والذاريات ذروا فالحاملات وقرا * اذا الشمس

ساخته بودند یکی سبع طوال که اطول سور اند و دیگر مئین که هر یکی صد آیت است یا اند کی بیشتر و دیگر مثانی که از صد کم است و دیگر مفصل و در ترتیب مصحف دو سه سوره که از اعداد مثانی است در مئین داخل نموده شد بملاحظهٔ مناسبت سباق آن با سیاق مئین و های هذا القیاس و در بعض اقسام دیگر تصرفی رفته است حضرت عثمان رضی الله عنه مصاحفی چند از ان مصحف انتساخ فرموده بآفاق فرستادند تا از ان مصاحف استفاده نمایند و بترتیبی دیگر میل نکنند چون اسلوب سور با اسلوب مثالهای پادشاهان مناسبت تمام داشت در ابتدا و انتها طریقهٔ مکاتیب رعایت نموده شد چنانکه بعض مکاتیب را بحمد خدای تعالی شروع می کنند و بعض را به بیان غرض املاء آن و بعض را به بیان نام مرسل و مرسل الیه و بعض رقعها و شقهها می باشند بغیر عنوان و بعض مکاتیب مطول می باشند و بعض مختصر هم چنان خدای تعالی بعض سوره را بحمد یا تسبیح شروع نموده و بعض را به بیان غرض املا نموده چنانکه فرموده ﴿ ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين ﴾ ﴿ سورة انزلناها ﴾

سور بآیات چنانکه قصاید را بابیات منقسم می‌کردند غایتش
الامر آنکه در میان آیات و ابیات فرقی نهاده شده است
و آیات و ابیات هر دو نشایند که برای التذاذ نفس
متکلم و سامع انشا کرده می‌شود الا آنکه ابیات مقید اند
به عروض و قافیه که خلیل تدوین آن کرده است و شعراء آنرا
از وی یاد گرفته اند و بنای آیات بر وزنی و قافیه است اجمالی
که اشبه است بامر طبیعی نه بر افاعیل و تفاعیل عروضیان و
قوافی معینهٔ ایشان که امری است صناعی و اصطلاحی و تتبع
امری مشترک که در ابیات و آیات واقع است و نشاید
بازاء آن امر عام اطلاق می‌نمائیم باز ضبط اموری که در آیات
التزام آنها واقع شده است و آن بمنزلهٔ وصل است تفصیل
می‌طلبد والله ولی التوفیق تفصیل این اجمال آنکه فطرهٔ سلیمه
در قصاید موزونه مقفاة و آیات مجرد ابقه و امثال آن لطفی
ادراک می‌کند و حلاوتی و ذوقی می‌نماید چون در سبب ادراک
آن لطف تامل می‌کند می‌یابد که در دو کلامی که بعض اجزای
او با بعض موافقت دارد نفس مخاطب را لذتی داده است

کورت واذا النجوم انکدرت و چنانکه او اخرها تنبیه را
بجوامع کلم ونوادر وصایا و تاکید بر احکام سابقه و تهدید کسی که
مخالفت آن کند ختم می کردند همان اسلوب خدا تعالی او اخر
سوره را بجوامع کلم و منابع حکم و تاکید بلیغ و تهدید عظیم ختم فرموده گاهی
شروع کرده می شود در اثنای سوره کلام بالغ عظیم الفایده بدیع
الاسلوب بنوعی از حمد و تسبیح یا بنوعی از بیان نعم و امتنان چنانکه
شروع فرموده بیان تباین در مراتب خالق و مخلوق ۱۹ اس ۲۰ ع بقل
الحمد لله سلام علی عباده الذین اصطفی الله خیر اما یشرکون
بعد از ان در پنج آیه این مدعا بابلغ وجوه و ابدع اسالیب بیان فرموده
چنانکه شروع فرموده مخاصمه بنی اسرائیل را در اثنای سوره بقره
یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی به همین کلمه ختم فرموده
پس ابتدای مخاصمه باین کلام و انتهای مخاصمه برین محلی دارد
عظیم از بلاغت و هم چنین شروع فرموده مخاصمه اهل کتابین در آل
عمران بآیه ان الدین عند الله الاسلام تا تصویر محل نزاع
باشد و توارد قیل وقال بر ان مدعا واقع شود والله اعلم بحقیقة
الحال ٭ فصل دوم در اکثر سور سنت الله جاری شده است به تقسیم

رحافات پیش ایشان مستحسن است و هم چنین
رب اگر در یک بیت قافیه قبوده باشد و در بیت دیگر
ش انکار ند بر خلاف شعراء عجم و هم چنین شعراء
صل دداخل و نازل زد از یک قسم گیرند بخلاف
م و هم چنین وقوع یک کلمه در مصراعین بوجهی که
ن از مصراعی باشد و نصف از مصراعی پیش عرب
پیش عجم بالجمله امر مشترک موافقت تخمینی است
ت حقیقی و هنود اوزان اشعار خود را بر عدد حرف
بغیر ملاحظه حرکات و سکنات و آن نیز لذت
ست و بعضی اهل بدو را شنیده ایم که در تفرید است
التذاذ می کنند کلامی متوافق باهم بتوافق تخمینی بار دیگر
ند یا زیاده تر از کلمه اختیار کرده اند و مثل قصاید آن
دمی کنند و از این لذتی بر می گیرند و هر قومی را صنعتی خاص
ر نظم خود ها و علی هذا التماس اتفاق امم و ترا لتذاذ
ات واقع است و اختلاف ایشان در رسوم تفرید
تحقیق است یونانیان اوزانی استنباط کرده اند و

و انتظار مثل آن کشیده بعد از ان چون بیت دیگر بهمان
توافق اجزا بر نفس مخاطب واقع شده و امر منتظر بوجود
آمد لذت دو بالا شد و چون هر دو بیت در قافیه اشتراک دارند
لذت آن سه چندان گشت پس التذاذ بابیات بسبب این
سر فطرت قدیمه آدمیان است و همه امزجه سلیمه از اهل اقالیم
معتدله بر ان متفق اند بعد از ان در توافق اجزا و در هیئتی و
در شرط قافیه مشترکه در ابیات مذاهب مختلفه و رسوم
متباینه واقع شد عرب قانونی دارند که خلیل ایضاح آن کرده
و هنود رسمی دارند که سلیقه ایشان بآن حاکم است و
همچنین اهل هر زمان وضعی اختیار کرده اند و راهی سلوک
نموده اند چون از این همه رسوم و مذاهب مختلفه امر جامع انتزاع
کنیم و سبر منتشر تامل نمائیم موافقت تخمینی باشد لا غیر مثلا
عرب بجای مستفعلن مفاعلن و مفتعلن می آرند و بجای فاعلاتن
فعلاتن و فاعلتن بر قاعده می شمارند و موافقت ضرب بیت با
ضرب بیت دیگر و عروض بیت با عروض بیت دیگر مهم
می دارند و در حشو زحافات بسیار تجویز می کنند بخلاف شعرای

بو می ... و در اعتدال و آبکاری بیان از دست نرود و در هر نشیب
و فراز سخن صنایع نثر و نظم و تقسیم پس از جریان حق سبحانه
در آن سخن انتزاع اصلی ... و انتقال بقاعده می نمایم
و آن قاعده آنست که ... اکثر بسوی امتداد صوت را معتبر
داشته نه بحر طویل و مدید و مانند آن و در فواصل انقطاع نفس
را بمدّ و آنچه مدد بر آن قرار گیرد معتبر داشته نه قواعد فن
قوافی را این کلیه نیز بسطی می طلبد اندکی گوش را حواله آن
باید کرد آمد و رفت نفس در نای گلو جبلت انسان است
و هر چند درازی و کوتاهی نفس مقید و بشر است اما
چون آنرا بر طبع خود سر گذارند لابد امتدادی داشته باشد
پس در اول بر آمدن نفس نشاطی بهم رسد و آهسته آهسته
آن نشاط متلاشی می گردد و در آخر منقطع می شود و احتیاج اعاده
نفس تازه پیش می آید این امتداد امری است محدود
نه مبهم و مقید و بمقدار ... که نقصان و ... کامل باکمال نقصان قدر
ثالث و ربع از آن متجاوز نمی سازد و ... و ... کامل
قدر ثالث و ربع از آن حد بیرون نمی گذارند ... داد

اظهار ابتداعات مسمّی ساخته اند و از مقامات آوازات و شعبات
بر آورده اند فی شدید التفصیل برای خود و قسمت ساخته مثال
هند شش راگ تفطن نموده و از آن راگها راگنیها تفریع
کرده اند داهل بدور افتاده ایم که از این هر دو اصطلاح دست
باز داشته بحسب سلیقهٔ خود تالیفی و ایقاعی را تفطن نموده
اوزانی چند بغیر ضبط کلیات و حصر جزئیات هنگامه آراسته اند
و چون بعد از این ملاحظه تا حدس را حکم کنیم امر مشترک بجز موافقت
تخمینی بدست نمی آید تخمین عقل را کار به همان مشرع اجمالی است
به تفصیل قوانین مرد فرمو صاحب ذوق سلیم را دوستی با همان
حلاوت بحث است نه با بحر طویل و مدید حضرت خالق چون
خواست که با این مشت خاک هم زبان شود نظر بر همان حسن
اجمالی انداخت نه بر قوالب ساخته عند قوم دون قوم
و مالک الملک چون اراده فرمود که بروش آدمیان سخن
گوید همان اصل بسیط را ضبط فرمود نه این قوانین متغیره
به تغیر ادوار و اطوار تکلف به قوانین مصطلحه ناشی از تجرد
جهل است و بدست آوردن حسن اجمالی بغیر توسط آن قواعد

یؤمنون در سوره حم [illegible] می دهد و همچنین اعاده یک کلمه
بجهت یک مرتبه لفظ [illegible] نشده است چنانچه در سوره شعراء و سوره
قمر و سوره حم [illegible] سوره [illegible] واقع شده و گاهی بجهت تطریه
و تحسین سامع و استلذاذ [illegible] آن کلام مختلف کرده می شود
فواصل آخر سوره را از اول سوره مثل اداو و ادر آخر
سوره مریم و مثل سلاما و کراما در آخر فرقان و طین و ساجدین
و ینظرون در آخر سوره صاد حالانکه اوایل این سور مبنی بر فاصله
دیگر بوده است کما لا یخفی پس در اکثر سوره این وزن
و قافیه که تغیر از آن رفت مهم داشته آمد اگر در آخر آیه لفظی
که صلاحیت قافیه داشته باشد قافیه شود فبها والا وصل کرده
آید بکلمه که بیان الاء الهیه باشد یا تنبیهی باشد مخاطب را
چنانکه گویند و هو الحکیم الخبیر * وکان الله علیما حکیما *
و کان الله بما تعملون خبیرا لعلکم تتقون * ان فی ذلک
لآیات لاولی الالباب * ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون
و در بعض مواضع اطناب و در مثل این موضع بکار رفته است
مثلا و اسال به خبیرا و گاهی تقدیم و تاخیر استعمال کرده اند و

داستانها را گنجایش میدهد و تمام بعض ارکان را
بر بعض وسعت می نماید پس احتیاج اشد از تفسیر او زین ساخته
شد و آنرا برسه قسم تقسیم نموده آمد طویل و متوسط و قصیر
اما طویل پس مانند سورهٔ نساء و اما متوسط پس مانند سورهٔ اعراف
و انعام و اما قصیر پس مانند سورهٔ شعرا و سورهٔ دخان و تمامی
نفس بریده متعدده بر حرفی قافیه هست مستمع که طبع آنرا ذوق
می کند و از اعادهٔ آن چند کرت متلذذ می شود گو آن هر یک جا
الف باشد و یک جا واو و یا یاء و آن حرف آخر گو یک جا
یا باشد و یک جا جیم یا قاف پس یعلمون و مومنین و مستقیم
متوافق اند و خروج و مریج و تجید و تبار و فواق و عجاب همه
بر قاعده و همچنین لحوق الف در آخر کلام قافیه است مستمع
که اعادهٔ آن لذتی می دهد گو حرف روی مختلف باشد یک جا
گوینده کریما و دیگر جا گوینده شاهدا و سیوم جا گوینده صفرا و درین صورت
اگر التزام موافقت روی بکار آید از قبیل التزام ما لا یلزم
خواهد بود چنانکه در اوایل سورهٔ مریم و سورهٔ فرقان واقع شده
و همچنین توافق آیات بر یک حرف مثل میم در سورهٔ قتال

که ناشی از تقارب وزن و وجدان امر منتظر که قافیه است و چه
باب پاره نهند اندک بعض کلام را گنجایش از سهولت ادا و موافقت
طبع کلام و عدم لحوق تغیر در الفاظ [illegible] در پاره دیگر نهند فطرت
مطالبه جانب [illegible] بهم دارند پس باب انتظار را مهمل
گذاشته می شود و در انتظار ثانی ایفای حق کرده می آید و آنکه
گفتیم در صدد مبحث که در اکثر سور سنة الله برین جاری شده
به جهت آن است که در بعض سور رعایت این قسم وزن
و قافیه به ظهور نیامده است پس باب طائفه بر طور خطب
خطیبان و امثال نکته فهمان واقع شده سمر النساء که حضرت
عایشه رضی الله تعالی عنها روایت کرده است شنیده باشی
و قوافی آنرا دانسته باشی و در بعض سور بر طور نامهای عرب
بدون رعایت چیزی واقع شده مثل محاوره بعض ناس با
بعض الا آنکه ختم [illegible] به چیزی که مبنی با ختتام باشد کرده
آمده و لها نا سرّ درین جا آن است که اصل لغت عرب
وقف است در موضعی که نفس منتهی شود و نشاط کلام
متلاشی گردد و مستحسن در محل وقف انتهای نفس بر مدّه است

گاهی قلب و زیاده مثل الیاسین و طور سینین در الیاس
و طور سینا در عمل آید این حکم باید دانست که التزام کلام
و سهولت آن بر لسان ... که مثل ما قبل است یا ذکر
آن در آیت مکرر آمده است کلام طویل ... یا کلام قصیر موزون
می سازد و گاهی فقره های اولی را کمتر از فقره های تالیه آرند و آن
هم و بست کلام فایده دهد خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم
فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه گویا در مثل این
کلام متکلم اشاره می کند در نفس خود که فقرهٔ اولی با ثانیه مجموعا
در یک پایه است و ثالثه وحده در یک پایه هم چنین گاهی آیت
ذات قوافی ثابت باشد یوم تبیض وجوه وتسود وجوه
فاما الذین اسودت وجوههم الایه و اما الذین ابیضت
وجوههم الایة وعامه اول را با ثانی جمع کرده آیت طولانی
شمارند و گاهی در یک آیت دو فاصله آرند چنانکه در بیت هم
هم چنین می باشد کالزهر فی ترف والبدر فی شرف والبحر
فی کرم والدهر فی همم و گاهی یک آیت را درازتر از
دیگر آیات آرند و سر در این جا آنست که حسن کلام را

آنجا مطلوب نبوده لهذا در شریعت به تکرار تلاوت امر فرمودند
به مجرد فهم اکتفا نمودند این قدر فرق نهاده اند که در اکثر احوال
تکرار قرآن مسائل بعبارت تازه و اسلوب جدید اختیار
فرموده اند تا اوقع باشد در نفوس و الذ باشد در اذهان اگر تکرار
بیک لفظ کنند چیزی باشد که وظیفه طور آنرا تکرار می نمایند و در
صورت اختلاف تعبیرات و تغایر اسالیب فهم خوض کند و خاطر
جلای دران فرموده اگر پرسند که در سورتهای قرآن این
مطالب را چرا نشر فرمودند و رعایه ترتیب نکردند چرا نشد که
نخست آلاء الله را ذکر فرمایند و استیفای حق آن نمایند بعد از ان
شروع کنند در ایام الله و اتمام آن کنند بعد از ان مخاصمه کفار نمایند
گوئیم اگرچه قدرت الهیه شامل همه ممکنات است اما حکم در این
ابواب حکمت است و حکمت موافقت مبعوث الیهم است
در لسان و در اسلوب بیان و اشاره باین معنی رفته است و در
آیه لقالوا أعجمي وعربي و تا نزول قرآن در میان عرب
هیچ کتابی نبود نه کتاب الهی و نه مولف بشر و ترتیبی که
حالا مصنفین اختراع نموده اند عرب آنرا نمی دانستند اگر

ازین جهت صورت آیات پیدا شده است اینست آنچه
این فقیر را فتح شده است و این علم • اگر پرسیده شود که مطالب
فنون خمسه چرا در قرآن عظیم بسط گفته شد چرا بر یک موضع
اکتفا نرفت گوییم آنچه خواهیم بکشف آن افاده نماییم دو قسم
می باشد یکی آنکه مقصود آنجا مجرد تعلیم ما لا یعلم بود پس
مخاطب حکمی را که ندانسته و ذهن او ادراک آن نکرده بود
باستماع این کلام آن مجهول معلوم شود و آن نادانسته دانسته
گردد دیگر آنکه مقصود استحضار صورت آن علم در مدرکه
او باشد تا از این لذت فراوان گیرد و قوای قلبیه و ادراکیه
دران علم فانی شوند و رنگ این علم بر همه قوی غالب آید
چنانکه معنی شعری را که ما آن را دانسته ایم مکرر می گوییم و هر باره
لذتی می یابیم و برای این لذت تکرار آن دوست می داریم
و قرآن عظیم به نسبت هر یکی از مطالب فنون خمسه هر دو قسم
افاده اراده فرموده تعلیم ما لا یعلم به نسبت جاهل و رنگین ساختن
نفوس بآن علوم بسبب تکرار به نسبت عالم اللهم الا اکثر
مباحث احکام که تکرار در آن حاصل نشده زیرا که افاده دوم

اثبات کنند صناعتی تازه استنباط می نمایند و گویند کسی هست
که باین طور غزل گوید و نامه نویسد و اگر بر طور قدیم انشا
کند بر اعتقاد ایشان خبر تحقیق واضح نشود و اگر پرسند
که اعجاز قرآن بچه وجه است گویم محقق پیش ما آن است
که بوجوه بسیار است از آن جمله اسلوب بدیع زیرا که
عرب را میادین چند بود که در آنها جواد بلاغت را جولان
می دادند و گوی مسابقت از اقران می ربودند قصاید و
خطب و رسایل و محاوره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد
نمی دانستند و بر ابداع آن قادر نبودند پس ابداع اسلوبی
که غیر اسالیب ایشان بر زبان آن حضرت صلی الله علیه و
آله و سلم که امی بودند عین اعجاز باشد و از آن جمله اخبار از
قصص و احکام ملل سابقه بوجهی که مصدق کتب سابقه باشد
بغیر تعلم و از آن جمله اخبار بحوادث آینده پس هر وقتی که چیزی
از آن مرقوم اخبار بوجود آید اعجاز تازه بظهور رسید و
از آن جمله درجه علیا از بلاغت که مقدور بشر نباشد و چون
ما بعد عرب اول آمده ایم بکنه آن نمی توانیم رسید

این را باور نمی کنی قصاید شعراء مخضرمین را تأمل کن
و رسایل آن حضرت صلی الله علیه و سلم و مکاتیب حضرت
عمر را بخوان تا این معنی روشن شود پس اگر خلاف طور
ایشان گفته شود بحیرت در مانند و تجویز تا آنکه نابگوش
ایشان رسد و فهم ایشان را مشوش سازد و نیز مقصود
نه مجرد افاده است بلکه افاده مع الاستحضار و التکرار او
و این معنی در غیر مرتبه اقوی و اتم است اگر ترا پرسند وزن
و قافیه که نزد یک شعرا معتبر است از این وزن و قافیه لذیذ
تر است آنرا چرا اختیار نه کردند گوئیم لذیذتر بودن مختلف
است باختلاف اقوام و ازمان و علی التسلیم ابداع طوری
از وزن و قافیه بر زبان حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم
که امی بودند آیت ظاهر است بر نبوت حضرت ایشان و
اگر بر وزن و قافیه شعرا قرآن نازل می شد کفار گمان می کردند
که همان شعر است که در عرب مشهور و معروف است و از آن شعر
حساب بر نمی گرفتند چنانکه بلغا از اهل نظم و نثر چون
می خواهند که مزیت و رجحان خود بر معاصرین بر فصحا اشهاد اثبات

و بزرگی قرآن عظیم است متصور نمی شود زیرا که مطلوب در اینجا
آنچه است که در مخاطبات مردم که همه کس بآن آشنا اند
کلمهٔ عام قریب خاص پسند داخل کرده شود و این معنی
کالجمع بین النقیضین است ⁂ شعر ⁂ ز پای تا بسرش هر کجا که
می نگرم ⁂ کرشمه دامن دل می کشد که جا اینجا است ⁂ و از این جمله
وجوهی است که خردمند برین و د اسرار شرایع را فهم آن میسر نیست
و آن آنست که این علوم خمسه نفس اینها دلیل بودن قرآن
نازل من الله است به جهت هدایت بنی آدم چنانکه عالم طب
چون در قانون نظر می کند و در دو رد و در دقت او در بیان اسباب
و علامات امراض و وصف ادویه ملاحظه می کند هیچ شک نمی کند
در اینکه مؤلف آن کامل است در صناعت طب همچنین
چون عالم اسرار شرایع می داند که در تهذیب نفوس که اهم
کدام چیز با فراد انسان گذشته الغایه بود و بعد از ان در فنون
حکمت تامل می کند بی شک در می یابد این قول درستی بود و بوجهی
واقع اند که ازان بهتر صورت نه بندد ⁂ بیت ⁂ آفتاب آمد دلیل
آفتاب ⁂ گر دلیلت باید از وی رو متاب ⁂ والله اعلم ⁂

لباس این قدر می دانیم که استعمال کلمات و ترکیبات
غریبه جزله با لطافت و عدم تکلف قدری که در قرآن می یابیم
در هیچ قصیده از قصاید متقدمین و متأخرین نمی یابیم و این امری
است ذوقی که مهرهٔ از شعرا آنرا بخوبی می توانند دانست نه عوام
آن را ایشان ندانند و نیز می دانیم که در انواع تذکیر مخاصمه ها بر جا معانی
را لباس دیگر پوشانیده می شود و به اسلوب موده که طرفگی وارد
و دست تطاول از دامن آن کوتاه است و اگر کسی این
دانی فهمد باید که در ایراد قصص انبیا که در سورهٔ اعراف
و هود و شعرا واقع می شود تأمل کند باز همان قصص را در صافات
بیند و باز همان قصص را در ذاریات تا فرق ظاهر شود و همچنین
ذکر تعذیب عصاة و تنعیم مطیعین در هر مقام برنگی دیگر
ادا کرده می شود و مخاصمهٔ اهل نار با یکدیگر بصورتی علاحده در هر
مقام جلوه داده می شود فالکلام فی هذا یطول و نیز می دانیم که
رعایت مقتضی مقام که فن معانی تفصیل او ست و استعارات
و کنایات که فن بیان کافل او ست با وجود رعایت حال
مخاطبین که امیین بودند نا آشنا از این صناعات بهره از انچه

بجا وی مناسبت زبان می کشایند و این روش صوفیان است
بالجمله میدان واسع است و قصد هر مسلمانی تفهیم معانی قرآن
متعلق شده است و هر کسی در فنی خوض نموده است و بقدر
قوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است و مذهب اصحاب خود را
منظور نظر داشته است ازین جهت فن تفسیر وسعتی پیدا
کرد که به تقریر راست نیاید و کتب بسیار پدید آمدند که به شمار
محصور نشوند و جمعی جمع این همه قصد کردند گاهی بتازی
و گاهی بفارسی سخن گفتند و در اختصار و اطناب متفرق شدند
و دامان علم را کشاده ترساختند و این فقیر را بحمدالله و توفیقه
در هر یک ازین فنون مناسبتی حاصل شده است و اکثر اصول
آن و جملهٔ صالحه از فروع آن بدست آمده است و نوعی از
استقلال و تحقیق در هر بابی بهم رسید که شبیه باجتهاد فی المذهب
باشد صورت بسته است و دو سه فن دیگر از فنون تفسیر
از دریای فیض الهی بخاطر ریخته است اگر راست پرسی من
شاگرد بیواسطهٔ قرآن عظیمم چنانکه اویسی روح پرفتوح حضرت
رسالتم صلی الله علیه وسلم مانند آنکه مستفید بیواسطهٔ کعبه

در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف واقع در تفسیر صحابه و تابعین
باید دانست که مفسران فرقه‌های مختلف اند جماعهٔ روایت
آثار مناسبه بآیات قصد کرده اند خواه حدیث مرفوع باشد یا موقوف
یا قول تابعی یا خبر اسرائیلی و این روش محدثان است و فرقه
تاویل آیات صفات و اسما پیش گرفته اند پس آنچه موافق
مذهب تنزیه نیافتند آنرا از ظاهر صرف نمودند و تعلق مخالفان
را ببعض آیات رد کرده اند و این طریقهٔ متکلمان است و قومی
استنباط احکام فقهیه و ترجیح بعض مجتهدات بر بعض و جواب
تمسک مخالف ایراد می کنند و این روش فقهاء اصولیان است
و جمعی نحو و لغت قرآن را ایضاح می نمایند و شواهد کلام عرب
در هر باب بوفور تمام ایراد می کنند و این وضع نحات لغویان
است و گروهی نکات معانی و بیان را چه تمام تر بیان می نمایند
و درین باب داد سخن می دهند و این طریق ادبا است و بعض
قرات قرآن را که از استادان ماثور است روایت
می کنند و هیچ دقیقه درین باب فرو گذاشت نمی نمایند و این
صنعت قرّا است و برخی نکات متعلقه بعلم سلوک یا علم حقایق

ماصدق آن عموم آن قصه را ذکر کردند این قسم را ذکر کردن
ضرور نیست پیش این فقیر محقق شده است که صحابه و تابعین
بسیار بود که نزلت الآیة فی کذا و کذا می گفتند و غرض ایشان
تصویر ماصدق آن آیت بود و ذکر بعض حوادث که آیت آن
را بعموم خود شامل شده است خواه این قصه متقدم باشد یا متأخر
اسرائیلی باشد یا جاهلی یا اسلامی تمام قیود آیت را در گرفته
باشد یا بعض آنرا والله اعلم ازین تحقیق دانسته شد که
اجتهاد را درین قسم دخلی هست و قصص متعدده را آنجا
گنجایش هست پس هر که این نکته مستحضر دارد حل مختلفات
سبب نزول بادنی عنایت می توان نمود و ازان جمله تفصیل
قصه است که باصل آن در نظم قرآن تعریضی رفته باشد
مفسران از اخبار بنی اسرائیل یا از علم سیر استقصای آن
قصه کنند و به جمیع خصوصیات آنرا ذکر نمایند و این جا نیز تفصیل
است آنچه در آیت تعریض ظاهر بدان رفته است بوجهی که داننده
لغت آنجا ایستاده شود و تفحص آن نماید ذکر آن عهدهٔ مفسر
است و آنچه خارج است ازین باب مثل ذکر بقرهٔ بنی اسرائیل

مسمّی ام شبیه بآنکه اثر پذیر بواسطهٔ صلوهٔ عظمی ام فلو ان لی
فی کل منبت شعرة لسانا لما استوفیت واجب حمده *
درین رساله لازم دیده شد که دو سه حرف از هر فن نوشته
شود * فصل * در بیان آثار مرویه در کتب تفسیریهٔ اهل
حدیث و آنچه بدان تعلق دارد و از جملهٔ آثار مرویه در کتب تفسیر
بیان سبب نزول باشد و سبب نزول دو قسم است
قسمی آن است که حادثهٔ واقع شد که دران ایمان مومنان
و نفاق منافقان بر روی امتحان آمد چنانکه در احد و احزاب اتفاق
افتاد خدای تعالی مدح ایشان و ثنا و هجو آنان نازل ساخت تا
فیصل گردد میان دو فریق و درین میان تعریضات بسیار
بخصوصیات این حادثه بظهور می رسد پس واجب است
که به کلام مختصر آن حادثه را شرح داده آید تا سوق آن کلام
بر خواننده روشن شود و قسمی آن است که معنی آیت بعموم
خود تام است بغیر احتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده
است و حکم عموم لفظ راست نه خصوص سبب را قدمای
مفسرین بقصد احاطهٔ آثار مناسبه بآن آیت یا بقصد بیان

لا اجد فی کتاب الله الا المسح لکنهم ابوا الا الغسل
پس آنچه فقیر می فهمد آن است که این ذهاب بوجوب مسح
نیست و جزم بحمل آیت بر رکنیت مسح نیست آنچه پیش ابن
عباس رض مقرر است همان غسل است لیکن اینجا اشکالی را تقریر
می نمایند و احتمالی را اظهار می کنند تا ببینند که علمای عصر درین تعارض
چه نوع تطبیق میدهند و کدام راه سلوک می نمایند بعض آنانکه بر حقیقت
روزمرهٔ سات مطلع نبودند این را قول ابن عباس دانستند و مذهب
او نهادند حاشا ثم حاشا دوم آنکه نقل از بنی اسرائیل
وسیله است که در دین ما داخل شد بعد از آنکه لا تصدقوا
اهل الکتاب ولا تکذبوهم قاعدهٔ مقرر است پس دو
چیز لازم آمد یکی آنکه تا هر نص قرآنی در سنت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بیان یافته شود مرتکب نقل از اهل
کتاب نباید شد مثلا چون محمل آیت ولقد فتنا سلیمان والقینا
علی کرسیه جسدا ثم اناب در سنت نبویه یافته می شود
و آن قصه ترک ان شاء الله و مواخذه بران است مرتکب
ذکر قصهٔ صخرهٔ مارد چرا باید شد دوم آنکه الضروری یتقدر

مذکور بود یا ماده یا بیان کلاب اصحاب کهف که ابقع بود یا احمر [illegible]
مالا یعنی است و صحابه آنرا قبیح می دانستند و از قبیل تضییع اوقات
می شمردند و این جائز و نکته باید بخاطر نگاه داشت یکی آنکه اصل
درین باب ایراد قصص مسموعه است بی تصرف عقل اما
جمعی از قدمای مفسرین آن تعریض را پیشوای خود ساختند
و بجای مناسب آن تعریض فرض کنند و آنرا در رنگ احتمال
تقریر کنند متاخران در شبهه افتند و چون اسالیب تقریر در آن
زمان منقح نشده بود تقریر علی سبیل الاحتمال بتقریر بالجزم
بسیار است که مشتبه شود و یکی را بجای دیگر گیرند و این
امر مجتهد فیه است نظر عقل را درینجا گنجایش است و قیل و قال
را درین باب عنان کشاده است هر که این نکته یاد کرده
بسیاری از مواضع اختلاف مفسران را فیصل می تواند کرد
و در بسیاری از مناظرات صحیحه می توان دانست که قول
نیست بلکه تفتیشی هست علمی که بعض مجتهدان با بعضی در
میان می آرند و برهمین محمل این فقیر حمل می کند قول ابن عباس رض
را در آیه فامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین لا اجد

در خبر بشارت نه متعلق بمحذوف چنانکه سیوطی اشاره
کرده است حیث قال فلما بعثه الله قال انی رسول الله الیکم
بانی قد جئتکم والله اعلم و از آن جمله شرح غریب است
و بنای آن بر تتبع لغت عرب است یا تفطن بسیاق و سباق
آیت و دانستن مناسبت لفظ با اجزای جمله که در آن واقع
شده است پس در این جا نیز عقل را دخل است و اختلاف
را گنجایش زیرا که یک کلمه در لغت عرب برای معانی شتی
آید و عقول در تتبع استعمالات عرب و تفطن مناسبت بسابق
و لاحق متفاوت باشند و لهذا اقوال صحابه و تابعین رض درین
باب مختلف شد و هر یکی راهی سلوک کرد و مفسر منصف را در
باره شرح غریب می باید سنجید که در استعمالات عرب
که کدام وجه اقوی و ارجح است و دیگر در مناسبت بسابق
و لاحق که کدام وجه اولی و انسب است بعد احکام مقدمات
و تتبع موارد استعمال و تفحص آثار فقیر درین باب
استنباطهای تازه کرده است که لطف آن پوشیده نخواهد بود
الا بر بی انصافی غلیظ الطبع مثلا کتب علیکم القصاص فی

نقل را الضرورة را در نظر داشته قدر اقتضاء تعریض سخن
باید گفت تا بشهادت قرآن تصدیق کرده باشم واز زیادت
زبان باید کشید درینجا نکته ایست بغایت لطیف آنرا نیز باید
دانست که در قرآن عظیم گاهی حکایت کرده می شود یک قصه را
در جائی باجمال و در جائی به تفصیل چنانکه فرمود قال انی اعلم
ما لا تعلمون بعد ازان فرمود الم اقل لکم انی اعلم غیب
السموات والارض واعلم ما تبدون وما کنتم تکتمون
پس این مقوله همان مقولهٔ متقدم است بنوعی از تفصیل پس
از تفصیل تفسیر این اجمال می توان دانست واز اجمال
به تفصیل می توان پی برد مثلا در سورهٔ مریم قصهٔ حضرت عیسی
علیه السلام اجمالا ذکر فرمود ولنجعله آیة للناس ورحمة
منا وکان امرا مقضیا ودر آل عمران مفصلا ورسولا الی بنی
اسرائیل انی قد جئتکم بآیة من ربکم اه درین مقوله
بشارت تفصیلی است وآن مقوله بشارت اجمالی پس ازینجا
عبد ضعیف استنباط کرد که معنی آیت آن است که رسولا الی
بنی اسرائیل مخبرا بانی قد جئتکم واین همه امثال است

فارق در میان منصوص وانچه مقیس بر آن است ظاهر او نشود
آن در این باب واضح است و عقل را در انجا جولانی هست
و اختلاف را گنجایش ولهذا اعد و آیات منسوخه را . بپانصد
رسانیده اند دیگر آنکه نسخ بمعنی اصطلاحی اصل در بیان آن
معرفت تاریخ است اما گاهی اجماع سلف صالح یا اتفاق جمهور
علماء را علامت نسخ گردانند و به نسخ قایل شوند و بسیاری
از فقهای مرتکب این امر شده اند و یمکن که ما صدق
آیت غیر ما صدق اجماع باشد یا بحکم در آثاری که مبنی از نسخ
از عمر بسیار است و بغور تحقیق رسیدن دشوار است و
محدثان را بیرون ازین اقسام چیزهای دیگر است که آنرا
نیز ایراد می نمایند مثل مناظرهٔ صحابه در مسئله و استشهاد باین
آیت یا تمثیل ایشان بذکر این آیت یا تلاوت آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم این آیت را بطریق استشهاد در روایت
حدیثی که موافق آیت باشد در اصل معنی و طریق تلفظ بآن که
منقول باشد از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم یا صحابه • فصل •
در باقی لطایف این باب از انجمله استنباط احکام است

القتلی بر معنی تکافوا قتلی و یکی با دیگری در یک حکم شریک بودن حمل نمود تا در فهم الانثی بالانثی موجب نسخ نگشت و مرتکب توجیهاتی که پادنی التفات از هم می باشد نگردد و مثلا یسئلونك عن الاهله را بر معنی یسئلونك عن الاشهر یعنی اشهر الحج فقال هی مواقیت للناس والحج و مثلا هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر ای لاول جمع الجنود لقوله تعالی وابعث فی المدائن حاشرین و قوله تعالی وحشر لسلیمان جنوده و این با وصف تنبی نیز ابعد است و در بیان منت اقوی دارد ان جمله بیان ناسخ و منسوخ است درین جا دو نکته باید دانست یکی آنکه صحابه و تابعین نسخ را استعمال می کردند بر غیر معنی که مصطلح اصولیان است و آن قریب است به معنی لغوی که ازاله است پس معنی نسخ نزدیک ایشان ازاله بعض اوصاف آیت متقدمه بآیت متاخره خواه انتهای مدت عمل باشد یا صرف کلام از معنی متبادر او بغیر معنی متبادر یا بیان مقحم بودن قیدی یا تخصیص عامی یا بیان

فرود می آید و بحسب اذهان ایشان سخن می گوید پس در
آیات مخاصمه عمده توجیه تحریر مذاهب آن فرق است و تنقیح
وجه الزام و در آیات احکام تصویر صورت های مسئله و ذکر
فواید قیود از احتراز و غیر آن و در آیات تذکیر بآلاء الله تصویر آن
نعم و بیان مواضع جزئیه آن و در آیات تذکیر بایام الله بیان
ترتیب بعض قصه بر بعض و ایفای حق تعریض که در سرد قصه
میباشد و در تذکیر بالموت و مابعده تصویر آن صورت ها و تقریر آن
حالت ها و از فنون توجیه است تقریب آنچه بعید از فهم باشد
بسبب عدم الفت بآن و قطع معارضه است در میان دو
دلیل یا در میان دو تعریض یا در میان منقول و معقول و تفریق
در میان دو متلبس و تطبیق در میان دو مختلف و بیان صدق وعده
که اشارت بآن رفته است و بیان کیفیت عمل آن حضرت
صلی الله علیه و آله وسلم بانچه در قرآن عظیم مامور شده بالجمله توجیه
در تفسیر صحابه بسیار است و حق آن مقام ادا کرده نمی
شود تا آنکه وجه صعوبت مفصلا بیان کرده شود و بعد از ان در حل
صعوبت تفصیل سخن گفته آید و بعد ازان آن اقوال را سنجیده

و این باب بغایت منسع است وعقل را در اطلاع بر فحاوی
ایات و اقتضاءات میدان واسع است و اختلاف کلی حاصل
است و این فقیر را حصر استنباطات در ده قسم و ترتیب آن
اقسام بخاطر ریخته اند و آن مقاله میزانی است عظیم برای سنجیدن
بسیاری از احکام مستنبطه و از آن جمله توجیه است و توجیه
فنی است کثیر الشعب که شراح در شرح متون بکار برده اند
و در آن امتحان ذکای ایشان باشد و تباین مراتب بسبب
آن بظهور آید صحابه با وجود عدم تنقیح قوانین توجیه در آن غوص
در توجیه قرآن سخن گفته اند و اکثار آن کرده و حقیقت توجیه آن
است که اگر در کلام مصنف صعوبت فهم حاصل شود شارح
توقف کند و آن صعوبت را حل نماید و چون اذهان خوانندگان کتاب
در یک مرتبه نیستند توجیه نیز در یک مرتبه نباشد توجیه به نسبت
مبتدیان دیگر است و به نسبت منتهیان دیگر بسا صعوبت فهم که منتهی
را بخاطر رسد و محتاج حل آن گردد و مبتدی غافل از آن باشد
بلکه احاطه آن نتواند و بسا ط کلام که بر ذهن مبتدی صعب باشد نه بر ذهن
منتهی اما آنکه احاطه جوانب اذهان کرده است بحال جمهور خوانندگان

ثمان رضی الله عنه گفته اند ستقیمها العرب بالسنتها د تحقیق
این کلمه نزدیک فقیر آن است که مخالف روزمرهٔ مشهوره
نیز روزمره است و عرب اول را در اثنای خطب و محاورات
بسیار واقع می شد که خلاف قاعدهٔ مشهوره بر زبان گذشتی
چون قرآن به لغت عرب اول نازل شد اگر احیانا بجای
واو یا آمده باشد یا بجای تثنیه مفرد یا بجای مذکر مونث چه عجب
پس آنچه محقق است آن است که ترجمه و المقیمین
الصلوة بمعنی مرفوع باید گفت والله اعلم ❀ و اما معانی و بیان
علمی است حادث بعد انقراض صحابه و تابعین پس آنچه در
عرف جمهور عرب مفهوم می شود علی الراس و العین و آنچه
امر خفی است که به جز متعمقان آن فن ادراک نه کنند لانسلم که
در قرآن مطلوب باشد و اما اشارات صوفیه و اعتبارات ایشان
به حقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن
چیزها بر دل سالک ظاهر می گردد در میان نظم قرآن و حالتی که
آن سالک دارد یا معرفتی که او را حاصل است متولد میشود
چنانکه کسی قصهٔ مجنون و لیلی بشنود و معشوقهٔ خود را یاد کند
و معاملهٔ که در میان وی و میان محبوبهٔ وی می گذرد مستحضر

سوم آنچه متکلمان غلو می کنند از تاویل متشابهات و بیان
حقیقت صفات مذهب من نیست مذهب من مذهب مالک
و ثوری و ابن مبارک و سایر قدما است و آن امرار
متشابهات است بر ظواهر آن و ترک خوض در تاویل
آن دوم در احکام مستنبطه ترجیح کردن احکام مذهب خود
نمودن و وضع دیگر را بر انداختن و احتیال کردن برای دفع دلائل
قرآنیه نزدیک من صحیح نیست می ترسم که از قبیل تدارء بالقرآن
باشد طالب مدلول آیات باید بود و مذهب خود مدلول آیت را باید
گرفت گو هر که بآن رفته باشد موافق یا مخالف و ما لغت قرآن را
از استعمالات عرب اول اخذ باید کرد و اعتماد کلی بر آثار
صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن خللی عجیب راه یافته است
و آن آن است که جماعه مذهب سیبویه را اختیار کرده اند
و هرچه موافق آن نیست آن را تاویل می کنند هرچند تاویل
بعید باشد این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی و اوفق
بسیاق و سباق باید کرد مذهب سیبویه باشد یا مذهب فرا
و در مثل والمقیمین الصلوة والموتون الزکوة حضرت

عثمان رضی الله عنه گفته اند ستقیمها العرب بالسنتها وتحقیق
این کلمه نزدیک فقیر آن است که مخالف روزمرهٔ مشهور
نیز روزمره است وعرب اول را در اثنای خطب ومحاورات
بسیار واقع می شد که خلاف قاعدهٔ مشهوره بر زبان گذشتی
وچون قرآن به لغت عرب اول نازل شد اگر احیانا بجای
واو یا آمده باشد یا بجای تثنیه مفرد یا بجای مذکر مونث چه عجب
پس آنچه محقق است آن است که ترجمه والمقیمین
الصلوة بمعنی مرفوع باید گفت والله اعلم ✽ واما معانی وبیان
علمی است حادث بعد انقراض صحابه وتابعین پس آنچه در
عرف جمهور عرب مفهوم می شود علی الراس والعین وآنچه
امر خفی است که به غیر متعمقان آن فن ادراک نه کنند لا نسلم که
در قرآن مطلوب باشد واما اشارات صوفیه واعتبارات ایشان
به حقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن
چیزها بر دل سالک ظاهر می گردد ودر میان نظم قرآن وحالی که
آن سالک دارد یا معرفتی که او را حاصل است متولد میشود
چنانکه کسی قصهٔ مجنون ولیلی شنود ومعشوقهٔ خود را یاد کند
ومعامله که در میان وی ودر میان محبوبهٔ وی می گذرد مستحضر

شود آنچه متکلمان غلو می کنند از تاویل متشابهات و بیان
حقیقت صفات مذهب من نیست مذهب من مذهب مالک
و ثوری و ابن مبارک و سایر قدما است و آن امرار
متشابهات است بر ظواهر آن و ترک خوض در تاویل
آن و در احکام مستنبطه نزع کردن در احکام مذهب خود
نمودن و وضع دیگر را بر انداختن و احتیال کردن برای دفع دلائل
قرآنیه نزدیک من صحیح نیست می ترسم که از قبیل تدارء بالقرآن
باشد طالب مدلول آیات باید بود و مذهب خود مدلول آیت را باید
گرفت گو هر که بآن رفته باشد موافق یا مخالف و ما لغت قرآن را
از استعمالات عرب اول اخذ باید کرد و اعتماد کلی بر آثار
صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن خللی عجیب راه یافته است ۔
و آن آن است که جماعه مذهب سیبویه را اختیار کرده اند ۔
و هرچه موافق آن نیست آن را تاویل می کنند هرچند تاویل
بعید باشد این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی و اوفق
بسیاق و سباق باید کرد مذهب سیبویه باشد یا مذهب فرا
و در مثل والمقیمین الصلوة والموتون الزکوة حضرت

هر دو جل مثل آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص و آخر سورهٔ حشر و اول سورهٔ مومن و غریب فن تذکیر بایام الله آیتی است که قصهٔ قابل الذکر در آن آیه بیان کرده شود یا قصهٔ معلومه را به تفصیل با هرچه تمامتر آورده شود یا قصهٔ عظیم الفائده را که محل اعتبارات بسیار است ذکر کرده شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در قصهٔ حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام فرمودند آرزو کردم که موسی با خضر زیاده تر صبر کردی تا خدا تعالی بر ما قصهٔ آن ذکر فرمودی و غریب فن تذکیر بالموت و ما بعد آن آیتی است که جامع باشد احوال قیامت را استیفاء و در حدیث آمده است که هر که خواهد که قیامت را گویا به چشم خود می بیند گو سورهٔ اذا الشمس کورت بخواند و غریب فن احکام آیتی است که مشتمل باشد بر بیان حدود و تعیین وضعی خاص مانند تعیین صد تازیانه در حد زنا و تعیین سه حیض یا سه طهر در عدهٔ مطلقه و تعیین حصص مواریث و غریب فن مخاصمه آیتی است که در ان سوق جواب بنهجی غریب واقع شود که قاطع شبه بابلغ وجوه باشد یا مقرون کرده شود بیان حال این فریق به مثل واضح کمثل الذی استوقد نارا و هم چنین بیان شناعت عبادت اصنام و فرق دا

مثال زد در اینجا فائده ایست مهم آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم این اعتبار را تأثیر داشته اند و در آن راه سلوک
فرموده اند تا سنت باشد علمای امت را و فتح طریقی باشد علوم
موهوبهٔ ایشان را تا آنکه آیه فاما من اعطی واتقی در
مسئله قدر تمثیل خوانده اند اگرچه معنی منطوق آیه آن است که
هر که این کارها کرده است او را راه جنت و نعیم بنمایم و هر که
اضداد آن عمل آورده است او را راه دوزخ و تعذیب بنمایم
لیکن بطریق اعتبار توان دانست که هر کسی را برای حالتی
آفریده اند و آن حالت بروی جاری می کنند من حیث یدری
او لا یدری پس باین اعتبار آیه را به مسئله قدر ربطی واقع
شد و همچنین آیه ونفس وما سواها معنی منطوقش آن است
که برّ و اثم مطالع ساخت لیکن خلق صورت علمیه برّ و اثم را با آن برّ
و اثم اجمالاً در وقت نفخ روح پیشتر ثابت است پس باعتبار
می توان باین آیه درین مسئله استشهاد کرد والله اعلم ٭
فصل غریب قرآن که در احادیث آنرا بمزید اهتمام و بیان
و فصل تخصیص کرده شد انواع است پس غریب در فن
تذکیر بآلاء الله آیتی است که جامع باشد جملهٔ عظیمه را از صفات حق

بوده باشد مثل آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص و آخر سورهٔ حشر و اول
سورهٔ مومن و غریب فن تذکیر بایام الله آیتی است که قصهٔ
قابل التذکر در آن آیه بیان کرده شود یا قصهٔ معلومه را به تفصیل هرچه
تمامتر آورده شود یا قصهٔ عظیم الفائده را که محل اعتبارات بسیار
است ذکر کرده شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در
قصهٔ حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام فرموده اند آرزو کردم
که موسی با خضر زیاده تر صبر کردی تا خدا تعالی بر ما قصهٔ آن ذکر
فرمودی و غریب فن تذکیر بالموت و ما بعد آن آیتی است
که جامع باشد احوال قیامت را [illegible] و لهذا در حدیث آمده است
که هر که خواهد که قیامت را گویا به چشم خود می بیند گو سورهٔ
اذا الشمس کورت بخواند و غریب فن احکام آیتی است که مشتمل
باشد بر بیان حدود و تعیین وضعی خاص مانند تعیین صد تازیانه در حد
زنا و تعیین سه حیض یا سه طهر در عدهٔ مطلقه و تعیین حصص مواریث
و غریب فن مخاصمه آیتی است که در ان سوق جواب بنهجی
غریب واقع شود که قاطع شبه بابلغ وجوه باشد یا مزین کرده
شود بیان حال این فریق به مثل واضح کمثل الذی استوقد
نارا و هم چنین بیان شناعت عبادت اصنام و فرق در

مانند در تشبیه فائده اینست مهم آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فن اعتبار را نیز داشته اند و در آن راه سلوک
فرموده اند تا سنت باشد علمای امت را و فتح طریقی باشد علوم
موهوبهٔ ایشان را مانند آنکه آیه فاما من اعطی واتقی در
مسئله قدر تمثیل خوانده اند اگرچه معنی منطوق آیه آن است که
هر که این کارها کرده است او را راه جنت و نعیم بنمایم و هر که
اضداد آن عمل آورده است او را راه دوزخ و تعذیب بنمائیم
لیکن بطریق اعتبار توان دانست که هر کسی را برای حالتی
آفریده اند و آن حالت بروی جاری می کنند من حیث یدری
او لا یدری پس باین اعتبار آیه را به مسئله قدر ربطی واقع
شد و همچنین آیهٔ ونفس وما سواها معنی منطوقش آن است
که بر و اثم مطابق ساخت لیکن خلق صورت علمیه بر و اثم را با آن بر
و اثم اجمالا در وقت نفخ روح مشابهتی است پس باعتبار
می توان باین آیه درین مسئله استشهاد کرد والله اعلم *
فصل غریب قرآن که در احادیث آنرا بمزید اهتمام و بیان
تمام تخصیص کرده شد انواع است پس غریب در فن
تذکیر بآلاء الله آیتی است که جامع باشد جملهٔ عظیمه را از صفات حق .

چنانکه بآن اشارت کردیم تاویل قصص انبیاست علیهم السلام
و فقیر برای این فن رساله تالیف کرده است مسماة به تاویل
الاحادیث و مراد از تاویل آن است که هر قصه که واقع شده
آنرا مبدئی می باشد از استعداد رسل و قوم او و از تدبیری
که خدای تعالی در آنوقت خواسته است و گویا به همین معنی
اشاره رفته است در آیت و یعلمک من تاویل الاحادیث
دیگر تنقیح علوم خمسه که منطوق قرآن عظیم همان است و اشاراتی
از آن باب در اوائل رساله گذشت فلیرجع دیگر ترجمه بزبان
فارسی بوجهی که مشابه عربی باشد در قدر کلام و در تخصیص
و تعمیم و غیر آن و آنرا در فتح الرحمن فی ترجمة القرآن ثبت
نمودیم هرچند در بعض مواضع بسبب خوف عدم فهم ناظران
بدون تفصیل آن شرط را ترک کرده باشیم دیگر علوم خواص
قرآن است سابق جماعه در خواص قرآن تکلم نموده اند بدو وجه
بوجهی که بدعا مانند و بوجهی که بسحر مانند استغفر الله منه و این فقیر را
بیرون از آنچه منقول است بابی فتح نموده اند و یکبارگی اسمای
حسنی و آیات عظمی و ادعیهٔ متبرکه را در کنار من نهاده اند که این
عطیهٔ ماست در تعریف اما هر آیتی و اسمی و دعائی مشروط است

مرتبهٔ عالی و مخلوق و مالک و مملوک با مشابهٔ عجیبه بیان کرده شود و
یا حبط اعمال اهل ریا و سمعه بابلغ وجوه بیان کرده آید و غرایب
قرآن در ابواب مذکوره محصور نیست گاهی غریب از جهت
بلاغت کلام و انیق بودن اسلوب آن باشد مثل سوره الرحمن
ولهذا آن را در حدیث عروس القرآن نامیده شده گاهی غرابت
از جهت تصویر صورت سعید و شقی باشد در حدیث آمده است لکل
آیة منها ظهر وبطن ولکل حد مطلع پس باید دانست که ظهر
این علوم پنجگانه چیزیست که مدلول کلام و منطوق آن باشد
وبطن در تذکیر بآلاء الله تدبر است در آلاء و مراقبهٔ حق است
و در تذکیر بایام الله معرفت مناط مدح و ذم و ثواب و عذاب
است از آن قصص و پند پذیر گشتن و در تذکیر بالجنة والنار
ظهور خوف و رجا و آن امور را امر العین ساختن و در آیات
احکام استنباط احکام مخفیه بفحاوی و ایماآت و در مجادلت
فرق ضاله معرفت اصل آن قبایح و لاحق ساختن مثل آن با
آن و مطلع ظهر معرفت لسان عرب و آثار متعلقه بفن تفسیر
و مطلع بطن لطف ذهن و استقامت فهم با نور باطن و حالت
سکینه است والله اعلم • فصل از علوم وهبیه در علم تفسیر

شود لهذا این معنی بنیاد را امدست و مدار اینجا مقصود تنبیهی است
لا غیر و این همه لغت عرب است اگرچه عرب فهم به تنقیح آن
نرسند و نحاة نیز ادراک آن نه کنند چنانکه مفهوم تعریف جنس
یا خواص مرکب اگر از عرب فهم به پرسی بر تنقیح حقیقت آن قادر
نباشند هرچند اعمال اینها می کنند باز موشگافان کلام عرب نیز
هر یک طبق نیستند بعضی الطف است در ذهن از بعض بسا
مفهوم که جمعی آنرا تنقیح کردند و دیگران به تنقیح آن نرسیدند
و این علم نیز از لغت عرب است اما دست اکثر موشگافان از
تنقیح آن مفهوم قاصر است پس حروف مقطعه اسمای سور اند
بآن معنی که مجملا دلالت می کند بر آنچه مفصلا در سوره مذکور می شود
شبیه بآنکه نام کتابی چیزی مقرر کنند که حقیقت آن کتاب را
پیش ذهن سامع واضح کرده اند چنانکه بخاری کتاب خود را
بجامع الصحیح المسند فی حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نام
کرده است پس معنی الم این است غیب غیر متعین متعین
شده به نسبت عالم شهادت که متنفس است زیرا که همزه و ها
هردو به معنی غیب اند الا آنکه ها غیب این عالم است و همزه غیب
عالم مجرد و لهذا در وقت استفهام او ام می گویند و در

بهشت رد طی که در قاعده نمی گنجد بالکه قاعده آن انتقال زعالم غیب است
چنانکه در حالت استخاره می باشد تا از عالم غیب بکدام آیت و اسم
اشاره می رود و بیان آیت و اسم را بر طوری از اطوار مقرره نزدیک
اهل این فن تلاوت باید کرد و این است آنچه درین رساله وعده
ایراد آن کرده بودیم الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا فصل
یکی از علوم وهبیه که بدین ضعیف نزول فرموده حل معنی مقطعات
قرآن است و آن موقوف بر تمهید مقدمه است باید دانست
که حروف تهجا که اصول کلمات عرب است هر یکی را از انها
معنی هست بسیط که از غایت نازکی تعبیر از ان بغیر رمز اجمالی
نمی توان کرد از همین جاست که بسیاری از مواد متقاربه متفق
یا متقارب می باشند در معنی مانند آنکه اذکیا از اهل ادب ذکر
کرده اند که هر کجا نون و فا جمع شده است دلالت می کند بر معنی
خروج بوجهی از وجوه مانند نفر و نفیث و نفخ و نفح و نفق و نفد و نفذ
و هر کجا فا و لام جمع شده است دلالت می کند بر معنی شگافتن مثل
فلق و فلج فالج و فلذ فلد و از همین جاست که اذکیا از اهل ادب
می دانند که عرب بسیار است که یک کلمه را بر وجوه بسیار
نطق کنند به تبدیل حروف متقاربه مثل دق و دک و لج و لز بالحاظ

مرة بعد اخری و به سوال وجواب مکرر و طا و ظا و طهر و عبادت
است از حرکت ارتفاع از عالم دنس بعالم متعالی الا آنکه
طا دلالت می کند بر علم و فقاهت یا ناموس و قدس آن متحرک
و صاد بصفا و لطافت و سین دلالت بر سریان و متلاشی شدن
و پراگنده گشتن در همه آفاق پس طه مقامات انبیا است که
آثار متوجه شدن ایشان است بعالم اعلی که صورت غیبی پیدا
کرده و درین عالم به بیان اجمالی و مذکور شدن در کتب و مانند
آن وطسم مقامات انبیا که آثار حرکات فوقانیه ایشان که سادی
شد در عالم مقدس و پراگنده گشت در آفاق و هامان هاست
که معنی آن گفته شد الا آنکه چون شعشعانی و ظهوری و تمیزی
داشته باشد او را بحا تعبیر کنند پس معنی حم اجمالی است نورانی و
متشعشع که در پیوست بخصایص عالم مقدس از عقاید باطله و اعمال
فاسده و این کنایه است از رد اقوال ایشان و ظهور حق در شبهات
و مناظرات و عادات ایشان و عین دلالت میکند بر ظهور و شعشعانیه
و متعین شدن فوقانیت مثل میم دلالت میکند برین عالم لیکن از جهت
قوت و شدت و هم از جهت اجتماع صور در وی و تراکم آن پس عسق

وقت عظمت او زیرا که امر مستفهم عنه امر منتشر است و آن
غیب است نسبت بمتعین و اسم چنین مبهم و دفیه غیب است
و اول امر همزه زیاده کند تا دلالت کند بر آنکه سورتی بخاطر او بسته
است که تفحص باش فلان ماده باشد و در ضمایر ها را اختیار کرده
اند زیرا که غیب این عالم است و متعین را انی اجمالا اجمالی حاصل
شده و لام به معنی تعین لهذا در وقت تعریف لام زیاده می کنند
و میم چون هر دو شفت آن مجتمع می شود و دلالت می کند بر هیولی
متدنس که حقایق مشتاق و در آن مجتمع شدند و مقید گشتند و از فضای
تجرد بمحبس تقید و تحیز افتادند پس الم کنایت از فیض مجرد
است که بعالم تحیز در آمد و بحسب عادات و علوم ایشان
متعین شدند و نسبت قالب ایشان را ابتذ کیر مقابله کردند و اقوال
فاسده و اعمال کاسده را به محاجه و تهدید مر و اثم مصادمه نمود و تمام
سوره شرح و بیان آن است و الرسل الم است الا آنکه را
بر ترددد دلالت می کند یعنی غیبی که متعین شد بدنس و باز مرة
دیگر بتدنس در آمد و متعین شد و سیم باء نیز هم چنین و این
کنایه است از علوم مصادمه بقبایحهای بنی آدم مصادمه بعد
مصادمه و آن صادق است بقصص انبیاء و مقالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحیم

باب پنجم در ذکر جملهٔ صالحهٔ شرح غریب قرآن و اسباب
نزول آن که مفسر را حفظ آن قدر ضرور است و خوض در تفسیر
بدون حفظ آن ممنوع و محظور و این باب بخطبهٔ علاحده شروع
کرده شد تا رسالهٔ باشد مستقل اگر کسی خواهد جدا نویسد

* مصرع * وللناس فیما یعشقون مذاهب

بسم الله الرحمن الرحیم * الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء
و رحمة للمومنین والهم الصحابة والتابعین وسایر علماء
الدین ان یعتنوا بتفسیر غرایبه و بیان اسباب نزوله لتتم النعمة
وتکمل الرحمة وتتضح معالم الیقین وصلی الله علی سیدنا محمد وآله
وصحبه والتابعین لهم باحسان اجمعین * اما بعد فیقول العبد
الضعیف ولی الله بن عبد الرحیم عاملهما الله تعالی بفضله العظیم
هذه جملة من شرح غریب القرآن من آثار حبر هذه الامة عبد الله

حق متشعشع است ساری شده در عالم دنس و نون عبارت است
از نوریکه در ظلمت ساری و پراگنده شود مانند حالتی که در وقت
صبح صادق یا نزدیک غروب شمس می شود و یا همچنان مگر آنکه
دریا نورانیت کمتر فهمیده میشود به نسبت نون و تعین کمتر به نسبت ها
پس یس کنایه از معانی است که منتشر شود در عالم و ص
هیئتی که پیدا شد نزدیک توجه انبیا به پروردگار خویش جبلة و کسبا
و ق قوتی و شدتی و کرهی که درین عالم متعین شد چنانکه کسی گوید
مری قصد من این هیئت است که درین عالم پیدا شده از جهت
کسر و مصادمه و لک مثل قاف است الا آنکه معنی قوت کمتر از
قاف فهمیده میشود پس معنی کهیعص عالم مستد نس ظلمانی
است که در و متعین شد بعض علوم متشعشعه نزدیک رجوع به پروردگار
اعلی بالجمله معنی این کلمات را بطریق ذوق فهمانیدند و آن معانی
اجمالیه را بجز این کلمات که به تحریر در آمد تقریر کردن مقدور
نیست هرچند این کلمات وافی بکنه آن نیستند بلکه متباین اند من
وجه و دون وجه والله اعلم بالصواب

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

الذين انعمت عليهم * بالهداية وهم الانبياء والصلحاء غير مغضوب
عليهم وهم قوم موسى وعيسى قيل ان يغيروا نعم الله عزوجل قال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم اليهود مغضوب عليهم والنصارى ضلال
* من سورة البقرة * لا ريب فيه * لا شك فيه * ختم الله على قلوبهم * طبع
الله عليها * يؤمنون يصدقون للمتقين * للمومنين الذين يتقون
الشرك ويعملون بطاعتي ويقيمون الصلواة * اتمام الركوع والسجود
والتلاوة والخشوع والاقبال عليها فيها او يديمونها مرض * نفاق وشك *
ومن الناس من يقول نزلت في المنافقين اظهروا كلمة الايمان
في الكفر فنفي الله عنهم الايمان بقوله وما هم بمومنين يخادعون
الله باظهار غير ما هم عليه الا انفسهم بالكفر وتعويق الناس
عن الايمان واذا خلوا * انصرفوا الى شياطينهم * كبرائهم عذاب
اليم * نكال موجع يكذبون * يميلون ويحرفون * السفهاء الجهال
في طغيانهم * كفرهم يعمهون * يتمادون وقيل يلعبون ويترددون
وقودها الناس والحجارة * حجارة من كبريت خلقها الله عنده
كيف شاء اني جاعل في الارض خليفة * قد كان في الارض قبل
ان يخلق ادم بالفي عام بنوا الجان فافسدوا في الارض فبعث
الله جنودا من الملائكة فضربوهم حتى الحقوهم بجزائر البحور

ابن عباس رضي الله عنه من طريق ابن ابي طلحة عنه وكملته
بطريق الضحاک عنه کما فعل ذلک شیخ مشایخنا الامام الجلیل
جلال الدین السیوطي في کتابه الاتقان اعلى الله درجته
في الجنان ورایت بعض الغرایب بقي غیر مفسر في تلک
الطریقین فکملتها بطریق مسائل نافع بن الازرق عنه وبما ذکره
البخاري في صحیحه فانه اصح مایروي في هذا الباب ثم بغیر
ذلک مما ذکره الثقات من اهل النقل وقلیل ما هو وجمعت مع
ذلک ما یحتاج الیه المفسر من اسباب النزول منتخبا له من
اصح تفاسیر المحدثین الکرام اعني تفسیر البخاري والترمذي
والحاکم اعلى الله منازلهم في دار الاسلام فجاءت بحمد الله رسالة
مفیدة في بابها هادیة نافعة لمن اراد ان یقتحم في عبابها وسمیتها
فتح الخبیر بما لا بد من حفظه في علم التفسیر والحمد لله اولا و
آخرا وظاهرا وباطنا ٭ من سورة الفاتحة ٭ الحمد لله ٭ الشکر لله
رب العالمین ٭ مالک المخلوقات کلها ٭ الرحمن الرحیم ٭ اسمان
من الرحمة ٭ مالک یوم الدین ٭ قاضي یوم الجزاء ٭ ایاک نعبد ٭
نخصک ونقصدک ٭ وایاک نستعین ٭ نسئلک بطلب المعونة ٭
الصراط المستقیم ٭ کتاب الله وقیل رسول الله وصاحباه ٭ صراط

فی غطاء * بئسما شروا به انفسہم * باعوا نصیبہم من الاخرة بطمع
الیسیر من الدنیا * یود احدہم لو یعمر * قول الاعاجم اذا
عطس احدہم دہ ہزار سال بزی ومنہ رسال نوروز ومہرجان
بخور راعنا من الرعونة اذا ارادوا ان یحمقوا انسانا قالوا
راعنا ما ننسخ نبدل او ننسہا نترکہا فلا نبدلہا قانتون
مطیعون وقیل مقرون ثم وجہ اللہ نزلت فی التطوع علی
الدابۃ وقیل فی تحری القبلۃ فی اللیلۃ المظلمۃ واذا ابتلی
ابراہیم ربہ بکلمات ابتلاہ بطہارة خمس فی الراس وخمس
فی الجسد وہی خصال الفطرة مثابۃ یثوبون الیہ ثم یرجعون
القواعد اساس البیت حنیفا حاجا صبغۃ دین اتحاجوننا
اتخاصموننا شطرہ نحوہ صلی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم الی بیت المقدس ستۃ عشر شہرا او سبعۃ عشر شہرا وکان
یعجبہ ان یکون قبلتہ قبل البیت فحولت القبلۃ وکان مات
قبل ان تحول رجال لم یدروا ما یقولون فیہم فانزل اللہ و
ما کان اللہ لیضیع ایمانکم لتکونوا شہداء قال رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وآلہ وسلم یدعی بنوح فیقال ہل بلغت فیقول نعم
فیدعی قومہ فیقولون ما اتانا من نذیر فیقال من شہودک

فقالت الملائكة أتجعل فيها من يفسد فيها كما فعل الجن
ونقدس لك ۞ التقديس التطهير رغدا واسعا وأتوا به متشابها ۞
يشبه بعضه بعضا ويختلف في الطعم وذلك أبلغ في باب الإعجاب
خالدون باقون لا يخرجون منها ولا تلبسوا تخلطوا
أنفسهم يظلمون يضرون قولوا حطة ۞ قيل لبني إسرائيل قولوا حطة
قالوا حبة في شعرة وفي ذلكم بلاء نعمة إلى بارئكم خالقكم وفومها ۞
الحنطة المن ۞ الصمغة والسلوى الطير خاسئين ذليلين وباؤا
انقلبوا نكالا عقوبة ما بين يديها من بعدهم وما خلفها الذين
بقوا معهم وموعظة تذكرة لا فارض الهرمة عوان النصف
بين البكر والهرمة فاقع صاف لا ذلول لم يذلها العمل تثير
الأرض ولا تعمل الحرث مسلمة من العيوب لا شية لا بياض
فادارأتم اختلفتم بما فتح الله عليكم بما أكرمكم به بروح القدس
الاسم الذي كان عيسى عليه السلام يحيي به الموتى يستفتحون
يستنصرون على الذين كفروا كانت يهود خيبر تقاتل غطفان
فتهزم فعاذت بهذا الدعاء اللهم إنا نسألك بحق محمد النبي
الأمي الذي وعدتنا أن تخرجه لنا في آخر الزمان إلا نصرتنا
عليهم فهزموا غطفان ۞ الأماني ۞ الأحاديث ۞ قلوبنا غلف

التهلكه الا قامة على الا موال ترك الغزوات وقيل نزلت فى النفقة يعني الاسراف فيها ❊ ثقفتموهم ❊ وجدتموهم لا تكون فتنة ❊ شرك كانوا اذا احرموا فى الجاهلية اتوا البيوت من ظهورها فانزل الله تعالى وليس البر بان تاتوا البيوت الاية فمن كان منكم مريضا او به اذي ❊ نزلت فى كعب بن عجرة كانت عكاظه ومجنة وذا المجاز اسواقا في الجاهليته فتاثموا ان يتجروا في المواسم فنزلت ❊ ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربكم فى مواسم الحج كانت قريش ومن دان دينها يفيضون بالمزدلفه وكان سائر العرب يقفون بعرفات فذلك قوله ثم افيضوا من حيث افاض الناس خلاق نصيب الد الخصام الجدل المخاصم فى الباطل السلم الطاعة كافة جميعا فل العفو مالا تبين فى اموالكم لا عنتكم لاحرجكم وضيق عليكم كانت اليهود اذا حاضت المراءة منهم لم يواكلوها ولم يشاربوها فسئل النبي صلي الله عليه وسلم فانزل الله قل هو اذي فامروا ان يفعلوا كل شيء ما خلا النكاح قال النبي صلي الله عليه وآله وسلم اقبل واد براتق الدبر والحيضة وكانت اليهود تقول اذا جامعها من ورائها جاء الولد احول فنزلت ❊ نساءكم حرث لكم فاتوا

فيقول تعالى وامته فيوتي بكم فتشهدون الشعاير علامات
واحدها شعيرة فلاجناح فلا حرج انما قيل فلا جناح لان قوما
كانوا يتحرجون ان يطوفوا بين الصفا والمروة والا فهو واجب
* يتضرون * يوخرون * خطوات الشيطان * عمله * الفينا * وجدنا
اهل به لغير الله * ذبح للطاغوت * ابن السبيل * الضيف الذي
نزل بالمسلمين * ان ترك خيرا مالا جنفا اثما وقيل الجور
والميل في الوصية * الباساء الفقر * الضراء المرض عفى ترك
* وعلى الذين يطيقونه فدية * هي منسوخة وقيل وهي محكمة
للشيخ الكبير والمراءة الكبيرة ولما نزل صوم رمضان كانوا لا
يقربون النساء رمضان كله وكان رجال يخونون انفسهم
فنزلت احل لكم ليلة الصيام الرفث * الخيط الابيض من
الخيط الاسود بياض النهار من سواد الليل وهو صبح اذا
انفلق كان رجال اذا ارادوا الصوم ربط احدهم في رجله
الخيط الابيض والخيط الاسود فانزل الله تعالى من الفجر
العاكف المقيم التهلكة والهلاك واحد قال بعض الانصار
لبعض ان اموالنا قد ضاعت وان الله اعز الاسلام وكثر
ناصروه فلو اقمنا في اموالنا فنزلت * ولا تلقوا بايديكم الى

الی والح یمحق الله الربوا یذ هبه ولا تیمموا الخبیث نزلت
فی رجال کانوا یتصدقون بالقنو من الشیص والحشف فاذنوا
فاعلموا وان تبدوا ما فی انفسکم نسخت بقوله لا یکلف الله
نفسا الا وسعها غفرانک مغفرتک من سورة آل عمران نزل النصف
الاخیر من آل عمران فی قصة واحدة زیغ شکا ابتغاء الفتنة
المتشابهات کداب کصنیع وقیل حال بالقسط بالعدل والخیل
المسومة المطهمة احسان الا ان تتقوا منهم تقاة التقاة التکلم
باللسان والقلب مطمئن بالایمان حصورا الذی لا یاتی النساء
الا رمزا الاشارة بالید والوحی بالراس الا کمه الذی یولد
وهو اعمی متوفیک ممیتک ایهم یکفل مریم یضم لما نزلت ندع
ابناءنا وابناءکم دعا رسول صلی الله علیه وسلم علیا وفاطمة وحسنا و
حسینا فقال اللهم هؤلاء اهلی سواء بیننا وبینکم العدل والقصد ربیون
جمع ربا نیون علما فقها قال الاشعث بن قیس کان بینی و بین
رجل من الیهود ارض فجحدنی فقدمته الی النبی صلی الله
علیه و سلم فقال لی الک بینة قلت لا فقال للیهودی احلف
فقلت یا رسول الله اذا یحلف فیذهب بمالی فانزل الله تعالی
ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمنا الا خلاق لا نصیب

حرثكم حلٍ ونٰاالله طاعة الله كانت اخت معقل بن يسار طلقها زوجها فتركها حتي انقضت عدتها فخطبها فابى معقل فنزلت فلا تعضلوهن ولا تعضلوهن لا تقهروهن لا تواعدوهن سرا الجماع مالم تمسوهن او تفرضوا لهن المس الجماع والفريضة الصداق صلوة الوسطى صلوة العصر لقوله صلي الله عليه وآله وسلم جلسونا عن صلوة الوسطي حتي غابت الشمس قال زيد بن ارقم كنا يتكلم فى الصلوة يتكلم احدهم اخاه فى حاجته حتي نزلت ﴿وقوموا لله قانتين﴾ الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم كانوا اربعة آلاف خرجوا من ديارهم فرارا من الطاعون فقال لهم الله موتوا فماتوا فمر بهم نبي فسال الله ان يحييهم فاحياهم فيه سكينة رحمة سنة نعاس ولا يؤده لا يثقل عليه اوكالذي مر على قرية عزير نبي الله لم يتسنه لم يغيره السنون صفوان حجر صلد ايبس عليه شيء وقيل املس ايود احدكم ان تكون له جنة قال عمر ضربت مثلا لرجل يعمل بطاعة الله ثم بعث الله له الشيطان فعمل بالمعاصي حتي اغرق اعماله اعصار الريح الشديدة صر برد فصرهن قطعهن الحافا يقال الحف

هذا الیوم النبی صلی اللہ علیہ وسلم عن شیئ فکتموہ ❁ من سورۃ
النساء ❁ حوبا کبیرا اثما عظیما قالت عائشۃ ان رجلا کانت
لہ یتیمۃ فنکحہا وکان لہا عذق وکان یمسکہا علیہ ولیس لہا
من نفسہ شیئ فنزلت فیہ وان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی ادنی
الا تعولوا ان لا تمیلوا نحلۃ مہرا وابتلوا اختبروا
انستم عرفتم رشدا اصلاحا قوا ما قواما کم من معایشکم ومن
کان فقیرا فلیا کل بالمعروف قالت عائشۃ مکان قیامہ علیہ
بمعروف کلالۃ من لم ترک والدا ولا ولدا کانوا اذا مات
الرجل کان اولیاؤہ احق بامراتہ فنزلت لا یحل لکم ان
ترثوا النساء کرھا لما کان یوم اوطاس اصبنا نساء لھن ازواج
فی المشرکین فکرہ ھن رجالا فانزل اللہ المحصنات من
النساء الا ما ملکت ایمانکم المحصنات کل ذات زوج طولا سعۃ
محصنات غیر مسافحات عفائف غیر زانیۃ فی السر والعلانۃ
ولا متخذات اخدان اخلاء فاذا احصن زوجن العنت الزنا
موالی عصبتہ وقیل ورثۃ والذین عاقدت ایمانکم فاتوھم
نصیبھم من النصر والرفادۃ والوصیۃ وقد ذھب المیراث و
یوصی لہ قالت ام سلمۃ ایغزوا الرجال ولا نغزو ولا نقاتل

ان اسرائيل اخذه عرق النساء فجعل ان شفاه الله ان لا يأكل لحما
فيه عرق قال فحرمته اليهود فنزلت كل الطعام كان حلا الاية
من استطاع اليه سبيلا قيل ما السبيل يا رسول الله قال الزاد
والراحلة شفا حفرة وهو حُرّ فيها تبوئ المومنين توطن
المومنين اذ همت طائفتان منكم ان تفشلا بنو حارثه وبنو
سلمه من فورهم من غضبهم المسوم الذي له سيماء بعلامة
ان رسول الله صلي الله عليه وسلم شج في وجهه وكسرت رباعيته
فجعل يقول كيف يفلح امة فعلوا هذا بنبيهم فانزل الله
تعالى ليس لك من الامر شيء وقال ابن عمر قال رسول الله
صلي الله عليه وسلم يوم احد اللهم العن ابا سفيان اللهم
العن الحارث بن هشام اللهم العن صفوان بن امية فنزلت
ليس لك من الامر شيء ولا تهنوا لا تضعفوا القرح الجراح اذ
تحسونهم تستاصلونهم وقيل تقتلونهم غزا واحدها غاز امنته
نعاسا قال ابو طلحه غشينا النعاس ونحن في مصافنا وما كان
لنبي ان يغل نزلت في قطيفة افتقدت يوم بدر فقال بعض
الناس لعل رسول الله صلي الله عليه وسلم اخذها استجابوا اجابوا
فقد فاز سعد ونجا لا تحسبن الذين يفرحون نزلت في اليهود

اهل التفقه والذين اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر
نزلت في عبد الله بن حذافه والمعني ان طاعة الله والرسول
مقدمة اذا عوا به افشوه حسيبا كافيا ثبات عصبا سرايا
لا متفرقين مقيتا مقيفا وقيل قادرا مقتدرا رجع ناس من
اصحاب رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم من احد فكان الناس
منهم فرقتين فريق يقول اقتلهم فريق تقول لا فنزلت فما لكم
في المنافقين فئتين اركسهم اوقعهم وقيل حبسهم وقيل ملدبهم
حصرت ضاقت كان رجل في غنمة له فلحقته المسلمون فقال
السلام عليكم فقتلوه واخذوا الغنمته فانزل الله تعالي ولا
تقولوا لمن القي اليكم السلام لست مومنا اولي الضرر اهل
العذر لما نزلت لا يستوي القاعدون من المومنين دعا رسول
الله صلي الله عليه وآله وسلم زيد افكتبها فجاء ابن ام مكتوم
يشكو ضرارته فانزل الله تعالي غير اولي الضرر ان ناسا من
المسلمين كانوا مع المشركين يكثرون سوادهم ياتي السهم يرمي
فيصيب احدهم فيقتله او يضرب فقتل فانزل الله تعالي ان
الذين توفهم الملائكة ظالمي انفسهم مراغما متفسحا التحول من
الارض الي الارض وسعة الرزق ان تقصروا من الصلوة سئل

فنستشهد وانما لنا نصف الميراث فانزل الله ولا تتمنوا ما فضل
الله الآيه قوامون الامراء قانتات مطيعات والجار ذي القربي
الذي بينك وبينه قرابة والجار الجنب الذي ليس بينك
وبينه قرابة والصاحب بالجنب الرفيق مثقال ذرة زنة
ذرة نطمس وجوها نسويها طمس الكتاب محاه صعيدا وجه
الارض آية التيمم نزلت في قلادة عايشة وتوقفهم لها على
غير ماء سئل ابن عباس عن قوله تعالى والله ربنا ما كنا
مشركين وقوله ولا يكتمون الله حديثا قال انهم لما راوا يوم
القيمة انه لا يدخل الجنة الا اهل الاسلام قالوا تعالوا فلنجحد
فختم الله على افواههم فتكلمت ايديهم وارجلهم فلا يكتمون
الله حديثا قال علي رضي الله تعالى عنه دعا رجل من انصار
قبل تحريم الخمر فحضرت صلواة المغرب فتقدم رجل
فقرء اقل يا ايها الكفرون فالتبس عليه فنزلت لا تقربوا
الصلواة وانتم سكارى فتيلا الذي في شق بطن النواة
واسمع غير مسمع يقولون اسمع لا سمعت ليا بالسنتهم
تحريفا بالكذب الجبت الشرك والشيطان نقيرا
النقطة التي في ظهر النواة ومنها تنبت النخلة اولى الامر

لبهتانا عظیما یعنی رموها بالزنا وان من اهل الکتاب الالیومنن
به قبل موته خروج عیسی بن مریم ﷺ من سورة المائدة ﷺ قالت عایشة
فی المائدة انها آخر سورة نزلت فما وجدتم فیها من حلال
فاستحلوه وما وجدتم من حرام فحرموه اوفوا بالعقود ما
احل الله وما حرم وما فرض وما حد فی القران کله یجرمنکم
یحملنکم شنان عداوة آمین عامدین امت ویممت واحد
البر ما امرت به والتقوی ما نهیت عنه المنخنقة التی تخنق
فتموت والموقوذة التی تضرب بالخشبة فتموت والمتردیة
التی تتردی من الجبل والنطیحة الشاة التی تنتطح الشاة وما
اکل السبع ما اخذ الا ما ذکیتم ذبحتم وبه روح والنصب
انصاب یذبحون علیها استقسام ان یجیل القدح فان نهته
فانتهی وان امرته فعل ما امره الازلام القداح یقتسمون
بها فی الامور غیر متجانف متعمد لاثم الجوارح الکلاب والفهود
والصقور واشباهها مکلبین ضواری وطعام الذین اوتوا
الکتاب ذبائحهم اجورهن مهورهن لا مستم لمستم وتمسوهن
واللاتی دخلتم بهن والافضاء النکاح تیمموا تعمدوا وعزرتموهم
اعنتموهم فافرق افصل الوسیلة الحاجة انما جزاء الذین

عمر عنها فقال صدقة تصدق الله بها عليكم فاقبلوا صدقته موقوتا مفروضا وقته عليهم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نزل بين ضجنان وعسفان فقال المشركون ان لهؤلاء صلوة هي احب اليهم من آباءهم وابناءهم فميلوا عليهم ميلة واحدة فنزلت صلوة الخوف ان خفتم ان يفتنكم يضلكم بالعذاب والجهد تالمون توجعون ولا تكن للخائنين خصيما نزلت في بني ابيرق سرقوا درعا لعم قتادة بن النعمان ثم انكروه الا اناثا يعني الموات حجرا او مدرا مريدا متمردا فليبتكن بتكه قطعه فليغيرن خلق الله دين الله لما نزلت من يعمل سوء يجز به شق ذلك على المسلمين فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سددوا قاربوا وفي كل ما يصيب المومن كفارة حتى الشوكة يشاكها وقالت عايشة وما يصيبكم في الدنيا وان امرأة خافت من بعلها نشوزا بغضها الرجل يكون عنده المرأة ليس بمستكثر منها يريد ان يفارقها فيقول اجعلك من شاني في حل واحضرت الانفس الشح هواه في الشيء يحرص عليه كالمعلقة لا هي ايمة ولا هي ذات زوج وان تلووا السنتكم بالشهادة او تعرضوا عنها وقولهم على مريم

الصلوٰة وانتم سکاریٰ ثم قال اللهم بین لنا فی الخمر بیان شفاء فنزلت ﴿انما یرید الشیطان﴾ لما نزل تحریم الخمر قال بعضهم قتل قوم وهی فی بطونهم فانزل الله تعالیٰ ﴿لیس علی الذین امنوا وعملوا الصالحات جناح فیما طعموا﴾ لما نزل آیة الحج قالوا یا رسول الله افی کل عام قال لا ولو قلت نعم لوجب فانزل الله تعالیٰ ﴿یا ایها الذین امنوا لا تسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوءکم﴾ وقیل قال رجل یا رسول الله من ابی قال ابوک فلان فنزلت عن سعید بن المسیب البحیرة التی یمنع درها للطواغیت فلا یحلبها احد من الناس وقیل هی الناقة اذا انتجت خمسة ابطن نظروا الی الخامس فان کان ذکرا ذبحوہ فاکله الرجال دون النساء وان کانت انثی جدعوا اذنها واما السائبة فکانوا یسیبون من الانعام لالهتهم لا یرکبون ظهرا ولا یحلبون لها لبنا ولا یجزون لها وبرا ولا یحملون علیها شیأ واما الوصیلة فالشاة اذا انتجت سبعة ابطن نظروا الی السابع فان کان ذکرا او انثی وهو میت اشترک فیه الرجال والنساء وان کانت انثی وذکرا فی بطن استحیوها وقالوا وصلت اخته فحرمته علینا وقیل الناقة البکر تبکر فی اول نتاج الابل ثم تثنی بعد ه بانثی وکانوا یسیبونها لطواغیتهم ان وصلت احدهما بالاخری لیس بینهما ذکر

یحاربون الله نزلت فی قوم من عرینة وعکل استوخموا
المدینة فخرجوا الی ابل النبی صلی الله علیه وآله وسلم فشربوا
من ابوالها والبانها وصحوا فقتلوا الراعی وطردوا الابل قال
ابو قلابة جوزوا بذلک لارتدادهم لمحاربة الله والکفر
به ومن یرد الله فتنته فلا له سماعون للکذب یسمعون الکذب
اکالون للسحت وهو الرشوة بما استحفظوا استودعوا وقفینا
علی اثارهم اتبعنا علی اثار الانبیاء ای بعثنا ومهیمنا امینا
والقران امین علی کل کتاب قبله شرعة ومنهاجا سبیلا وسنة
وقیل الشرعة الدین والمنهاج والطریق فسوف یاتی الله
بقوم یحبهم ویحبونه قال رسول الله صلی الله علیه وآله و
سلم هم قومک یا اباموسی اذلة علی المومنین رحماء ید الله
مغلولة یعنون بخیل امسک ما عنده تعالی الله عن ذلک قال رجل
یا رسول الله انی اذا اصبت اللحم انتشرت للنساء واخذتنی
شهوة فحرمت علی اللحم فانزل الله تعالی یا ایها الذین امنوا
لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم قال عمر رضی الله عنه اللهم
بین لنا فی الخمر بیان شفاء فنزلت یسالونک عن الخمر والمیسر
ثم قال اللهم بین لنا فی الخمر بیان شفاء فنزلت لا تقربوا

عنه نزلت فی ابی طالب کان ینهی المشرکین ان یوذوہ د نیا عنه
ینا ون یتباعد ونہ قال ابو جهل قد نعلم یا محمد انک تصل الرحم
وتصدق الحدیث ولا نکذبک ولکن نکذب الذی جئت به فانزل
الله تعالیٰ ﴿فانهم لا یکذبونک ولکن الظالمین بایات الله یجحدون﴾
فقفا سر بالسلما مصعلیا البا سا ء من الباس وتکون من البوس
هو شدة الفقر الضراء الامراض والاوجاع فلما نسوا ترکوا مبلسون
ایسون یصل . لون وقیل یعرضون عن الحق او جهرا
معانیة تدعون من دون الله تعبد ون ما جرحتم کسبتم من الاثم
یفرطون یضیعون قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذ ابا
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اما انها کائنة ولم یأت تاویلها
بعد یلبسکم یخلطکم شیعا اهوا ء مختلفة وقیل فرقا لکل نبا ء مستقر
حقیقة وقیل وقت ومکان ان تبسل تفضح وقیل تحبس وان تعدل
تقسط ابسلوا فضحوا استهوته ازلته فلما جن اظلم افلت زالت
الشمس عن کبد السماء لما نزلت ولم یلبسوا ایمانهم بظلم قال
الصحابة وایّنا لا یظلم فنزلت ان الشرک لظلم عظیم وقال علی رض
هذہ فی ابراهیم واصحابه لیست فی هذه الامة وما قدروا الله حق
قدرہ ما عظموہ حق تعظیمه باسطوا ایدیهم الجسط الضرب
عذاب الهون الذی یقع به الهوان الشدید خولنا کما عطینا کم

واما الحام فالفحل من الابل اذا ولد لولده قالوا حمي ظهره
فلا يحملون عليه شيأ ولا يجزون له وبرا ولا يمنعونه من حمى
رعي ولا من حوض يشرب منه وان كان الحوض لغير
صاحبه وقيل فحل الابل يضرب الضراب المعدود فاذا قضي
ضرابه ودعوه للطواغيت واعفوه من الحمل وسموه الحام
سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن هذه الآية ﴿ يا ايها
الذين امنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم
فقال بل ائتمروا بالمعروف وتناهوا عن المنكر حتى اذا رايت
شحا مطاعا وهوى متبعا ودنيا موثرة واعجاب كل ذي راي
برايه فعليك بخاصة نفسك ودع العوام يا ايها الذين آمنوا
شهادة بينكم نزلت في تميم الداري وعدي ابن بدا اخذا
جاما من فضة من تركة بديل فاحلفهما رسول الله صلى الله
عليه وسلم ثم وجد والجام بمكة فقيل اشتريناه منهما فقام
رجلان من اولياء السهمي فحلفا لشهادتنا احق من شهادتهما وان
الجام لصاحبهم ﴿ سورة الانعام ﴾ يعدلون يجعلون له عدلا تمترون
تشكون مدرارا يتبع بعضها بعضا وللبسنا يشبهنا ثم لم تكن فتنتهم
حجتهم وقيل معذرتهم اساطير وهي الترهات واحدها اسطورة
واسطارة وقرا صماوا ما الوقر فانه الحمل وهم ينهون عنه وينأون

فی ارحام النساء صراط طریق مدد ؤ ما ملو ما یخصفان یولفان
الورق سواتہما کنایۃ عن فرجیہما قبلۃ قبیلتہ الذی ہو منہم
ریشا المال ریاشا مالا کانت المراۃ فی الجاہلیۃ تطوف وہی
عریانۃ فنزلت ﴿ قل من حرم زینۃ اللہ الخ قال حذیفۃ اصحاب
الاعراف قوم تجاوزت بہم حسناتہم عن النار وقصرت سیاتہم
عن الجنۃ بیناہم فی الاعراف اذ طلع علیہم ربک فیقول قوموا
ادخلوا الجنۃ فانی قد غفرت لکم غواش ما غشوا بہ نکدا قلیلا
حثیثا سریعا اقلت حملت قوما عمین کفارا عمیت قلوبہم بسطۃ
شدۃ تنحتون الجبال تشققونہا الرجفۃ الزلزلۃ الشدۃ جاثمین
متیبین لا تبخسوا لا تظلموا وتصدون تصرفون عوجا الزیغ افتح
اقض کان لم یغنوا لم یقیموا اسی احزن عفوا کثروا ارجہ اخر
امرہ تلقف تلقم ویذرک والہتک یترک عبادتک الطوفان المطر
القمل الجراد الذی لیس لہ اجنحۃ یطیروا یتساموا الرجز
السخط یعرشون یبنون متبرہا لکا وقیل خسر ان میقات
ربہ الوقت الذی قدرہ اللہ دکا مدقوقا خروا رصوت سقط فی
ایدیہم کل من ندم فقد سقط فی یدہ اسفا الحزین واختار موسی
قومہ دعا موسی فبعث اللہ سبل فجعل دعاہ لمن امن بمحمد
صلی اللہ علیہ وسلم واتبعہ فساکتبہا الذین یتقون فخذہا

خالق الاصباح ضوء الشمس بالنہار وضوء القمر بالليل حسبانا
عدد الايام والشهور والسنين وقيل مراميه رجوما للشياطين
مستقر في الاصلاب ومستودع في الرحم قنوان دانية قصار النخل
اللاصقة عذوقها بالارض وقيل القنو العذق والاثنان
والجماعة قنوان مثل صنو وصنوان وينعه نضجه وخرقوا له
بنين تخرصوا وافتعلوا ذلك كذبا وكفرا درست تعلمت قبلا
معاينة ومواجهة ولتصغى لتميل وليقترفوا ليكتسبوا زخرف القول
كل شيء حسنه وسيئه وهو باطل فهو زخرف اتى ناس النبي صلى
الله عليه وسلم قالوا يا رسول الله ناكل ما نقتل ولا ناكل ما يقتل
الله فانزل الله ﴿فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ميتا فاحييناه ضالا
فهديناه صغار ذل له وهوان على مكانتكم ناحيتكم وحالتكم التي
انتم عليها وحرث حجر حرام حمولة الابل والخيل والبغال
والحمير وكل شيء يحمل عليه وفرشا الغنم مفروشا ما يعرش
من الكرم كل ذي ظفر البعير والنعامة وغير ذلك مسفوحا مهراقا
ما حملت ظهورها ما علق بها من الشحم الحوايا المبعر املاق
الفقر دراستهم تلاوتهم صدف اعرض لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن
امنت من قبل اذا طلعت الشمس من مغربها ﴿ سورة الاعراف
ولقد خلقناكم ثم صورناكم خلقوا في اصلاب الرجال وصوروا

وجلت فرقت ذات الشوكة الحد مردفين متتابعين فوجا بعد
فوج كل بنان الاطراف وقيل اطراف الاصابع شاقوا الله ورسوله
يا بوهما وخالفوهما زحفا مجتمعين مثل الدبيب متحرفا متعطفا
مستطردا لطلب العودة او متحيزا منضما جاءكم الفتح المدد
لما يحييكم يصلحكم ليثبتوك ليوثقوك فرقانا نصرا قال ابوجهل
ان كان هذا هو الحق من عندك الخ فنزلت * وما كان الله ليعذبهم
وانت فيهم * مكاء وتصدية المكاء ادخال الاصابع فى افواههم
وتصدية الصفير فيركمه يجمعه يوم الفرقان يوم بدر فرق
الله فيه بين الحق والباطل اذ انتم بالعدوة الدنيا وهم
بالعدوة القصوى نزول بشفير الوادي الادنى الى المدينة
وعدوكم نزول بشفيرة الوادي الاقصى الى مكة والركب
اصحاب الابل يعني العير فتفشلوا تجبنوا وتذهب ريحكم
دولتكم وغلبتكم بطرا طغيانا جار لكم حافظ نكص على عقبيه رجع
موليا ذوقوا باشروا وجربوا وليس هذا من ذوق الفم
فشرد بهم من خلفهم نكل بهم من بعدهم يعني تفرق به جمع كل
ناقض عهد خيانة نقضا للعهد وان جنحوا طلبوا ومالوا حرض
المومنين حضهم ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين
لما نزلت كتب عليهم ان لا يفروا من عشرة ثم نزلت

بقوة بجد وجزم ان هي الا فتنتك ان هو الا عذابك هدنا رجعنا
اصرهم ثقل عهدهم ومواثيقهم وعزروه حموه وقروه فانبجست
انفجرت يعدون في السبت يتعدون له تجاوزه له بناه الذي
اتيناه اياتنا هو بلعام بن باعورا شرعا ظاهرة على الماء بئيس
شديد وبلوناهم عاملناهم معاملة المختبر نتقنا ترفعنا الاسباط
قبايل نبي اسرائيل واذ اخذ ربك الاية خلق الله ادم ثم
مسح ظهره فاستخرج منه ذريته فقال خلقت هولاء للجنة وبعمل
اهل الجنة يعملون ثم مسح ظهره فاستخرج منه ذريته فقال
خلقت هولاء للنار وبعمل اهل النار يعملون ذرانا خلقنا اخلد
الى الارض قعد ومال الى الدنيا ستستدرجهم اي ناتيهم من
ماء منهم ايان مرسيها متي وقوعها وخروجها خفي عنها عالم
بها ولطيف خذ العفو انفق الفضل وامر بالعرف بالمعروف
الذي يعرف حسنه ينزغنك يستخفك طائف لمة يمدونهم يزينون
لولا اجتبيتها لولا حدثتها وتلقيتها فانشاتها الماحملت حواطاف بها
ابليس فكان لاتعيش لها ولد فقال سميته عبد الحارث فعاش وكان
ذلك من وحي الشيطان وامره تضرعا وخيفة استكانة وخوفا سورة
الانفال والبراءة نزلت الانفال في البدر قال سعد لما كان يوم
بدر رسالت سيفا فنزلت يسالونك عن الانفال نافلة عطية

طريق لا يرقبوا لا يحفظوا الا ولا ذمة الإلّ القرابة والذمة
العهد وليجة اولياء ودخلاء سقاية الحاج سقيهم الشراب فى
الموسم عيلة فقرا ايضا هئون يشبهون ذلك الدين القيم القضاء
القيم هو القائم انى يوفكون كيف يكذبون وقيل كيف يصرفون
عن الحق بعد وضوح الدليل ان يطفئوا يخمدوا كافة جميعا
ليواطئوا يوافقوا ويشبهوا انفروا اخرجوا اثاقلتم احببتم المقام
عرضا غنيمة الشقة المسير والمسافة وقيل السفر فثبطهم حبسهم
وخذلهم خبالا فسادا ولا وضعوا لا سرعوا بالنميمة وقلبوا
لك الامور اجتهدوا فى الحيلة عليك والكيد بك ولا تفتني لا
تحرجني ولا توقعني احدى الحسنيين فتح او شهادة ملجاء مهربا
الملجاء الحرز فى الجبل مغارات الغيران والسراديب وقيل
السراب فى الارض المختفية مدخلا السرب والماوى يجمحون
يسرعون يلمزك يعيبك ويطعن عليك والعاملين عليها السعاة
المؤلفة القلوب يتالفهم بالعطية هو اذن يسمع من كل واحد
نسوا الله فنسيهم تركوا طاعة الله فتركهم من ثوابه وكرامته
بخلاقهم بذنبهم ونصيبهم والمؤتفكات وهي قوم لوط ائتفكت
انقلبت بها الارض عدن خلد عدنت بارض اقيمت بها واغلظ
اذهب الرفق عنهم لما توفى عبد الله بن ابي قام رسول الله

الآن خفف الله فكتب ان لا يفر مأية من مأتين ما استطعتم
من قوة قال رسول صلي الله عليه وسلم الا ان القوة الرمي
لما كان يوم بدر وقعوا في الغنايم قبل ان تحل لهم فانزل الله تعالي
لولا كتاب من الله سبق كان الناس يوم بدر علي ثلث منازل ثلث
يقاتل العدو وثلث يجمع المتاع ويأخذ الاساري وثلث عند الخيمة
يحرسون رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فاختصموا فانتزع
الله الغنيمة من ايديهم فجعله الي رسول الله صلي الله عليه
وآله وسلم فقسمه علي السواء ﴿من سورة البراءة﴾ ولايتهم ميراثهم
لم يكتبوا البسملة علي سورة براءة قال عثمان رضي الله عنه كانت
الانفال من اوايل ما نزلت بالمدينة وكانت براءة من آخر
القران وكانت قصتها شبيهة بقصتها فظننت انها منها فقبض
النبي صلي الله عليه وآله وسلم ولم يبين لنا انها منها فمن اجل
ذلك قرنت بينهما ولم اكتب بسم الله الرحمن الرحيم وقال
علي رفع البسملة امان وهذه السورة براءة لما نزل اولها بعث رسول
الله صلي الله عليه وآله وسلم عليا فنادي باربع ذمة الله و
رسوله بريئة من كل مشرك فسيحوا في الارض اربعة اشهر
ولا يحجن بعد العام مشرك ولا يطوفن بالبيت عريان ولا
يدخل الجنة الا مومن براءة اذان اعلام سيحوا سيروا امرصد

حتى ينهيا ني الله وانزل الله ﴿ ما كان للنبي لا واه اواه من التواب
وقيل دعاء كثير البكاء وقيل بلسان الحبشة الرحيم شفقا وفرقا
وعلى الثلثة الذين خلفوا كعب بن مالك وصاحبيه مخمصة
مجاعة نصب اعياء من التعب ولا يطئون موطأ ولا يقفون
موقفا نيلا اسرا وقتلا طايفة عصبة مخلطة شلة يفتنون يبتلون
عزيز شديد ما عنتم ما شق عليكم ﴿ سورة يونس ﴾ لهم قدم صدق
سبق لهم السعادة في الذكر وقيل محمد صلى الله عليه وآله وسلم
وقيل الاعمال الصالحة وقيل خير دعويهم دعاءهم ولا ادريكم
لا اعلمكم واذا اذقنا الناس رحمة مطر اذا لهم مكر قول
بالتكذيب اي اذا اخصبوا ابطروا حتى اذا كنتم في الفلك و
جرين بهم المعنى بكم احيط بهم دنوا من التهلكة فاختلط به
نبات الارض فنبت بالماء من كل لون زخرفها زينتها وحسنها
حصيدا الاشي فيها كان لم تغن بالامس لم تكن بالامس ولا يرهق
لا يغشى قتر سواد من الكابة ترهقهم ذلة يصيبهم ذل وخزي
ويقوا عاصم مانع اغشيت البست فزيلنا فرقنا تبلوا تخبر تفيضون
تفعلون وما يعزب يغيب لهم البشرى قال رسول الله صلى الله عليه و
آله وسلم هي الرويا الصالحة يراها المسلم او ترى له الا
يخرصون يقولون ما لا يكون مبصرا مضيا لتهتدوا به في

صلى الله عليه وسلم ليصلي عليه فانزل الله تعالى ﴿ولا تصل على
احد منهم﴾ وما نقموا وما كرهوا يلمزون يعيبون ويغتابون و
يطعنون الا جهدهم وهو القليل الذي يتعيش به اذا نصحوا لله
ورسوله اخلصوا اعمالهم من الغش المعذرون اهل العذر
وصلوات الرسول استغفاره مردوا على النفاق لجوا فيه وابوا
غيره تطهرهم بها وتزكيهم ونحوها كثير والزكوة الطاعة
والاخلاص ان صلوتك سكن لهم رحمة لهم مرجون لامر الله
موخرون ليقضي الله فيهم هو قاض ضرارا يضارون به وارصادا
انتظارا شفا جرف عليها حرف فهو الشفا والشفير وهو حده
والجرف ما تجرف من السيول والاودية هار هاير يقال تهورت
البير اذا انهدمت وانهارت مثله ريبة شكا الا ان تقطع قلوبهم
يعني الموت سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن السائحين قال هم
الصائمون قال علي رضى الله عنه سمعت رجلا يستغفر لابويه
وهما مشركان فقلت اتستغفر لابويك وهما مشركان فقال اليس
قد استغفر ابراهيم عليه السلام لابيه وهو مشرك فذكرته
للنبي صلى الله عليه وآله وسلم فنزلت ﴿وما كان استغفار ابراهيم
لابيه الا عن موعدة وعدها اياه﴾ فقال جابر لما مات ابوطالب
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا ازال استغفر لك

نبع مجريها مسيرها وهو مصدر اجريت ومرسها موقفها ارسيت
حسرت معزل ناحية ابلعي اشربي اقلعي امسكي اعتريك من
عروبة اي اصبته يعني اصابك ومسك آخذ بناصيتها اي في ملك
وسلطانه عنيد وعاند وعنود واحد وهو تاكيد التجبر استعمركم
جعلكم عمارا غير تخسير التخسير التضليل كان لم يغنوا لم يعيشوا
وقيل كان لم يكونوا بعجل حنيذ نضيج مما يشوي بالحجارة نكرهم
وانكرهم واستنكرهم واحد واوجس اضمر الروع الفزع منيب
مقبل الي طاعة الله تعالي سيء بهم بها ء ظنا بقومه وضاق بهم
بامانه ذرعا صدرا يوم عصيب شديد يهرعون اليه يسرعون
ويقبلون اليه بالغضب بقطع من الليل بسواد ولا يلتفت
يتخلف وقيل لا ينظر وراءه من سجيل من طين طبخ منضود
بتلو بعضهم بعضا مسومة معلمة ولاتعثوا ولاتسعوا الا يجرمنكم
لا يكسبنكم رهطك عشيرتك وراءكم ظهريا اي لم تلتفتوا اليه و
والقيتموه خلف ظهوركم الورد المورود الداخل المدخول
الرفد المرفود اللغة بعد اللغة وقيل العون المعين رفدته
اعنته تتبيب بلاء وهلاك وتخسر زفير صوت شديد شهيق
صوت ضعيف غير مجذوذ غير منقطع ولاتركنوا: تل اهنوا و
قيل تميلوا ان رجلا اصاب قبلة حرام من امراة فاتي رسول

حوائجكم اجمعوا امركم اعزموا علي امر غمة مخفيا غير ظاهر
ثم اقضوا الي ولا تنظرون انهضوا الي ولا توخرون يعني امضوا
الي بمكروبكم لتلفتنا لتردنا الكبرياء الملك والعزا طمس علي
اموالهم يعني امسخها واذهبها من صورتها واشدد علي قلوبهم
اطبع عليها حتي لا تلين وعدوا ظلما ننجيك نلقيك علي نجوة
من الارض وهوا المكان المرتفع قال رسول الله صلي الله عليه وآله
وسلم كان جبرئيل يدس الطين في في فرعون مخافة ان يقول
لا اله الا الله حقت سبقت وقيل وجبت الرجس العذاب

سورة هود فصلت بينت يثنون يكبون وقيل شك وامتراء في
الحق ليستخفوا منه ليتواروا من الله ان استطاعوا يستغشون
ثيابهم يتدثرون بها ويغطون بينهم يعلم مستقرها ياتيها رزقها
حيث كانت ومستودعها حيث تموت ما يحبسه ما يحبس العذاب
عنا حاق نزل واحاط لا جرم بلي واخبتوا خافوا وقيل اطمانوا وقيل
تابوا اراذلنا سقاطينا بادي الراي ما ظهر لنا وقيل اتبعوك في ظاهر
الراي وباطنهم علي خلاف ذلك عميت خفيت لعنادكم الحق
انلزمكموها نضطركم الي معرفتها تزدري تستصغر ان يغويكم
ان يضلكم اجرامي هو مصدر اجرمت يعني عقوبة جرمي الفلك
وهي السفينة فلا تبتئس لا تحزن لا تخاطبني لا تراجعني وفار التنور

سواء الملك يعني السقاية وهو للملوك الفارسي الذي يلتقا طرفاه
كانت تشرب به ولا عاجم خلصوا نجيا انفردوا متناجين
تفتؤ لا تزال حرضا الذنف الهالك من شدة الوجع
يلدنيك الهم لاتثريب لاتعيير فصلت خرجت تفندون تسفهوني
وتجهلوني مزجاة قليلة غاشية من عذاب الله عقوبة عامة
مجللة تغشاهم هذه سبيلي سنتي ومنهاجي ودعوتي حتي
اذا استيأس الرسل وظنوا انهم قد كذبوا قالت عايشة
كذبوا بالتشديد وليست بالتخفيف لم يكن الرسل تظن ذلك
بربها ولكن اتباع الرسل طال عليهم البلاء حتى ظنت الرسل
انهم قد كذبوهم وقال ابن عباس بالتخفيف هو كقوله حتي
يقول الرسول والذين امنوا معه ☆ سورة الرعد ☆ قال رسول الله
صلي الله عليه وسلم والرعد ملك من الملائكة موكل بالسحاب
معه مخاريق من نار يسوق السحاب حيث شاء الله وجعل فيها
رواسي اوتدها بالجبال قطع متجاورات متدانيات قدي
بعضها قريب من بعض صنوان مجتمع ونفضل بعضها على بعض
في الاكل قال رسول الله صلي الله وسلم الد قلوا لذا رسي
وا لحلو والحامض المثلات العقوبات قيل الامثال والاشباه
وقيل ما اصاب القرون الماضية من العذاب هاد نبي وداع

الله صلي الله عليه وآله وسلم فذكر ذلك فانزلت واقم الصلوٰة
طرفي النهار وزلفا من الليل وزلفا ساعات بعد ساعات اترفوا
اهلكوا ولو بقية دين وفضل وتمييز ۞ من سورة يوسف ۞ غيابت
الجب موضع مظلم من البير وقيل كل شيء غيب عنك شيأ فهو
غيابة والجب الركية التي لم تطو السيارة مارة الطريق سولت
زينت اشده قبل ان ياخذ في النقصان وراودته طلبت منه ان
يواقعها هيت لك هيات لك وقيل هلم وتعال لولا ان راي برهان ربه
مثل له يعقوب فضرب صدره فخرجت شهوته من انامله
قدت قميصه قطعته شغفها غلبها متكاء مجلسا وقيل طعاما يقطع
بالسكين قيل هو الاترج اكبرنه اعظمنه فاستعصم امتنع وابي
اصب اميل قضي الامر الذي فيه تستفتيان لما حكيا ما راياه
وعبر يوسف فقالا حلمنا ما راينا شيأ فقال قضي الامر
اضغاث احلام ما لا تاويل له بعد امة بعد حين تحصنون
تخزنون وقال اخرون يعصرون الاعناب والدهن حصحص
تبين ووضح ونمير اهلنا نجلب اليهم الطعام الا ان يحاط بكم
ان تموتوا كلكم الا حاجة في نفس يعقوب قضيها لكن حاجة
يعني ان ذلك الدخول قضاء حاجة وهي ارادته ان يكون دخولهم
من ابواب متفرقة شفقة عليهم اوي ضمه اليه العير الرفقة

وراثه قدامه فردوا ايديهم في افواههم عضوا انامل غيظا مما
ارادوه وقيل عضوا عليها صديد قيح ودم ولا يكاد يسيغه ولا
يجيزه في الحلق الابعد ابطاء في يوم عاصف شديد هبوب الريح
لكم تبعا واحدها تابع مغنون واقعون بمصرخكم بمغيثكم استصرخني
استغاثني يستصرخه من الصراخ اجتثت استؤصلت
وانتزعت دار البوار الهلاك سئل علي رضي الله تعالى
عنه من الذين بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار
قال منافقو قريش ولا خلال مخالة وقرابة مصدر خاللته
خلالا دائبين مقيمين على طاعة الله مهطعين ناظرين وقيل
مقبلين مد عنقين خاشعين وقيل مسرعين الى الداعي مقنعي
رؤسهم رافعي رؤسهم الى السماء هواء خالية مقرنين موصولين
بشياطينهم في الاصفاد الوثاق والاصفاد سلاسل الحديد و
والاغلال سرابيلهم قمصهم من قطران النحاس المذاب

* سورة الحجر * يلههم الامل يشغلهم كتاب معلوم اجل ينتهون
اليه سكرت ابصارنا اي سدت وغشيت بروجا منازل للشمس
والقمر معايش من الثمار والحبوب لواقح حوامل لانها تحمل
الماء والتراب والسحاب من صلصال طين خلط برمل فصلصل
كما يصلصل الفخار ويقال منتن من حمأ طين اسود وقيل

الي الله وما تغيض الارحام تنقصه من مدة الحمل عالم الغيب
والشهادة السر والعلانية وسارب بالنهار السارب الظاهرة
المار على طريق معقبات الملائكة يحفظونه من امر الله باذنه
من وال يلي امرهم وينشئ يخلق شديد المحال اي القوة له
وقيل شديد المكر والعداوة وقيل شديد العقوبة بقدرها على
طاقتها وبقدر ما يملأها زبدا ما يعلو الماء رابيا عاليا من ربي
يربوا فاما الزبد فيذهب جفاء وهو ما رمى به الوادي يقال
اجفأت القدر اذا غلت فعلاها الزبد ثم يسكن فيذهب الزبد
بلا منفعة فكذلك يميز الحق من الباطل المهاد الفراش ويدرؤن
يدفعون الا متاع قليل ذاهب يتمتع به ثم يفني طوبى فرح
وقرة عين افلم ييأس يعلم المتاب توبتي قارعة ذاهية فامليت
امللت لهم من الملى من واق مانع حاجز يمحو الله ما يشاء
ويثبت يمحو بالدعاء ما يشاء من القدر ويثبت مايشاء ننقصها
بموت علمائها وفقهائها وقيل بالفتوح على المسلمين لا معقب
لا مغير *سورة ابراهيم* قال رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم المسلم اذا سئل في القبر يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله فذلك قوله *يثبت الله الذين امنوا* واذ تاذن
ويعلم اعلمكم لمن خاف مقامي حيث يقيمه والله بين يديه من

❁سورة النحل❁ امر الله عذابه بالروح بالوحي دفء الثياب
وقيل ما استدفأت به من الاكسية والابنية جمال زينة
تريحون تردونها الى مراحها بالعشي حين تسرحون تخرجونها
الى المرعى بالغداة الا بشق الانفس يعنى المشقة قصد السبيل
البيان وقيل الاسلام والطريق المستقيم الذي يودي الى رضاء
الله تعالى ومنها جائر عادل مايل الاهواء المختلفة تسيمون
ترعون مواشيكم لحما طريا السمك مواخر شواق الماء ان
تميد بكم اي تتحرك بكم وتكفاء وعلامات يعني الجبال وهن
علامات للطريق بالنهار ويا خذهم في تقلبهم اختلافهم للسفر
والتجارة فما هم بمعجزين بممتنعين على الله على تخوف
تنقص من اعمالهم يتفيؤ يتميل وله الدين الطاعة واصبا
دايما تجارون ترفعون اصواتكم بالاستغاثة وهو كظيم مغموم
يدسه يخفيه مفرطون مسبوقون ومتركون سائغا جايزا في
حلوقهم سكرا وهو الخمر والسكر ما حرم الله من ثمرتها ورزقا
حسنا ما احل الله وهو الخل والزبيب والتمر اوحى ربك الى
النحل الهمها وقذف في انفسها ذللا منقاد مسخرة وحفدة يعني
ولد الولد وقيل الاصهار وهم الاعوان وهو كل ثقيل ووبال
تستخفونها يوم ظعنكم يخف عليكم حملها في اسفاركم اثاثا

هو الطين المتغير جماعة حماة مسنون مصبوب وقيل متغير الرائحة
هذا صراط علي مستقيم رجع الي الله وعليه طريقه يعني هذا
طريق مرجعه الي نصب اعياء وقيل غثاء وجلون فزعون
لا توجل لا تخف قوم منكرون انكرهم لوط واتبع ادبارهم
علي اثاربنا تك واهلك لئلا يتخلف منهم احد لعمرك بعيشك
وبحيوتك سكرتهم في ضلالتهم يعمهون يتمادون الصيحة الهلكة
مشرقين داخلين في وقت شروق الشمس للمتوسمين للناظرين
وقيل المتفرسين المتثبتين في النظر حتي يعرفوا حقيقة سمة
الشيء وانها يعني مدينة قوم لوط لبسبيل مقيم علي طريق
قومك الى الشام وهو طريق لا يندرس ولا يخفي لبامام مبين
كل ما ائتممت واهتديت به يعني بطريق واضح الصفح الجميل
اعراضا لغير فحش اتيناك سبعا من المثاني والقران العظيم
يعني الفاتحه وهي سبع آيات وتثني في كل صلوة اذا منّ الله
علي رسوله بهذه السورة كما امتن عليه بجميع القرآن قال
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم ام القرآن هي سبع المثاني
المقتسمين الذين حلفوا ومنه لا اقسم جعلوا القرآن عضين
هم اهل الكتاب جزوة اجزاء فآمنوا ببعضه وكفروا ببعضه و
هو قول ابن عباس فاصدع اظهر ما تومر واجهر بامرک

من السوء اسرى بعبده سيد محمد صلى الله عليه و آله و سلم
اشارة الى قصة المعراج انه كان عبدا شكورا عن سليمان كان
نوح عليه السلام اذا طعم طعاما و لبس ثوبا حمد الله فسمى عبدا
شكورا وقضينا الى بني اسرائيل اوحينا اليهم و اعلمناهم ولتعلن
لتبتغن و عدا ولهما يعني اولى الفساد عبادا لنا يعني جالوت
وقومه فجاسوا خلال الديار فمشوا و ترددوا وسطها زالهم ثم
رددنا لكم الكرة عليهم رددنا الدولة لكم عليهم تقتل جالوت
اكثر نفيرا اكثر عددا من عدوكم ليتبروا اليهلكوا و يخربوا
ما غلبوا عليه تتبيرا تبيرا و تدميرا عجولا يعجل بالدعاء في
الشر عجلة بالدعاء في الخير مبصرة مضيئة يبصر فيها فصلناه
بيناه امرنا مترفيها امرناهم على لسان رسول بالطاعة يعني
بالمترفين الجبارين والمسلطين وقيل سلطنا شرارها فحق وجب
القول العذاب فدمرناها اهلكناها العاجلة الدنيا و سعى لها
سعيها عمل بفرائض الله من عطاء ربك يعني الدنيا و هي
مقسومة بين البر و الفاجر محظورا ممنوعا في الدنيا من
المومنين والكافرين وقضى امر ولا تقل لهما اف يعني رديا من
الكلام ولا تستثقل شيأ من امرهما واخفض الن جانبك للاوابين
الراجعين عن معاصي الله ولا تبذر ولا تنفق في الباطل ابتغاء

طباقس اكسية وبسطا اكنانا يعني الغيران والاسراب سرابيل
قمصا تقيكم الحر تمنعكم الحر وا ماسرابيل تقيكم باسكم فانها
الدروع تمنعكم شدة الطعن والضرب والرمي ولاهم يستعتبون
يطلب منهم ان يرجعون الى ما يرضي الله الفحشا الزنا يعظكم يوصيكم
نقضت غزلها افسدت كانت خرقاء اذا ابرمت غزلها انقضته
من بعد قوة للغزل بامراره وفتله انكاثا قطعا خرقا دخلا بينكم
اي غشا وخديعة وكل شيء لم يصح فهو دخل اربى من امة اكثر وا
على من قوم فتزل قدم بعد ثبوتها تزل عن الايمان بعد المعرفة
بالله ينفد يفني وينقطع باق دايم لا ينقطع فاذا قرات القران
فاستعذ بالله فاذا اردت ان تقرأ القران فاسال الله ان
يعيذك وهذا مقدم ومؤخر وذلك ان الاستعاذة قبل القراءة
ومعناه الاعتصام بالله روح القدس جبرئيل لسان الذي
يلحدون اليه لغة الذي يميلون القول اليه ويزعمون انه
يعلمك اعجمي لا يفصح ولا يتكلم بالعربية قال الكفار انما يعلم
محمد اعيذ بن الحضرمي وهو صاحب الكتاب فقال الله لسان الذي
يلحدون اليه من بعد ما فتنوا اي عذبوا امة قانتا معلم الخير
مطيعا واتيناه في الدنيا حسنة يعني الذكر والثناء الحسن
في الناس * سورة بني اسرائيل * سبحان الذي براءة له

وهو الغناء والمزامير واجلب عليهم وصح بخيلك ورجلك
بالفرسان والماشي على رجليه يزجي يجري ويسيرها صبا الريح
العاصف قاصفا من الريح ريحا شديدة تقصف الفلك وتكسره
تبيعا ثائرا وناصرا فتيلا وهو القشرة التي تكون في شق النواة
واضل سبيلا اعدل حجة ليفتنونك ليستزلونك ضعف الحيوة
وضعف الممات عذاب الدنيا وعذاب الاخرة ليستفزونك
ليزعجونك واذا لا يلبثون خلافك لم يلبثوا حتى يستاصلوا
خلفك لدلوك الشمس من وقت زوالها الى غسق الليل اقباله
بظلامه وقرآن الفجر صلوة الفجر مشهودا تشهده ملائكة
الليل وملائكة النهار ونافلة زيادة مقاما محمودا يقيمك
ربك في مقام محمود وهو مقام الشفاعة يوم القيامة وزهق
الباطل اضمحل الشرك زهوقا زائلا يزهق يهلك وقيل ذاهبا
يؤسا قنوطا ييئس من رحمة الله على شاكلة على مذهبه وطريقه
وقيل ناحية قل الروح من امر ربي اي من علم ربي قالت
اليهود يا ابا القاسم حدثنا عن الروح فنزلت الروح من امر
ربي كسفا قطعا قبيلا عيانا خبت طفئت ورفاتا غبارا قتورا
مقترا بخيلا مثبورا ملعونا وقيل محبوسا من الخير فرقناه
فصلناه يخرون للاذقان للوجوه ولا تجهر بصلوتك ولا تخافت

رحمة انتظار رزق ميسورا لينا سهلا ملوما تلوم نفسك وتلام
محسورا ليس عندك شيء حسرت الرجل بالمسئلة اذا افنيت
جميع ما عنده خشية املاق مخافة الفقر خطاء اثما لوليه لوارثه
واحسن تاويلا عاقبة ولا تقف ولا تقل في شيء بما لا تعلم مرحا
بالكبر والفخر لن تخرق الارض لن يتقنها افاصفيكم اي اثركم
واخلص لكم صرفنا وجهنا وبينا من كل مثل يوجب الاعتبار به
والتذكر فيه حجابا مستورا معناه ساترا واذ هم نجوي
مصدر من ناجيت فوصفهم بها والمعني يتناجون بالتكذيب
والاستهزاء فسينغضون اليك روسهم يحركونها تكذيبا واستهزاء
بهذا القول وقيل يهزون فتستجيبون بحمده تجيبون بحمده
حين لا ينفعهم الحمد ينزغ يفسد ولا تحويلا من السقم والفقر
الي الصحة والغنيا ولئك الذين يدعون كان ناس من الانس
يعبدون ناسا من الجن فاسلم الجن فتمسك هولاء بدينهم
ايهم اقرب سوا اقرب الي رحمة الله وما جعلنا الرويا التي
اريناك قال ابن عباس هي رويا عين اريها رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم ليلة اسري به والشجرة الملعونة وهي
الزقوم لاحتنكن ذرية لاستاصلنهم بالاغواء ولاستولين
عليهم جزاء موفورا وافرا واستفزز ازعجه واستخفه بصوتك

وقيل مقابلة ليدحضوا ليزيلوا الدحض الزلق موئلا
ملجأ ومنجى احقابا دهرا طويلا سربا مذهبا يسرب يسلك قصصا رجعا
يقصان آثارهما الذي اتيناه من لدنا علما خضر خشينا ان
يرهقهما طغيانا وكفرا ان يحملهما حبه على ان يتابعاه على دينه
واقرب رحما من الرحم وهي اشد مبالغة من الرحمة كان
تحته كنز لهما ذهب وفضة من كل شيء سببا علما عين حمئة
حارة الصدفين الجبلين فما اسطاعوا ان يظهروه يعلوه جعله
دكاء الزقه يقال دكه زلزله لا يستطيعون سمعا لا يعقلون
يحسبون انهم يحسنون صنعا قال علي منهم الحرورية قال سعد لا
ولكنهم اصحاب الصوامع والحرورية قوم زاغوا فازاغ
الله قلوبهم قال ابي ولكن الخوارج هم الفاسقون الذين
ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه * سورة مريم * لم نجعل له
من قبل سميا مثلا سويا من غير خرس وحنانا من لدنا رحمة
من عندنا بشرا سويا هو عيسى عليه السلام جبارا شقيا عصيا
قالت اليهود الستم تقرؤون يا اخت هارون وقد كان بين
موسى وعيسى ما كان فاجاب رسول الله صلى الله عليه وسلم
انهم كانوا يسمون بانبيائهم والصالحين قبلهم فاجاءها
المخاض الجاءها وجع الولادة سريا النهر الصغير رطبا

بيها اطلب بين الجهر والاعلان وبين التخافت والخفض طريقا
لا جهرا شديدا ولا خفضا لا تسمع اذ تبك كان رسول الله صلي الله
عليه وسلم إذا رفع صوته بالقران سبه المشركون ومن انزله
ومن جاء به فانزل الله ولا تجهر الخ ولي من الذل لم يجعل له
احد الا سورة الكهف عوجا ملتبسا واختلافا قيما عدلا لا باخع مهلك
اسفا الكهف الفتح في الجبل الرقيم الكتاب وقيل اللوح من
رصاص كتب عاماتهم اسماءهم ثم طرحه في خزانة فضربنا
على اذانهم فضرب الله على اذانهم فناموا ثم بعثناهم احييناهم
امدا غاية ربطنا على قلوبهم الهمناهم صبرا شططا افراطا مرفقا
كل ما رفقت به تزاور تميل تقرضهم تتركهم فجوة متسع بالوصيد
بالفناء ازكي اكثر ولا تعد عيناك عنهم لا تتعد لهم الي غير
هم فرطا ذا ماسرادقها مثل السرادق والحجرة التي تطيف
بالفساطيط كالمهل عكر الزيت ولم تظلم لم تنقص وكان له ثمر
ذهب وفضة يحاوره يجاوربه من المحاورة لكنا هو الله
ربي لكن انا هو الله ربي ثم حذف الالف وادغم احدي
النونين في الاخري حسبانا من السماء نارزلقا لا يثبت فيه
قدم هنالك الولاية مصدر الولي عقبا عاقبة وهي الاخرة
الباقيات الصالحات ذكر الله موبقا مهلكا قبلا وقبلا وقبلا مستبينا فا

ملتحدا ملجأ عوجا ركزا صوتا وقيل حسا ﴿سورة طه﴾ بالواد
المقدس المبارك واسمه طوى اكاد اخفيها لا اظهر عليها
احدا غيري سيرتها حالتها واحلل عقدة من لساني كل
ما لم ينطق بحرف او فيه تمتمة او فأفأة فهي عقدة ازري
ظهري ان يفرط ان يعجل يطغى يعتدي فاوجس اضمر خوفا
وفتناك فتونا اختبرناك اختبارا ولا تنيا ولا تضعفا اعطى كل شيء
خلقه خلق لكل شيء زوجه ثم هدى لمنكحه ومطعمه ومشربه و
مسكنه لا يضل لا يخطي في جل وع على جل وع النهى التقى
تارة حاجة فيسحتكم فيهلككم السلوى طائر يشبه بالسماني ولا
تطغوا لا تضلوا فقد هوى شقي بملكنا بامرنا ظلت اقمت لننسفنه
في اليم لنذرينه في البحر سفا بئس يتخافتون يتشاورون قاعا
مستويا وقيل الاملس وقيل يعلوه الماء صفصفا الصفصف لانبات
فيه وقيل المستوي من الارض عوجا واديا امتا مرابية مكانا سوى
منصف بينهم يبسا يابسا على قلب موسى خطبك ما لك مساس مس و
ماسه مساسا معيشة ضنكا الضنك الشديد وقيل اشقا قال رسول الله
صلى الله وسلم عذاب القبر خشعت الاصوات سكنت همسا
الصوت الخفي وقيل حس الاقدام والوطي الخفي والكلام الخفي
وعنت الوجوه ذلت ولا يخاف ظلما ان يظلم فيزاد في سيئاته

جثيا طريا انتبذت اعتزلت شيئا فريا عظيما اسمع بهم وابصر
الكفار يومئذ اسمع شيء وابصره وانذرهم يوم الحسرة اذا
نودي يا اهل الجنة خلود ولا موت ويا اهل النار خلود ولا
موت لارجمنك لاشتمنك لسان صدق عليا الثناء الحسن
واهجرني واجتنبني حفيا لطيفا وبكيا جماعة باك غيا خسرانا
لا يسمعون فيها لغوا باطلا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
لجبرئيل ما يمنعك ان تزورنا اكثر مما تزورنا فنزلت وما
نتنزل الا بامر ربك وما كان ربك نسيا التحقير هل تعلم له سميا
لم يسم احد الرحمن غيره عتيا عصيا صليا صلى يصلى يعني
دخولا واحترافا وان منكم الا واردها يردونها ثم يصدرون
باعمالهم حتما مقضيا الحتم الواجب احسن نديا النادي
المجلس اثاثا مالا ورئيا منظرا وقيل الري الشراب قال خباب
جئت العاص بن وائل اتقاضى حقا لي عنده فقال لا اعطيك
حتى تكفر بمحمد فقلت لا حتى تموت ثم تبعث قال واني لميت
ثم مبعوث قلت نعم قال ان لي هنا لك مالا وولدا فنزلت
افرايت الذي كفر باياتنا ادا قولا عظيما تؤزهم ازا تغويهم
اغواء وقيل تزعجهم ازعاجا نعد لهم عدا نعد انفاسهم التي
يتنفسون في الدنيا وردا عطاشا عهدا شهادة ان لا اله الا الله

الصحيفة على الكتاب قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يا ايها الناس انكم محشورون الى الله عراة عزلا ثم قراء ﴿كما
بدانا اول خلق نعيده﴾ اذ نبتكم اعلمتكم ﴿سورة الحج﴾ ان زلزلة
الساعة شئ عظيم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ذلک يوم يقول الله لادم ابعث بعث النار تسعمائة وتسعة
وتسعين في النار وواحد في الجنة تلك هل تشغل بهيج حسن ثاني
عطفه مستكبر الى نفسه يصعريت اب من يعبد الله على حرف
شك وقيل يقدم الرجل المدنية فان ولدت امراته غلاما
ونتجت خيله قال هذا دين صالح وان لم تلد امراته ولم تنتج
خيلته قال هذا دين سوء هذان خصمان اختصموا في ربهم
نزلت في الذين بارزوا يوم بدر حمزة وعلي وعبيدة وعتبة
وشيبة والوليد فليمدد بسبب الى السماء حبل الى سقف البيت
وهدوا الى الطيب الهموا الى القران وهدوا الى صراط الحميد
الاسلام من كل فج عميق طريق بعيد البائس الفقير الذي
لا يجد شيأ من شدة الحال تفثهم وضع احرامهم من حلق الراس
ولبس الثياب وقص الاظفار ونحو ذلک بالبيت العتيق قال
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انما سمي ببيت العتيق
لانه لم يظهر عليه جبار منسكا عيد المخبتين المطمئنين القانع

من زينة القوم الحلي الذي استعاروا من آل فرعون فقذفناها
ألقيتها ألقي السامري صنع المثلي تانيث الأمثل يقول
بل ينكم أمثلهم طريقة أعدلهم هضما لا يظلم فيهضم من حسناته
ضوارحيا حشرتني أعمى عن حجتي وكنت بصيرا في الدنيا
لا تظمأ لا تعطش ولا تضحي لا يصيبك حر * سورة الأنبياء *
ما احسوا توقعوا من احسست خامدين ميتين لعلكم تسألون
تفهمون الويل واد في جهنم لا يستحسرون لا يعيون ارتضى
رضي في فلك دوار يسبحون يجرون وقيل يدورون
لا يصحبون لا يجارون ننقصها من أطرافها ننقص أهلها و
بركتها التماثيل الأصنام جذاذا حطاما ثم نكسوا ردوا نفشت
انتفش الرعي بالليل صنعة لبوس لكم الدروع أن لن نقدر
عليه لن نأخذه بالعذاب الذي أبتليناه أمتكم أمة واحدة دينكم
دين واحد وتقطعوا أمرهم اختلفوا حدب شرف ينسلون
يقبلون حصب شجر وقيل حطب لما نزلت * إنكم وما تعبدون
من دون الله حصب جهنم أنتم لها واردون * قال المشركون
الملائكة وعيسى وعزير يعبدون من دون الله فنزلت * إن
الذين سبقت لهم منا الحسنى الحسيس والحس واحد هو من
الصوت الخفي السجل الصحيفة كطي السجل للكتب كطي

من الصراط لناكبون عن الحق عادلون تشعرون تكذبون ...
رجل ابن عباس فقال يا ابا عباس ان في نفسي من القرآن شيأ
اسمع الله يقول وكان الله على كل شيء قديرا كان هذا الامر قد كان
وقال فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون وقال في آية اخرى
واقبل بعضهم على بعض يتساءلون قال ابن عباس اما قوله
كان الله على كل شيء قديرا فانه لم يزل ولا يزال واما قوله
فلا يتساءلون ففي النفخة الاولى واما قوله يتساءلون فاذا
دخلوا الجنة كالحون عابسون قال رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم هم فيها كالحون تشويه النار فتقلص شفته العليا
حتى تبلغ وسط راسه وتسترخي شفته السفلى حتى تضرب سرته
سورة النور * انزلناها بيناها وفرضناها انزلنا فيها فرائض مختلفة
قال مرثد يا رسول الله انكح عناقا وكانت من البغايا بمكة فنزلت
الزاني لا ينكح الا زانية يرمون المحصنات الحرائر والذين يرمون
ازواجهم نزلت في هلال بن امية قذف امراته عند النبي صلى الله
وسلم بشريك بن سحماء وقيل في عويمر ان الذين جاؤا بالافك
نزلت في قصة عائشة رضي الله تعالى عنها اذ تلقونه تقولونه
بروية بعضكم عن بعض ما زكى ما اهتدى ولا ياتل لا يقسم ...
جلابيبهم تستأنسوا تستاذنوا ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن

المتعفف و الذي يقنع بما اعطي المعتر السائل اذن للذين
يقاتلون هى اول آية نزلت فى القتال وقصر مشيد يا لجص
و الاجر اذا تمني القي الشيطان فى امنيته اذا حدث القي
الشيطان فى حديثه فيبطل الله ما يلقي الشيطان و يحكم الله
اياته يسطون يفرطون من السطوة ۞ سورة المومنون ۞ افلح
المومنون فازوا وسعدوا خاشعون متواضعون خايفون من سلالة
النطفة سبع طرايق سموات تنبت بالدهن هو الزيت واترفناهم
وسعناهم هيهات هيهات بعد الغثاء الزبد وما ارتفع عن الماء
ومالا ينتفع به ربوة المكان المرتفع قال رسول الله صلي الله
عليه وآله وسلم الفردوس ربوة الجنة واوسطها وافضلها
تترى يتبع بعضها بعضا ذات قرار خصب ومعين ماء طاهر امتكم
دينكم وقلوبهم وجلة خايفين سالت عايشة النبي صلي الله
عليه وآله وسلم عن هذه الاية ۞ والذين يوتون ما آتوا وقلوبهم
وجلة اهم الذين يشربون الخمر ويسرقون قال لا يا بنت
الصديق ولكنهم الذين يصومون ويصلون ويتصدقون وهم
يخافون ان لا يقبل منهم اولئك الذين يسارعون فى الخيرات
وهم لها سابقون سبقت لهم السعادة يجارون يستغيثون سامرا
تهجرون حول البيت وتقولون هجرا تنكصون تدبرون

طلوع الشمس ساكنا دايما عليه دليلا طلوع الشمس قبضا يسيرا
مر يعا جعل الليل والنهار خلفة من فاته شيء من الليل ان
يعمله أدركه بالنهار او من النهار ادركه بالليل وعباد الرحمن
المومنون هونا بالطاعة والعفاف والتواضع غراما ملازما
شلل يل اكلزوم الغريم وقيل هلاكا لا تقتلون النفس التي حرم الله
الا بالحق لما نزلت قال اهل مكة فقل عدلنا بالله وقتلنا النفس
التي حرم الله واتينا فانزل الله عزوجل * لا من تاب وامن الاية
اثاما العقوبة هب لنا من ازواجنا وذريتنا قرة اعين في
طاعة الله وما شيء اقر لعين مومن ان يري حبيبه في طاعة الله
ما يعبؤ لا يعتد به يقال ما عبات به شيأ لزاما هلكة * سورة
الشعراء * كالطود كالجبل ازلفنا جمعنا لشرذمة طايفة قليلة
فكبكبوا جمعوا ريع شرف مصانع كل بناء فهو مصنعة لعلكم
كانكم تخلدون خلق الاولين دين الاولين فارهين حاذقين
وقيل مرحين تعثوا اشد الفساد تعيث لون تبنون هضيم منفضم
بعضه الى بعض وقيل تنفتت اذا مس مسحرين مسحورين
الايكة الغيظة وقيل هي شجرة الجبلة الخلق يوم الظلة اظلال
العذاب واخفض جناحك الين جانبك في كل واد يهيمون
في كل لغو يخوضون * سورة النمل * بورك قدس بشهاب قبس

لا تبتذي خلاخلها و معضدها و نحرها و شعرها الا لزوجها

قال ابن مسعود لا خلخال ولا قرط ولا قلادة الا ما ظهر منها

قال الثياب غير اولي الاربة المغفل الذي لا يشتهي النساء

او الطفل الذين لم يظهروا لم يذروا بما فهم من الصغر ان علمتم

فيهم خيرا ان علمتم لهم حيلة فتياتكم اماتكم البغاء الزنا

نور السموات هادي اهل السموات والارض مثل نوره هداه في

قلب المومن كمشكواة موضع الفتيلة و قيل الكوة في بيوت

المساجد ان ترفع تكرم ويذكر فيها اسمه يتلى فيها كتابه يسبح

يصلي بالغدو صلواة الغداة والاصال صلوة العصر رجال لا تلهيهم

تجارة ولا بيع عن ذكر الله قال ابن عباس كانوا اتجر الناس

وابيعه ولكن لم تكن تلهيهم تجارتهم ولا بيعهم عن ذكر الله بقيعة

ارض مستوية سنا ضوء من خلاله من بين اضعاف السحاب

مذعنين مطيعين تحية السلام ۞ سورة الفرقان تبارك تفاعل

من البركة تملى تقرء تبيرا و يلا بورا هلكى عتوا طغوا هباء

منثورا اما يسف الريح الذين يحشرون على وجوههم قبل يا

نبي الله كيف يحشر الكافر على وجهه يوم القيمة قال اليس الذي

امشاه على الرجلين في الدنيا بقادر على ان يمشيه على وجهه

يوم القيمة الراس المعلن مد الظل ما بين طلوع الفجر الى

حتى اموت او تكفر فنزلت ❀ ووصينا الانسان بوالديه حسناً وان
جاهداك على ان تشرك بي الخ وتاتون في ناديكم المنكر كانوا
يحذفون اهل الارض ويسخرون منهم ❀ سورة الروم ❀ كانت
فارس يوم نزلت هذه الاية ❀ الم غلبت الروم قاهرين للروم
وكان المسلمون يحبون ظهور الروم وكانت قريش تحب ظهور
فارس فانزل الله هذه الاية فظهرت غلبة الروم على فارس
في السنة السابعة ادني الارض طرف الشام اهون ايسر
يصدعون يتفرقون فلا يربوا من اعطي يبتغي افضل فلا اجر له
فيها يحبرون يغمون يمهدون يسوون المضاجع الودق المطر
السوءى الاساءة لا تبديل لخلق الله لدين الله الفطرة الاسلام
❀ سورة لقمان ❀ ولا تصعر خدك للناس لا تتكبر فتحقر عباد الله
تعرض عنهم بوجهك اذا كلموك التصعر الاعراض مالوجه
الغرور الشيطان ختار غدار ❀ سورة الم السجدة ❀ تتجافى جنوبهم
عن المضاجع نزلت في انتظار الصلوة نسيناكم تركناكم
العذاب الادنى مصايب الدنيا واسقامها وبلاءها مهين
ضعيف نطفة الرجل الجرز التي لا تمطر الا مطرا لا يغني عنها
شيئاً اولم يهد اولم يبين ❀ سورة الاحزاب ❀ كان الناس يدعون
زيد بن حارث زيد بن محمد حتى نزل القران ❀ ادعوهم

شعلة من النار تقتبسون منه اوزعني اجعلني يخرج الخبأ يعلم
كل خفية في السماء والارض لا قبل لهم لا طاقة لهم الصرح كل
ملاط اتخذ من القوارير والصرح القصر وجماعته صروح
عرش عظيم سرير كريم يأتوني مسلمين طائعين نكروا غيروا
طائركم مصائبكم اداراك تلاحق غاب علمهم ردف قرب
يوزعون يحبسون وقيل يدفعون وقيل يحبس اولهم على آخرهم
حتى تنام الطيور داخرين صاغرين جامدة قائمة اتقن احكم

* سورة القصص * قصيه اتبعي اثره عن جنب بعد يأتمرون
يتشاورون آنست ابصرت جذوة قطعة غليظة من الخشب
ليس فيها لهب وقيل شهاب ردءا معينا سنشد عضدك سنقويك
الفضل المعين قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعمه
قل لا اله الا الله اشهد لك بها يوم القيمة قال لولا ان يعيروني
في قريش انما يحمل عليه الجزع لاقررت بها عليك فانزل الله
تعالى * انك لا تهدي من احببت * فعميت عليهم الانباء الحجج
مردها اليها لتنوء تثقل لرادك الى معاد الى مكة كل شيء هالك
الا وجهه الا ملكه ويقال الا ما اريد به وجه الله * سورة العنكبوت
تخلقون افكا تصنعون كذبا اثقالا اوزارا قالت ام سعد لسعد
اليوم قلنا امر الله بالبر والله لا اطعم طعاما ولا اشرب شرابا

السباء ❀ قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم هو رجل ولد عشرة من العرب فتيامن منهم ستة وتشاءم منهم اربعة منسا ته عصاه سيل العرم الشديد خمط الاراك هل نجازي يعاقب الاثل الطرفاء اوبي معه سبحي وقدر في السرد المسامير والحلق واسلنا له عين القطر اذبنا له النحاس وقيل الصفر محاريب بنيان مدرون القصور وجفان كالجواب الحياض الابل جوابي الحياض الواسعة فزع جلي الفتاح القاضي معاجزين مسابقين وقيل معاندين معشار عشر اعظكم بواحدة بطاعة الله وبين ما يشتهون من مال اوولد وزهرة باشياعهم باشباههم فلا فوت فلا نجاة اني لهم التناوش فكيف لهم بالرد اي من الاخرة الي الدنيا ❀ سورة الملائكة ❀ الكلم الطيب ذكر الله والعمل الصالح اداء الفرض قطمير الجلد الذي يكون علي ظهر النواة لغوب اعياء جدد الطرايق الحرور بالنهار وقيل الحرور بالليل والسموم بالنهار مع الشمس مثقلة مثقلة غرابيب سود الشديد السواد ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم كلهم في الجنة ❀ سورة يس ❀ كانت هو سلمة في ناحية المدينة فارادوا النقلة الي قرب المسجد فنزلت ❀ انا نحن نحيي الموتي ونكتب ما قدموا وآثارهم مقمحون المقمح

لا بائهم قام نبي الله فخطر خطرة فقال المنافقون الا ترون له
قلبان قلب معهم وقلب معكم فانزل الله ﴿ما جعل الله لرجل من
قلبين﴾ فمنهم من قضي نحبه اجله الذي قدر له قال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم طلحة ممن قضي نحبه صياصيهم
قصورهم سلقوكم استقبلوكم بالسنة حداد الطعن باللسان فيطمع
الذي في قلبه مرض الفجور والزنا قالت امراة ما ارى كل شيء
الا للرجال وما ارى النساء يذكرن بشيء فنزلت ﴿ان المسلمين
والمسلمات وتخفي في نفسك نزلت في شان زينب بنت جحش
وزيد بن حارثه يصلون يبركون ترجي تؤخري رسول صلي الله
عليه وسلم لزينب فدعا قوما الى الطعام فلما اكلوا خرجوا بقي رجلان
يتحدثان فانزل الله ﴿يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوت النبي
الاية لنغرينك بهم لنسلطنك عليهم قال رسول الله صلي عليه وآله
وسلم ان موسي كان رجلا حييا ستيرا ما يري من جلده شيء فقالوا ما
يستتر الا من عيب وانه خلا يوما وحده فوضع ثيابه على حجر
واغتسل وان الحجر عدي بثوبه فطلب موسي الحجر يقول
ثوبي حجر حتي انتهي الى ملاء من بني اسرائيل فراده عريانا
با احسن الناس خلقا فذلك قوله فبراه الله مما قالوا سديدا
قولا عدلا حقا الامانة الفرائض جهولا غرا بامر الله ﴿سورة

المذنب فنبذناه بالعراء ألقيناه بالساحل وقيل وجه الأرض

من يقطين من غير ذات أصل الدباء ونحوه بفاتنين مضلين

لنحن الصافون الملائكة * سورة ص * في عزة مغازين الملة الآخرة

وهي ملة قريش ولات حين مناص ليس حين فرار عجاب

عجيب الاختلاق الكذب والتخريص فليرتقوا في الأسباب

السماء وقيل طرف السماء في أبوابها جند ما هنالك مهزوم

يعني قريشا أولئك الأحزاب القرون الماضية فواق رجوع

وترداد قطنا العذاب وقيل الجزاء وقيل القطا الصحيفة

ولا تشطط لا تسرف وعزني غلبني الخلطاء الشركاء الصافنات

صفن الفرس يرفع إحدى رجليه حتى يكون على طرف الحافر

الجياد السراع فطفق مسحا جعل يمسح أعرف الخيل وعراقيبها

جسدا شيطانا رخاء طيبة مطيعة له حيث أصاب حيث أراد

الأصفاد الوثاق فامنن أعط اركض اضرب يركضون يعدون

ضغثا حزمة أولي الأيدي القوة والأبصار الفقه في الدين

وقيل البصر في أمر الله قاصرات الطرف عن غير أزواجهن

أتراب مستويات وقيل أمثال غساق الزمهرير من شكله أزواج

ألوان من العذاب اتخذناهم سخريا أحطنا بهم * سورة

الزمر * يكور يحمل زلفى مصدر قربى كتابا متشابها ليس من

الشامخ بانفه المنكس راسه طائركم مصائبكم احصيناه حفظناه

فعززنا شددنا يا حسرة ويل كان اي حسرة عليهم استهزاءهم

بالرسل كالعرجون القديم اصل العذق العتيق المشحون المملي

ان تدرك القمر لا يستضيء احدهما بضوء الاخر ولا ينبغي ذلك

لهما ولا الليل سابق النهار يتطالبان حيثيتين نسلخ منه النهار

نخرج احدهما من الاخر ويجري كلو احد من هما من مثله ما

يركبون من الانعام جند محضرون عند الحساب الاجداث

القبور ينسلون يخرجون مرقدنا مخرجنا ۞ سورة الصافات

واصب دائم لازب ملتزق يسخرون يستسخرون فاحد وهم وجوههم

وقفوهم احبسوهم انهم مسئولون محاسبون ما لكم لا تناصرون

تعاونون مستسلمون منقادون غول صداع وقيل لا نتن

ولا كراهة كخمر الدنيا بيض مكنون اللؤلؤ المكنون سواء

الجحيم وسط الجحيم شوبا يخلط طعامهم ويساط بالحميم

الفوا وجدوا وجعلنا ذريته هم الباقين قال رسول الله صلى

عليه وسلم حام وسام ويافث وتركنا عليه في الآخرين لسان

صدق للانبياء كلهم وان من شيعته اهل دينه يزفون ينسلان

في المشي بلغ معه السعي العمل وتله صرعه في الغابرين في

الباقين الفلك المشحون السفينة الموقرة المثقلة وهو مليم المجي

الايمان ليس له دعوة يعني الوثن يسجرون توقد بهم النار
تمرحون تبطرون ﴿ سورة حم السجدة ﴾ فصلت بينت غير ممنون
محسوب وقدر فيها اقواتها ارزاقها ائتيا طوعا او كرها
اعطيا قالتا اتينا طائعين اعطينا فيه كل سماء امرها مما امر به
نحسات مشائم فيهلد ينا هم بينا لهم اختصم عند البيت ثلاثة نفر
قال احدهم اترون الله يسمع ما نقول فقال الآخر يسمع ان
جهرنا ولا يسمع ان اخفينا وقال الآخر ان كان يسمع اذا جهرنا
فهو يسمع اذا اخفينا فانزل الله ﴿ وما كنتم تستترون ان يشهد
عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم الآية والغوا فيه
عيبوه قراء رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم ان الذين
قالوا ربنا الله ثم استقاموا قال قد قال الناس ثم كفر اكثرهم
فمن مات عليها فقد استقام ادفع بالتي هي احسن الصبر عند
الغضب والعفو عند الاساءة لا يسامون لا يفترون ولي حميم
القريب اعملوا ما شئتم يعني الوعيد ما لهم من محيص حاص
عنه اي حاد عنه مرية امتراء ﴿ سورة الشوري ﴾ يذرؤكم فيه
نسل بعد نسل لا حجة لا خصومة شرعوا ابتدعوا الا المودة
في القربي قال سعيد بن جبير قربي آل محمد فقال ابن عباس
عجلت ان النبي صلي الله عليه وآله وسلم لم يكن بطن من قريش

الاشتباه ولكن يشبه بعضه بعضا فى التصل يق يتقى بوجهه يجر
على وجهه في النار غير ذي عوج لبس متشاكسون الشكس
العسر لا يرضي بالانصاف رجلا سلما خالصا يقال سالما صالحا
والذي جاء بالصدق القران وصدق به المومن يجيء يوم
القيمة يقول هذا الذي اعطيتني بما فيه ويخوفونك بالذين
من دونه الاوثان اشمازت نفرت ثم اذا خولناه اعطيناه
ان ناسا من اهل الشرك قد قتلوا واكثروا وزنوا واكثروا
فاتوا محمدا صلى الله عليه وسلم فقالوا ان الذي تقول وتدعو
اليه لحسن تخبرنا ان لما عملنا كفارة فنزل * يا عبادي الذين
اسرفوا على انفسهم الاية وان كنت لمن الساخرين المخوفين
لو ان لي كرة رجعة المحسنين المهتدين بمفازتهم من الفوز
والارض جميعا قبضته قال رسول الله صلي الله عليه وسلم
يقبض الله الارض ويطوي السموات بيمينه ثم يقول انا الملك
اين الملوك الارض ونفخ في الصور قال اعرابي يا رسول الله
ما الصور قال قرن ينفخ فيه حافين مطيفين يحفا فيه بجوانبه
* سورة المومن * ذي الطول السعة والغنا وقيل التفضل داب
قال تباب خسران ادعوني وحدوني قال رسول الله صلي
الله عليه وسلم الدعاء هو العبادة داخرين خاشعين النجاة

تبعا فارتقب فانتظر قال ابن مسعود ان قريشا لما استعصوا
على النبي صلى الله عليه وسلم دعا عليهم بسنين كسني يوسف
فاصابهم قحط وجهد حتى اكلوا العظام فجعل الرجل ينظر الى
السماء فيرى ما بينه وبينها كهيئة الدخان من الجهد فانزل
الله تعالى فارتقب يوم تاتي السماء بدخان مبين فقيل يا
رسول الله استسق الله لمضر فاستسقى فسقوا فعادوا الى حالهم
حين جاءتهم الرفاهية فنزلت انكم عائدون ثم انزل يوم
نبطش البطشة الكبرى انا منتقمون يوم بدر ❀ سورة الجاثية
اضله الله على علم في سابق علمه جاثية مستوفزين على الركب
نستنسخ نكتب ❀ سورة الاحقاف فيما ان مكناكم ما لم نمكن لكم
اثارة بقية من علم ما كنت بدعا من الرسل ما كنت باول
الرسل ارايتم اتعلمون عارضا السحاب قال ابن مسعود
افتقدنا النبي صلى الله عليه وسلم ذات ليلة وهو بمكة فقلنا
اغتيل استطير ما فعل به فبتنا بشر ليلة بات بها قوم حتى اذا اصبحنا
اذا نحن به يجيء من قبل حراء فقال اتاني داعي الجن
فاتيتهم فقرات عليهم ❀ سورة محمد آسن متغير اوزارها اثامها
عرفها بينها مولى الذين امنوا وليهم يستبدل قوما غيركم
ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم منكب سلمان ثم قال هذا

الا كان له فيهم قرابة فقال الا ان تصلوا ما بيني و بينكم من
القرابة فيما كسبت ايديكم قال رسول الله صلى الله عليه و
سلم لاتصيب عبدا نكبة فما فوقها الا بذنب وما يعفوا الله اكثر
فيظللن رواكد على ظهره يبقين فلا يجرين في البحر
يوبقهن يهلكون هن من طرف خفي ذليل عقيما التي لا تلد
اوحينا اليك روحا من امرنا القران * سورة الزخرف ام
الكتاب اصل الكتاب مضي مثل الاولين عقوبة الاولين مقرنين
مطيقين ضابطين يقال فلان مقرن لفلان ضابط له و جعلوا له
من عباده جزءا عدلا كظيم ممتلى غما اومن ينشؤ في الحلية
يعني الجواري لو شاء الرحمن ما عبدناهم يعنون الاوثان
على امة على امام و معارج المدارج و زخرفا الذهب و من
يعش يعمى و انه لذكر لك شرف اسفونا اسخطونا يصدون
يضجون تحبرون تكرمون ملائكة يخلفون يخلف بعضهم بعضا
واكواب اباريق التي لا خراطيم لها فانا مبرمون مجمعون
وقيله يارب تفسيره ايحسبون انا لا نسمع سرهم ونجواهم
ولا نسمع قيلهم * سورة الدخان رهوا ساكنا و قيل طريقا
يابسا فاعتلوه ادفعوه زوجناهم بحور عين انكحناهم حورا عينا
يحار فيها الطرف قوم تبع ملوك اليمن وكانوا احدهم يسمي

يايها الذين امنوا لا ترفعوا اصواتكم ولا تحسبوا هوا ان يتبع
عورات المومن امتحن الله اخلص ولا تنابزوا يدعي بالكفر
بعد الاسلام كان الرجل يكون له اسمان والثلثة فيدعي ببعضها
فعسى ان يكره لا تنابزوا بالالقاب الشعوب النسب البعيد
والقبائل دون ذلك * سورة ق * المجيد الكريم مريج مختلف
ملتبس وقيل الباطل باسقات طوال لبس شك حبل الوريد
عرق العنق ذلك رجع بعيد رد بعيد فروج فتوق ما تنقص
الارض من عظامهم حب الحصيد الحنطة قرينه الشيطان الذي
قيض له تبصرة بصيرة فنقبوا هربوا وقيل ضربوا القي السمع
لا يحدث نفسه بغيره لغوب التعب النضيد الكفري ما دام
في اكمامه ومعناه منضود بعضه على بعض * سورة الذاريات
الذاريات الرياح تذروه تفرقه فالحاملات وقرا السحائب
ذات الحبك ذات الطريق والخلق الحسن وقيل استواءها
وحسنها قتل الخراصون لعن المرتابون في غمرة ساهون في
ضلالتهم يتمادون يفتنون يعذبون يهجعون ينامون وفي
انفسكم افلا تبصرون تاكل وتشرب في مدخل واحد ويخرج
من موضعين فراغ الى اهله فرجع صرة صيحة فصكت لطمت
بركنه بقوته الرميم نبات الارض اذا ديس ويبس باليد

وقومه عزم الامر جد الامر اضغانهم حسدهم لاتاتيكم لاينقصكم

سورة الفتح ليغفر لك الله ماتقدم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لقد نزلت علي اية احب الي مما على الارض ثم قرأها فقالوا هنيأ لك يارسول الله فما ذا يفعل بنا فنزلت * ليدخل المؤمنين والمؤمنات جنات الخ دائرة السوء العذاب تعزروه تنصروا ان ثمانين هبطوا علي رسول الله صلي الله عليه وسلم واصحابه من جبل التنعيم عند صلواة الصبح وهم يريدون ان يقتلوه فأخذ وهم اخذا فاعتقهم رسول الله صلي الله عليه وسلم فانزل الله * وهوالذي كف ايديهم عنكم الخ كلمة التقوي قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم لا اله الا الله سيماهم في وجوههم التواضع شطأه فراخه شطو السنبل تنبت الحبة عشرا او ثمانيا وسبعا فيقوي بعضه ببعض ولو كانت واحدة لم تقم علي ساق فآزره قواه فاستغلظ غلظ على سوقه الساق حاملة الشجر

سورة الحجرات * لاتقدموا بين يدي الله ورسوله لاتقولوا خلاف الكتاب والسنة ان اقرع بن حابس قدم علي رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فقال ابو بكر يارسول الله استعمله علي قومه فقال عمر لا تستعمله يارسول الله فتكلما عند النبي صلي الله عليه وآله وسلم حتي ارتفعت اصواتهما فنزلت * يا

اغني واقني اعطي وارضي رب الشعري هو مرزم الجوزا ازفة
الازفة اقتربت الساعة الازفة من اسماء يوم القيمة سامدون
لاهون السمود اللهو ❊ سورة القمر ❊ انشق القمر علي عهد
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فرقتين فرقة فوق الجبل
وفرقة دونه فقال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم اشهدوا
مستمر ذاهب عذاب مستقر حق مزدجر متناهي وازدجر
افتعل من زجرت ودسر الذي تحرز به السفينة وقيل اضلاع
السفينة اشر المرج والنجر شرب محتضر تحضرون الماء فتعاطي
تعاطيها بيده فعقرها المحتظر كحظار من الشجر محترق يسرنا
هونا قراته فتمار وكذبوا سيهزم الجمع ويولون الدبر تلاها
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يوم بدر يعني هذا مصداق
هذا الوعد جاء مشركو قريش يخاصمون رسول الله صلي الله
عليه وآله وسلم في القدر فنزلت يوم يسحبون في النار علي
وجوههم ذوقوا مس سقر انا كل شيء خلقناه بقدر ❊ سورة الرحمن
النجم ما يبسط علي الارض والشجر علي ساق الوزن بريد لسان
الميزان الانام الخلق العصف التبن وقيل بقل الزرع وقيل
ورق الحنطة والتبن الريحان خضرة الزرع وورقه والحب
الذي يوكل منه فباي الاء ربكما باي نعمة الله صلصال طين

بقوة انا لموسعون لذو سعة خلقنا زوجين الذكر والانثى و
اختلاف الالوان حلو وحامض فهما زوجان ففروا الى الله
معناه من الله اليه ماخلقت الجن والانس الا ليعبدون اهل
السعادة من الفريقين الا ليوحدون تواصوا اتواطئوا المتين
الشديد ذنوبا دلوا * سورة الطور * الطور الجبل مسطور مكتوب
رق منشور صحيفة المسجور المحبوس وقيل الموقد تسجر حتى
يذهب ماءها فلا يبقي فيها قطرة تمور تتحرك وتدور يدعون
يدفعون فاكهين معجبين ما التناهم ما نقصناهم يتنازعون
يتعاطون تاثيم كذب ريب المنون الموت المسيطرون المسلطون
كسفا قطعا * سورة النجم * اذا هوي غاب ذو مرة منظر حسن و
قيل ذو شدة وقوة في امر الله قاب قوسين حيث الوتر من
القوسين افتمارونه افتجادلونه قال ابن عباس راي محمد
ربه واورد عليه لا تدركه الابصار فقال ويحك ذلك اذا تجلي
بنوره الذي هو نوره وقالت عائشة انما هو جبرئيل لم يره
في صورته الا مرتين مرة عند السدرة المنتهى ومرة عند جياد له
ستمائة جناح ما زاغ البصر بصر محمد صلي الله عليه وآله وسلم
وما طغي ولا جاوز مارأي قسمة ضيزي جائرة وقيل عوجا اكدي
كدره بمنه وقيل قطع عطاره الذي وفي وفي ما فرض عليه

مترفين متمتعين ومتنعمين يحموم دخان اسود انا انشانا
هن انشاء قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من النشات
اللاتي كن في الدنيا عجايز عمشا رمصا يصرون يدعون
الحنث العظيم الشرك الهيم الابل الظماء ما تمنون من النطف
يعني في ارحام النساء انا لمغرمون لملزمون تورون تستخرجون
اوريت اوقدت للمقوين المسافرين بمواقع النجوم بمحكم
القران مدهنون مكذبون وتجعلون رزقكم قال رسول الله
صلي الله عليه وآله شكركم يقولون مطرنا بنوء كذا وكذا
غير مدينين محاسبين فروح راحة وجنة نعيم رخاء فسلام لك
اي مسلم لك انك من اصحاب اليمين ❁ سورة الحديد ❁ نبراها
نخلقها مستخلفين معمرين فيه باس شديد جنة وسلاح مولكم
اولي بكم ❁ سورة المجادلة ❁ قالت عايشة تبارك الذي وسع
سمعه كل شيء اني لاسمع خولة بنت ثعلبة ويخفي علي بعضه
وهي تشتكي زوجها الي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
تقول يا رسول الله اكل شبابي ونثرت له بطني حتى اذا كبرت
سني وانقطع له ولدي ظاهر مني اللهم اني اشكو اليك قالت
عايشة فما برحت حتى نزل جبرئيل عليه السلام بهولاء الايات
قد سمع الله قول التي الايات يحادون الله يشاقون كبتوا

خلط برمل كالفخار كما يصنع الفخار المارج اللهب الاصفر
وقيل خالص النار مرج ارسل برزخ حاجز لا يبغيان لا يختلطان
المنشآت ما رفع قلعه من السفن ذو الجلال ذو العظمة والكبرياء
سنفرغ لكم هذا وعيد من الله لعباده وليس بالله شغل يعني
سنحاسبكم لا تنفذون لا تخرجون من سلطان شواظ لهب النار
وقيل اللهب الذي لا دخان له نحاس دخان النار وقيل
الدخان الذي لا لهب له وقيل الصفر يصب على رؤسهم يعذبون
به ولمن خاف مقام ربه جنتان يهم بالمعصية فيذكر الله فيتركها
افنان اغصان وجنا الجنتين دان ما يجتنى قريب قاصرات
الطرف لا ينظرن غير ازواجهن لم يطمثهن لم يدن منهن
مدهامتان سوداوان من الري نضاختان فائضتان مقصورات
الحور وقيل محبوسات قصر طرفهن وانفسهن على ازواجهن
رفرف خضر المجالس ❁ سورة الواقعة ❁ خافضة لقوم الى النار
رافعة الى الجنة رجت زلزلت وبست فتتت ثلة امة موضونة
منسوجة اكواب الكوب لا اذان له ولا عروة واباريق ذوات
العرى والاذان ولا ينزفون لا يفنون او لا يسكرون لغوا باطلا
تاثيما كذبا في سدر مخضود الذي ليس له شوك ويقال
المخضود الموقر حملا وطلح منضود الموقر وماء مسكوب جار

بنت ابي بكر الصديق بهدايا فابت ان تصل منها وتدخلها
فانزل الله تعالى لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم الاية
ولا يأتين ببهتان يفترينه لا يلحقن بازواجهن غير اولادهم
* سورة الصف * قال عبد الله بن سلام قعدنا نفرا من اصحاب
النبي صلي الله عليه وآله وسلم فتذاكرنا فقلنا لو نعلم اي
الاعمال احب الي الله لعملناه فانزل الله * سبح لله ما في السموات
وما في الارض السورة مرصوص ملصق بعضه ببعض من انصاري
الي الله من يتبعني * سورة الجمعة * وآخرين منهم لما يلحقوا
بهم قيل من هم يا رسول الله فوضع رسول الله صلي الله عليه
وآله وسلم يده على سلمان ثم قال لو كان الايمان عند الثريا
لناله رجال من هؤلاء اقبلت عير يوم الجمعة وهم مع رسول
الله صلي الله عليه وآله وسلم فتبادرها الناس الا اثني عشر رجلا
فانزل الله واذا راوا تجارة او لهوا * سورة المنافقين * نزلت
في الرد علي عبد الله بن ابي المنافق فيما قال ولتصديق زيد
بن ارقم فيما حكاه عنه قاتلهم الله لعنهم الله وكل شئ في القران
قتل فهو لعن خشب مسندة نخل وقيام وقيل كانوا رجالا اجمل
شئ لووا رؤسهم حركوا استهزاء بالنبي صلي الله عليه وآله
وسلم ينفضوا يتفرقوا * سورة التغابن * يوم التغابن غبن

اخزوا من الخزي قال علی رضی الله عنه نزلت ۞ یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول قال النبي ماتری دینارقلت لا یطیقونه قال فنصف دینار قلت لا یطیقونه قال فبکم قلت شعیرة قال انک لزهید فنزلت ءاشفقتم قال النبي خفف الله عن هذه الامة استحوذ غلب ۞ سورة الحشر ۞ الجلاء الاخراج من ارض الی ارض قال ابن عباس نزلت فی بنی النضیر امروا بقطع النخل فحاك فی صدورهم فقال المسلمون قد قطعنا بعضا وترکنا بعضا فلنسالن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فانزل الله ما قطعتم من لینة التی قالت عایشه وکان من بسیط لم یصبهم جلاء وبما سلاد لینة نخلة ما لم تکن عجوة او برنیة حاجة حسدا خصاصة فاقة ان رجلا من الانصار بات به ضیف فلم یکن عنده الا قوته وقوت صبیانه فقال لامراته نومي الصبیة واطفي السراج وقربي للضیف ما عندك فنزلت ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة المفلحون الفائزون بالخلود الفلاح البقاء المهیمن الشاهد العزیز المقتدر علی ما یشاء الجبار الحکیم المتکبر لما اراد ۞ سورة الممتحنة ۞ نزلت فی کتاب حاطب بن ابي بلتعة الی المشرکین یخبرهم ببعض امر النبي صلی الله علیه و آله و سلم لا تجعلنا فتنة للذین کفروا لا تسلطهم علینا فیفتنونا قدمت ام اسماء

هليكم بتقوى الله وادلوهم * سورة الملك * فسحقا بعدا من
طور تفتق حسير كليل ضعيف في غرور في باطل التفاوت الاختلاف
تميز تقطع مناكبها جوانبها تفور المكفوف * سورة ن * لو تدهن
فيدهنون لو ترخص لهم فيرخصون لك عتل متكبر زنيم ولد الزنا
ويقال ظلوم كالصريم كالصبح انصرم من الليل والليل انصرم
من النهار الصريم الذاهب يتخافتون يتناجون على حرد
على جد في انفسهم قال اوسطهم اعدلهم يوم يكشف عن ساق
هو الامر الشديد المقطع من الهول يوم القيمة قال ابن مسعود
هذا يوم كرب وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يكشف ربنا
عن ساقه فيسجد له كل مومن ومومنة ويبقى من كان يسجد في
الدنيا رياء وسمعة فذهب ليسجد فيعود ظهره طبقا واحدا
وهو مكظوم مغموم وهو مذموم ملوم ليزلقونك ينقذونك
* سورة الحاقة * صرصر شديد عاتية عتت على الخزان حسوما
متتابعة خاوية سقط اعلاها على اسفلها طغى الماء كثر داعية
حافظة اني ظننت ايقنت دانية قريبة كانت القاضية الموتة
الاولى التي منها لن احيى بعدها غسلين صديد اهل النار
الوتين نياط القلب * سورة المعارج * سال سائل هو نضر بن
الحارث قال اللهم ان كان هذا هو الحق الخ المعارج العلو

اهل الجنة اهل النار و من یومن باللہ یهد قلبه هو الذي اذا اصابته مصیبة رضي و عرف انها من عند الله ان من ازواجکم واولادکم عدو الکم قال ابن عباس هولاء رجال اسلموا في اهل مکة واراذوا ان یاتوا النبي صلی الله علیه وآله وسلم فابی ازواجهم واولادهم *سورة الطلاق* وانفقوا تصدقوا ومن یتق الله یجعل له مخرجا ینجیه من کل کرب في الدنیا والاخرة ان ارتبتم ان لم تعلموا وبال امرها جزاءها واولات الاحمال واجلهن ذات حمل بین النبي صلی الله علیه وآله وسلم ان الحبلي اذا او ضعت بعد وفاة زوجها بقریب فقد انقضت عدتها فحکم اولات الحمل مخصص بحکم المتوفی عنها زوجها عتبت ابته *سورة التحریم* کان رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم یشرب عسلا عند زینب ویمکث عند هافتواطیت ازواجه وقلن انجد منك ریح المغافیر فحلف ان لا یعود فنزلت اللتان تظاهرتا علی رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم عایشة وحفصة وقیل کانت لرسول الله صلي الله علیه وآله وسلم امة یطاها فلم تزل به حفصة حتي جعلها علي نفسه حراما فانزل الله یاایها النبي لم تحرم صغت قلوبکما التصفي لتمیل ظهیر عون قوا انفسکم واهلیکم اوصوا

بينكم وبين حجز السماء فهنالك رجعوا الى قومهم فقالوا يا
قومنا انا سمعنا الايات جل ربنا فعله وامره وعظمة وقدرته
فلا يخاف بخسا نقصا من حسناته ولا رهقا زيادة من سياته
طرائق قددا المنقطعة فى كل وجه لبدا الخ لا ئنا ﴿ سورة المزمل
لما نزلت يا ايها المزمل قاموا سنة حتى ورمت اقدامهم فانزل
الله تعالى فاقرؤا ما تيسر منه وتبتل اخلص انكالا قيودا كثيبا مهيلا
الرمل السائل اخذا وبيلا شديدا ليس له ملجاء منفطر به مثقلة
به يقال متصدع من خوف يوم القيمة ﴿ سورة المدثر ﴿ الرجز
الاوثان يوم عسير شديد صعودا قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم الصعود جبل يتصعد فيه سبعين خريفا ثم يهوي به
كذلك ابدا لواحة محرقة اتانا اليقين الموت مستنفرة نافرة
من مودة القسورة الاسد ويقال قسورة ذكرا الناس واصواتهم
﴿ سورة القيمة ليفجرا مامه سوف اتوب وسوف اعمل لا وزر
لا ملجاء كان النبي صلي الله عليه وآله وسلم اذا نزل عليه
الوحي حرك به لسانه فانزل الله تعالى لا تحرك به لسانك فاذا
قرانا ه فاتبع قرائه اعمل به باسرة كالحة والتفت الساق
بالساق اخر يوم من ايام الدنيا واول يوم من ايام الاخرة
فيلقى الشك يتمطي يختال اولي لك فاولي توعد سدي هملا

والقوافل كالمهل قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
كعكر الزيت فاذا قربه الى وجهه سقطت فروة وجهه الفصيلة
اصغر آبائه القربى اليه ينمى من انتمى نزاعة للشوى
اليدان والرجلان والاطراف وجلدة الراس يقال لها
شواة عزين حلق وجماعات واحدتها عزة * سورة نوح *
مدرارا يتبع بعضها بعضا لا ترجون لله وقارا لا تخشون لله
عظمة سبلا طرقا فجاجا مختلفة الكبارا شد من الكبار ودا ولا
سواعا الاية قال ابن عباس اسماء رجال صالحين من قوم
نوح فلما هلكوا وحي الشيطان الى قومهم ان انصبوا الى مجالسهم
التي كانوا يجلسون انصابا وسموها باسمائهم ففعلوا فلم يعبد
حتى اذا هلك اولئك وتنسخ العلم عبدت تبارا هلاكا * سورة
الجن * انطلق رسول الله صلى الله عليه وسلم في طائفة من
اصحابه عامدين الى سوق عكاظ وقد حيل بين الشياطين
وبين خبر السماء وارسلت عليهم الشهب فرجعت الشياطين
فقالوا اضربوا مشارق الارض ومغاربها فانظروا ما هذا
الامر الذي حال بينهم وبين خبر السماء فانطلق الذين توجهوا
نحو تهامة الى رسول الله صلى الله عليه وسلم بنخلة وهو يصلي
باصحابه الفجر فلما سمعوا القرآن قالوا هذا الذي حال

- فی ابن ام مکتوم الاعمی اتی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
فجعل یقول یا رسول اللہ ارشدنی وعند رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم رجل من عظماء المشرکین فجعل رسول اللہ صلی
اللہ علیہ وسلم یعرض عنہ ویقبل علی الاخر تصدی تغافل عنہ
تلہی تشاغل سفرة کتبة لما یقض لا یقضی احد ما امر به وقضبا
القت حمل اثق البساتین وفاکهة الثمار الرطبة وابا ما
تعلفت منه الدواب مسفرة مشرقة ترهقها تغشیها شدة
* سورة کورت * کورت اظلمت انکدرت تغیرت وانتشرت سجرت
یذهب ماءها وقیل المسجور المملو واذا النفوس زوجت
زوج نظیره من اهل الجنة والنار الخنس ترجع وتکنس
کما یکنس الظبی عسعس ادبر والصبح اذا تنفس ارتفع
النهار بضنین یضن به والضنین المتهم * سورة انفطرت *
فجرت بعضها فی بعض وقیل فاضت بعثرت بحثت فعدلک
اراد معتدل الخلق * سورة المطففین * المطفف لا یوفی یوم
یقوم الناس قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقوم احدهم
فی الرشح الی انصاف اذنیه بل ران ثبت الخطا یا علیین
الجنة الارائک السرر الرحیق الخمر ختامه طینه التسنیم یعلو
شراب اهل الجنة ثوب جوزی * سورة انشقت * اذنت

✿سورة الدهر✿ امشاج مختلفة الالوان ويقال اختلاط ماء
الرجل وماء المراة اذا وقع في الرحم مستطيرا فاشيا وقيل
ممتد البلاء عبوسا قمطريرا الذي ينقبض وجهه من شدة الوجع
وقيل قمطريرا طويلا وقيل شديدا سلسبيلا حديدة الجرية
اسرهم شدة الخلق ✿سورة المرسلات✿ كفاتا كنا رواسي شامخات
جبال مشرفات فراتا عذبا جمالت جمالات صفر جبال السفن
تجمع حتى يكون كاوساط الرجال ✿سورة النبا✿ سرجا وهاجا
مضيا المعصرات السحاب يعصر بعضها بعضا فيخرج الماء من
بين السحاب ثجاجا منصبا الفافا مجتمعة غساقا غسقت عينه
ويغسق الجرح يسيل جزاء وفاقا وافقت اعمالهم لا يرجون
حسابا لا يخافونه مفازا منتزها وكواعب نواهد اترابا في
سن واحد ثلث وثلثين سنة وكاسا دهاقا ممتليا وملي عطاء
حسابا جزاء كافيا لا يملكون منه خطابا لا يكلمونه الا ان ياذن
لهم الروح ملك من اعظم الملائكة خلقا وقال صوابا حقا و
قيل لا اله الا الله ✿سورة والنازعات✿ الرادفة النفخة الثانية
راجفة خائفة الحافرة الي امرنا الاول الى الحيواة النخرة
البالية بالساهرة وجه الارض متاعا لكم منفعة سمكها بناءها
واغطش اظلم مرسها منتهاها ✿سورة عبس✿ انزل عبس وتولى

الجبار والمسلط ❀ سورة الفجر ❀ مثل رسول الله صلى الله عليه وسلم
حين الشفع والوتر وهي الصلوات بعضها وتر وقيل الوتر الله
ارم ذات العماد القبيلة والعماد اهل عمود يقيمون جابوا
الصخر نقبوا الحجارة فى الجبال فاتخذوا بيوتا سوط عذاب
كلمة تقراها العرب بكل نوع من العذاب لبالمرصاد يسمع ويرى
وقيل اليه المصير ولاتحاضون على طعام المسكين تامرون باطعامه
اكلا لما اسف حبا جما كثيرا بل اكثير انى له كيف له المطمئنة
المصدقة بالثواب ❀ سورة البلد ❀ فى كبد فى اعتدال واستقامة
مالا لبدا كثيرا النجدين الخير والشر وقيل الضلالة والهدى فلا
اقتحم العقبة فلم يقتحم العقبة فى الدنيا ثم فسرها وما ادريك الخ
ذامسغبة مجاعة ذامتربة الساقط فى التراب وقيل ذا حاجة وجهد
موصدة مطبقة ❀ سورة الشمس ❀ وضحيها ضوءها وطحيها قسمها
فالهمها فجورها وتقويها بين الخير والشر بطغويها بمعاصيها
اذا انبعث اشقيها رجل عزيز عارم منيع فى رهط ولا يخاف
عقبيها لا يخاف من احد تابعه ❀ سورة الليل ❀ اذا تردى
اذا مات وتردى فى النار بالحسنى بالخلف تلظى توهج
❀ سورة الضحى ❀ سجى اظلم وسكن وقيل ذهب ما ودعك
ربك وما قلى ما تركك وما بغضك ابطاء جبرئيل فقال المشركون

سمعت واطاعت والقت اخرجت ما فيها من الموتى وتخلت
عنها حسابا يسيرا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ذلك
العرض يعني بغير مناقشة لن يحور لن يرجع و يبعث وما
وسق جمع من دابة والقمر اذا اتسق اتساقه اجتماعه لتركبن
طبقا عن طبق حالا بعد حال اجر غير ممنون غير منقوص
※ سورة البروج ※ اصحاب الاخدود الاخدود الشق في الارض
اسلم غلام كانوا امروه بتعلم السحر على يد راهب فعلموا
بذلك فاخذوه وظهرت على يده الكرامة فامن الناس فقتلوه
وخدوا الاخدود لمن لم يرجع من دينه القوه فيها فتنوا
عذبوا الودود الحبيب ※ سورة الطارق ※ الترائب هو موضع
القلادة من المرأة ذات رجع سحاب يرجع بالمطر والارض
ذات الصدع تتصدع بالنبات لقول فصل حق وما هو بالهزل
بالباطل ※ سورة الاعلى ※ غثاء هشيما احوى متغير من تزكى
من الشرك وذكر اسم ربه وحد الله فصلى الصلوات الخمس
※ سورة الغاشية ※ الغاشية والطامة والصاخة والحاقة والقارعة
من اسماء يوم القيمة عاملة ناصبة النصارى عين آنية بلغ
اناءها وحان شربها الضريع نبت يقال له الشرق وقيل شجر
من نار لا تسمع فيها لاغية شتما نمارق المرافق المصيطر

بحجارة ... فيرها وارجلها فتبلبل عليهم فوق رؤسهم من سجيل من ... وكل ... سورة قريش ❁ لايلاف قريش لنعمتي على قريش ... وقيل الفها فلا يشق عليهم في الشتاء والصيف وامنهم من كل عدو هم في حرفهم ❁ سورة الماعون ❁ يدع اليتيم يدفعه ... ساهون لاهون الماعون المعروف كله وقال بعض العرب الماء وقيل اعلاء هذا الزكوة المفروضة وادناها عارية المتاع ❁ سورة الكوثر ❁ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم هو نهر في الجنة شانئك عدوك ❁ سورة النصر ❁ قال ابن عباس انه هو اجل رسول الله صلى الله عليه وسلم اعلمه اياه فصدقه ❁ سورة تبت ❁ صعد رسول الله صلى الله عليه وسلم الصفا فنادى يا صباحاه فاجتمعت اليه قريش فقال اني نذير لكم بين يدي عذاب شديد فقال ابو لهب الهذا اجمعتنا تبا لك فانزل الله تعالى ❁ تبت يدا ابي لهب من مسد ... المقل وهي السلسلة التي في النار ❁ سورة الاخلاص ❁ قال المشركون انسب لنا ربك فانزل الله ❁ قل هو الله احد الصمد الذي كمل سؤدده ❁ سورة الفلق الفلق الصبح اذا انفلق من ظلمة الليل وقيل الخلق غاسق الظلمة وقيل غاسق الليل اذا وقب غروب الشمس اذا وقب اذا دخل في كل شيء ... رسول الله صلى الله عليه وسلم

قد ودع محمد فانزل الله ما ودعك ربك الخ * زين الاخرة مما
* سورة الم نشرح * انقض اثقل * فانصب في الدعاء * سورة التين
في احسن تقويم في احسن خلق * سورة القلم * الرجعي المرجع
لنسفعا لناخذن نادية عشيرته * قال ابوجهل لئن رايت محمد
صلي الله عليه وآله وسلم يصلي لاطان علي عنقه فقال النبي
صلي الله عليه وآله وسلم لو فعل لاخذته الملائكة عيانا وفي
رواية قال ابوجهل انك لتعلم ما بها من ناد اكثر مني فانزل
الله فليدع ناديه سندع الزبانية الملك * سورة لم يكن * منفكين
زائلين * سورة زلزلت * تحدث اخبارها قال رسول الله
صلي الله عليه وآله وسلم اخبارها ان تشهد علي كل عبد وامة
بما عمل علي ظهرها * سورة العاديات * فاثرن به نقعا رفعن به
غبارا الكنود الكفور لحب الخير لشديد البخيل حصل ميز
* سورة القارعة * كالفراش المبثوث كغوغاء الجراد يركب
بعضه بعضا كذلك الناس يجول بعضهم في بعض كالعهن كالوان
العهن وقراءة عبد الله كالصوف * سورة التكاثر * التكاثر
من الاموال والاولاد * سورة العصر * العصر الدهر خسر
ضلال * سورة الهمزة حطمة اسم النار مثل سقر ولظي * سورة
الفيل الم تر الم تعلم طيرا ابابيل متتابعة وقيل ذاهبة وجائية

صحیح	غلط	سطر	صفحہ	صحیح	غلط	سطر	صفحہ
اذا	اذہ	۹	۶۳	[illegible]	ینبغی	[illegible]	[illegible]
التوقیت	التوقیت	۵	۶۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
امۃ	امتہ	۱۳	۶۶	بازار زمان	بیمار رمان	[illegible]	۳
[illegible]	یحم	۱	۶۷	[illegible]	جمای		۱
[illegible]	وزرمین	۱۳	۷۱	برشتی	کداشتی		۱۶
انبت	اتیت	۱	۷۳	تیعبر	تفرد	[illegible]	[illegible]
تغییر	[illegible]	۱	۷۵	[illegible]	بقولہ		۱۶
[illegible]	[illegible]	۱۶	۷۹	[illegible]	غایرہا	۱۲	۴
[illegible]	تفصیل	۹	۸	شرکم ھذا	شررکم	[illegible]	[illegible]
معتز	[illegible]		ایضا				
یوجی	بویی	۲	ایضا	انزل	ترل	۱۹	۴
وتجید	تجید	۱	[illegible]	تقول	بقول	۱۱	۴
سوق	یشوق	۴	[illegible]	بآخر	احیانا لاخر	[illegible]	[illegible]
مجمای	مجمای	۹	۹۶	قصد	مقصد	۱	۴
تجمل	تجمل	۳	۷	شتد	شد	۳	۴
مقدم	مقدم	۱۶	۱۰۰	متسق	نسق	۱۳	۵
فرم	[illegible]	۷	۱۰۳	[illegible]	تسمی	۱۲	۵۲
متحیز	تجیز	۲	۱۰۶	[illegible]	است	۹	[illegible]
نصل	وصل	۱۵	۱۰۷	یرویہ	اے لیٹ کہ	[illegible]	[illegible]
				یل روایہ			

الي القمر فقال يا عائشة استعيذي بالله من شر هذا فهذا الغاسق اذا وقب * سورة الناس * الوسواس اذا ولد خنسه الشيطان فاذا ذكر الله ذهب واذا لم يذكر الله ثبت في قلبه وهذا آخر ما اوردته في الرسالة المسماة بفتح الخبير مما لا بد منه في علم التفسير والحمد لله اولا وآخرا وظاهرا وباطنا وصلي الله علي سيدنا محمد وآله وصحبه اجمعين ٭

خاتمة

يقول العبد الضعيف خادم تعليق الله عبد الله بن السيد بهادر علي الترمذي ثم الاوني عفا الله عنهما سيما انهما قد صححت وطبعت هذه الرسالة المتبركة النافعة باستعانة خلاصة علماء الدهر نقاوة فضلاء العصر المكرم المعظم المحب المولوي محمد اكبر شاه پيشاوري انه مدرس في المدرسة الواقعة في بنگله هوگلي المتصلة بالكلكتة

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۸	۰	اعطاکم	اعطیناکم	۲۲	۱۵	تعیش	یعیش
[illegible]	۳	الغایۃ	العدی	ایضا	۱۵	همتہ	[illegible]
۲۲	[illegible]	صنوان	صنوان وصنوان	ایضا	۱۸	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	خشیہ	۲۳	۳	[illegible]	متعطفا
۲۰	۸	رشبہ	ووسیۃ	۲۱	۸	وتصلیۃ	والتصلیۃ
۲۰	۱۳	مفروشا	مفروشا	ایضا	۱۲	تجنبوا	تجنبوا
۲۱	۲	قبلۃ	قبیلۃ	ایضا	۱۶	ناقص	ناقض
۲۱	۲	قبیلۃ	جبلۃ	۲۴	۹	السملۃ	البسملۃ
ایضا	۳	الی قالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	توبخنی
۲۱	۸	قلت	[illegible]	[illegible]	۳	[illegible]	اذا نصح
۲۱	۹	تختون	تحتون	ایضا	۸	[illegible]	ماهو
۲۱	۹	الشق	الشقاق	ایضا	۹	فهیۃ	[illegible]
۲۱	۱۰	امتبین	ممیتین	ایضا	۱۵	تختبر	تختبر
۲۱	۱۷	هثل	[illegible]	[illegible]	۳	بمکروبکم	بمکروهکم
[illegible]	[illegible]	وفروہ	ووقروہ	ایضا	۳	بادی الرای	بادی الرای
ایضا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲۹	۲	اعتربک	اعتریک
ایضا	۸	ترفعنا	رفعنا	ایضا	۳	عروبۃ	عروتہ
ایضا	۱۰	نابیهم	ناتیهم	ایضا	ایضا	ملک	ملکہ
ایضا	۱۱	امنهم	مأمنهم	ایضا	[illegible]	[illegible]	نضیع
ایضا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ایضا	۱۳	تلقفوا	تلتفتوا
ایضا	۱۳	یستخفک	یستخضنک	ایضا	۱۶	اغیۃ	اهنتہ
ایضا	۱۴	[illegible]	یرویۃ	۳۰	۷	هیات	تهیات

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
٣	[illegible]	وعلى [illegible]	[illegible] مازنه	١٣	٢	مثل [illegible]	[illegible]
٤	١٠	ذاف	[illegible]	١٣	[illegible]	جمم	تحدثهم
٦	٢	يبشرون	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ملبدهم	ملدهم
٧	١	ترک	وترک	١٣	٨	قنمه	فنيمه
٧	[illegible]	فجة	مجبة	[illegible]	[illegible]	الغنمة	الغنيمة
٨	[illegible]	باطنا و [illegible] جلسوناه	حبسونا	١٣	[illegible]	توفهم	توفيهم
٨	[illegible]	غلبت	فابت	١٤	٣	ضجبان	ضجنار
٨	٧	يندهم	[illegible]	[illegible]	٣	عسقان	عسقار
٨	١١	فيه آية	[illegible]	١٢	٩	فليتمكن	فليمتك
[illegible]	١٤	ابلس	اماس	١٤	١٢	بعضها	بغض
٩	[illegible]	كفيع	كصة	[illegible]	[illegible]	[illegible] القدح	[illegible] القدا
٩	١٧	[illegible]	الرسالة	١٥	١٢	يقتيسمون	يقتسمون
١٠	٤	[illegible]	[illegible]	١٥	١٧	اقتموهم	اعتموه
١١	١	مالهم	[illegible]هم	١٦	١	استوحموا	[illegible]
١١	٣	فلاق	[illegible]	١٦	[illegible]	الملنية	[illegible]
١١	٥	اخبروا	اختبروا	١٦	٥	[illegible] ضلالة	فتنته ضلالته
١١	٨	لم يترک	لم يترک	١٦	١٣	اصيت	اصبت
١١	٣	[illegible]	والعلانية	١٨	٢	شهادتنا	لشهادتنا
١١	[illegible]	متخيلات	متخيلات	١٨	[illegible]	يشهد [illegible]	لشهنا
١١	[illegible]	نغزوا	نغزوا	١٩	١	دينا [illegible]	د نياي
١٣	٥	صعيلا	صعيلا	[illegible]	[illegible]	لقفا [illegible]	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۴۳	۱۱	جنب	خباب	۴۸	۱۳	بمائہم	[illegible]
۴۷	۱	بہ راہ	بالواد	ایضا	۶	مثل نورہ	مثل نورہ
ایضا	۵	یعجل	یعجل	ایضا	۹	وصلواۃ [illegible]	[illegible] الغلۃ
ایضا	۲	ایضا یطغی	یطغی	ایضا	۱۳	بقیعۃ	بقیعۃ
ایضا	۹	فیستحی	فیستحی	ایضا	۱۵	یعف	یسف بہ
ایضا	۱۱	لیسلرنہ	[illegible]	ایضا	ایضا	قبل	قیل
ایضا	۱۲	الابلس	الاملس	ایضا	۱۶	فال	قال
ایضا	۱۳	مرابیۃ	رابیۃ	ایضا	۱۷	وجہ	وجہہ
ایضا	۱۵	اذا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اتیہا	اتینا الفواحش
ایضا	۱۹	خشعت الاؤت	الاصوات	ایضا	۲	الغیظہ	الغیضۃ
۴۴	۸	یحیرون	یجرون	[illegible]	۲	الصرح	للصرح
۴۵	۲	مزلا	مزلا	ایضا	۱۰	معنیا	معینا
ایضا	۶	یہیج	یہیج	ایضا	ایضا	منغمک	منغمسک
۴۵	۱۰	خیلتہ	خیلہ	[illegible]	۱۳	فغمست	فغمست
ایضا	ایضا	الہائس	البائس	ایضا	۳	یجل فون	یحلفون
۴۶	[illegible]	[illegible]ن	[illegible]فی	ایضا	۴	غلبۃ	غلبت
ایضا	۱۵	وہم	وہم	ایضا	۹	یغمون	ینعمون
ایضا	۱۷	یستعیثون	یستغیثون	ایضا	۱۱	تتکبر	تتکبر
ایضا	۱۸	تنکصون	تناکصون	ایضا	۱۲	الوجہ	بالوجہ
۴۸	۱	تسمرون	[illegible]رون	ایضا	۱۵	اسقہامہا	اسقامہا
ایضا	[illegible]	سریہ	سرتہ	ایضا	۱۶	تمتر	تمتر
ایضا	۱۷	یروتہ	یرویہ	۵۲	۷	یلکرک	یلکرن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ایضا	۹	ي	بنی

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	العمر	العمر	۳۹	۱۵	[illegible]	[illegible]
۳۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضا	[illegible]	مٹوک	[illegible]	ایضا	[illegible]	[illegible]	القمر
ایضا	[illegible]	تفنوا	تفتوا	ایضا	[illegible]	لعل	ایعل
ایضا	۵	یک نیک	یک یبک	ایضا	[illegible]	بقمک	یقیمک
ایضا	[illegible]	ی	قری	ایضا	۱۹	یزمق	یزھق
۳۲	۵	من وال	من وال	ایضا	۳	شاکلة	شاکلة
ایضا	۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اھبہ	ملھبا
۳۳	۵	جعیابة	مغیبتکم	ایضا	۹	ناجبة	ناحیة
۳۳	[illegible]	[illegible]	بغیر	۴۰	ا	والحفض	والخفض
۳۵	[illegible]	[illegible]	وتفنیہ	[illegible]	[illegible]	حزانہ	خزانتہ
ایضا	۱۲	منقاد	منقادة	[illegible]	۹	الھمنا	الھمنا
ایضا	۱۸	انا نا	ازانا	ایضا	۱۴	یجاورنہ	یحاوریہ
۳۳	۵	ان یرجعون	ان یرجعوا	ایضا	۱۲	التمنیین	الاونیین
ایضا	۸	علی من	علی	ایضا	[illegible]	[illegible]	زلقا
۳۷	۲	سلیمان	سلمان	۴	۱۲	زلفا	[illegible]
ایضا	۵	وعلی اولیہا	وعلی اولیہما	۱	۱	الزیق	الزلق
ایضا	ایضا	[illegible]	علی الامرتی	ایضا	۲	حقبا	حقبہ
ایضا	۷	تتقیل	یفتتن	ایضا	ایضا	سربا	سرب
۳۳	[illegible]	العاجلة	العاجلة	ایضا	۸	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱۸	ابتغاء	ابتغاء	۴۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
			ماق	۲۵	۱۱	لااسمح	لاسمع
			تیسسوا	ایضا	۱۶	استی	بشیو
			یکره فنزلت	ایضا	ایضا	ظاهری	المرمنی
ایضا	ایضا	تنایزو	تنابزو	۹۹	۵	النبی	فبی
ایضا	۱۱	اطمامه	اکمامه	ایضا	۹	بمیط	سبط
۹۲	۱۸	عطاره	عطارة	ایضا	۱۱	باب	بات
ایضا	ایضا	وفی	دنی	ایضا	۱۲	قوة	قوته
۹۳	۱	ازفة	ازفت	ایضا	۱۹	یلدغه	بلتغه
ایضا	۲	السماء	اسماء	۹۴	۱۱	ابیه	ابت
ایضا	۸	المرح	امرح	ایضا	۱۸	لتصفی	لتصفی
ایضا	ایضا	الحجر	تحجر	۹۵	۱	ادلوه	ادبوه
ایضا	۱۶	التبین	التبن	ایضا	۲	تقق	تشقق
۹۵	۹	نحاس	نحاس	ایضا	۳	الکفرن	الکفور
ایضا	۸	یتنم	یهم	ایضا	۵	قیلهنون	قیلهنون
ایضا	۹	اغضان	اغصان	ایضا	۸	المقطع	المفظع
ایضا	۱۰	یعین	یعین	ایضا	۱۳	داعیه	واعیه
ایضا	۱۲	ظرفهن	طرفهن	ایضا	۱۵	ظنت	ظننت
ایضا	۱۴	لبست	بست	ایضا	ایضا	القبت	ایقنت
ایضا	۱۵	منسوخة	منسوجة	ایضا	ایضا	الموته	الموتة
ایضا	۱۹	یقیثون	یغیثون	ایضا	۱۶	منها	منها
ایضا	۱۸	الموقو	الموز	۷۰	۲	فروة وجهه	عروة وجهه
۹۶	۲	القشان	المشات	ایضا	۲۰	انطق	انطلق
ایضا	۱۲	الجالة	الجلالة	ایضا	۱۳	مایل ین	عامدین

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۵۲	۲۳	[illegible]	[illegible]	ایضا	[illegible]	[illegible]	بنفی
ایضا	۱۲	فرادہ	فرادوہ	ایضا	۲	[illegible]	یجافیہ
ایضا	[illegible]	[illegible]	دربانا	ایضا	۱۷	[illegible]	وصلونی
ایضا	۲۷	[illegible]	[illegible]	ایضا	۱۸	[illegible]	[illegible]
۵۳	[illegible]	[illegible]	سی	۵۷	۳	افواہہا	افواتہا
ایضا	۶	لہا	کحیاض	ایضا	[illegible]	ینالہم	یینالہم
ایضا	۷	جلی	جلی	۵۸	۳	یکتبہ	نکتبتہ
ایضا	۱۵	الذی	الذین	ایضا	۵	یکونھن	یکونھن
ایضا	۱۶	[illegible]	[illegible]	ایضا	۱۲	استخطونا	استخطونا
ایضا	۱۷	قاراذوا	فاراذوا	ایضا	۲۱	یضحیون	یضحون
۵۵	۳	الفلق	الغلق	ایضا	۲۳	یجرون	تجرون
ایضا	[illegible]	حبشیین	حبشیین	ایضا	۱۸	الطرفیہ	الطرف
ایضا	۹	یسخرون	یستسخرون	۵۹	۷	الرفاہیتہ	الرفاہیۃ
ایضا	۱۸	المتلیۃ	المتلیۃ	ایضا	۱۴	اغتل	اغتیل
۵۵	۳	مغازین	مغازین	ایضا	ایضا	اسطتر	استطیر
ایضا	ایضا	اللہ الاخرہ	الملۃ الاخرہ	ایضا	ایضا	فتبنا	فبتنا
ایضا	۴	مرار	قرار	ایضا	ایضا	مات	بات قوم
ایضا	۷	مریشا	قریشا	ایضا	۱۶	فاتیہم	فاتیتہم
۵۶	۵	اعطہی	اعطیتنی	۶۰	۱	لا تاتیکم	لا یلتکم
ایضا	[illegible]	تجزانا	لو تخبرنا	ایضا	[illegible]	علیہ	علی الیۃ
ایضا	۷	اسرافوا	اسرقوا	ایضا	۱۴	نزلت	فنزلت
ایضا	۱۴	ابن	این	ایضا	۷	حبل	جبل
ایضا	ایضا	بفحۃ	بفخ	ایضا	۱۲	فمفوی	فیقوی

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۰	۱۵	جز	خبر	۷۴	۶	[illegible]	[illegible]
ایضا	۱۶	جز	غفر	ایضا	۱۷	[illegible]	[illegible]
ایضا	ایضا	المنطق	انطلق	ایضا	ایضا	[illegible]	[illegible]
۷۱	۱	جز	جبر	۷۵	۲	وتر	وتروبعضها شفع
ایضا	۲	مظمة	مظمئه	ایضا	۱۴	فازم	فارم
ایضا	۱۲	منفودة	منعورة	ایضا	ایضا	زهط	رهطه
ایضا	ایضا	ذکر	رکز	ایضا	۱۶	بالحلف	بالخلف
۷۲	۲	ناهیا	قاشیا	۷۷	۳	حرفهم	حرمهم
ایضا	۶	جبال	حبال	۷۷	۹	فصل قة	فصلقه عمر
ایضا	۷	الراجال	الرجال	ایضا	۱۱	مباة	مباهاة
ایضا	۱۱	منتزها	منترها	۷۸	۲	خمسة	خمسه

بعد طبع رسالۂ هذا از اتفاقات زمانه کاشف نکات احادیث وقرآن مجید واقف اصطلاحات کتب قدیم وحدید عالم علم خفی وجلی مولوی سید یارعلی دهلوی یکی از تلامید رشید جناب مولانا و سیدنا مولوی محمد اسحق محدث دهلوی برای سیر امصار خصوصا کلکته و اوضاع واشغال علما ساکنان آنجا تشریف آورده زود بر خاسته خاطر شدند هنگام مراجعت فقیر را بمقام شهر چهپره از ملاقات خود مسرور فرمودند فقیر یک جلد رسالۂ هذا بطور هدیه گذرانیده استدعا کرد که اگر بوقت فرصت غلطیهای رساله هذا که بسبب نبودن جزیک رساله عند الطبع اکثر نسخه رساله واقع شده باشند چیده صحیح کرده ارسال دارند عین لطف وموجب مزید ثواب است چنانچه مولوی صاحب موصوف غلطیهای رساله هذا را نوشته فرستادند حالا همان بطبع رسید فقط